

شماره ۱۰  
فروردین ۱۳۴۸

# راه ارانی

انگن مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

مصاحبه "راه ارانی" با حسن تزیه :  
من با هر اختلاف بدون  
تقیب و شرطی موافق  
نیستم! (صفحه ۱۴)

## سرمقاله

### حقوق بشر

### در مسلخ دیپلماسی

بازگشت سفرای کشورهای عضو بازار مشترک در فاصله کمتر از یک ماه به ایران راه بدون آنکه جمهوری اسلامی در مواضع خود پیرامون فتوای قتل سلمان رشیدی از سوی خمینی تغییری داده باشد، باید به مثابه یک عقب نشینی آشکار غرب در برابر حکومت قرون وسطانی حاکم بر ایران تلقی کرد. به زبان دیگر، سرانجام منافع دولت ها بر منافع انسانی و حقوق بشر غلبه کرد و اروپا میدان مبارزه ای را که با سروصدای فراوان بدان گام نهاده بود، دست خالی ترک گفت.

هفته هائی که گذشت چه برای کشورهای غربی و سایر دول و چه برای جمهوری اسلامی، در چارچوب مساله کتاب "آیه های شیطانی" و نویسنده آن "سلمان رشیدی" هفته هلی مهم و سرنوشت سزایی بودند. از یک سو غرب با فراخواندن سفرای خود از ایران، تعلیق کلیه ملاقات های در سطح بالا با مقامات جمهوری اسلامی و سرانجام برخی محدودیتهای اقتصادی مانند کاهش خرید نفت از ایران و متوقف شدن شماری از مذاکرات دو جانبه اقتصادی، اراده خود را برای مقابله با فتوای قتل "سلمان رشیدی" توسط خمینی به نمایش گذاشت و به نظر می رسد به ویژه با توجه به تأثیرات روانی این عمل خمینی در میان مردم سایر کشورهای اسلامی و نیز مسلمانان ساکن کشورهای اروپائی و جلوگیری از جان گرفتن مجدد بنیادگرایان، غرب راه رویارویی مستقیم و فشار بر جمهوری اسلامی را برگزیده است. دول غربی برای این انتصاب خود، البته، دلایل متعدد دیگری هم داشتند که از آن میان باید از موج تنفر از این اقدام خمینی در میان مردم و به ویژه روشنفکران و فشار افکار عمومی برلی برخورد با این سبک کار قرون وسطانی و بیگانه با ارزش های انسانی و دموکراسی یاد کرد.

برای خمینی نیز "بازی" سلمان رشیدی از جنبه هائی چه در سیاست داخلی و چه در عرصه بین المللی جانی اهمیت جزی بود. فشار به نیروهای "میانه رو" و تقویت "رادیکال ها" در آغاز راه پر تلاطم بازسازی و حمله جدید به لیبرال ها و بقیه در صفحه ۲

## پیامهای پیام خمینی به روحانیت

### بحران زدائی، به ضرب چماق و تصفیه

پیام هشتم فروردین خمینی، به یار غار دیرینه و قائم مقام توسری خورده اش "حجت الاسلام منتظری"، آغاز موج تصفیه ای می تواند به حساب آورده شود که خمینی در سراسر شب و اکتشهای هراس خورده اخیرش، ناچار بدان متوسل گردید.

آخرین نامه حقارت آمیز منتظری خطاب به اربابش خمینی، که در آن ضمن حمله شدید اللحنی به "شمنان اسلام"، از جمله "منافقین" و "لیبرال های رسوا" را به باد تامل می گرد و مخالفین رژیم را "روسپاهان کوردل" می نامد، در عین حال، تقاضای نامه برکناری حقیقی آمیز خود او نیز هست. پیرمرد لگدمال شده، در این نامه، با یلا آوری این که از آغاز مخالف برکناری اش به قائم مقامی رهبری بوده، عدم آمادگی خود را برای این سمت متذکر می شود و از رهبرش می خواهد که اجازه دهد تا وی "به عنوان یک طلبه کوچک و حقیر" در حوزه بماند و به درس و بحث طلبگی بپردازد.

در همین نامه است که وی، برخورد موهن و خشونت آمیز خمینی را به سخنان معروفش به مناسبت سالروز انقلاب، "اشارات" خردمندانه نام می دهد و تکرار می کند که در گذشته و حال، "خود را ملزم به اطاعت از دستورات" خمینی می داند.

به نظر می رسد که پاره ای از اظهارات منتظری در ماه های اخیر، چه نامه هلی غیر علنی اش در مخالفت بقیه در صفحه ۲

سفر وزیر خارجه شوروی به ایران  
پیشنش نو در بوته آزمایش

### در حاشیه سفر وزیر خارجه شوروی به ایران

## پیشنش نو در بوته آزمایش

سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و آنچه در مذاکرات وی با مقامات جمهوری اسلامی گذشت، فرصت خوبی بود تا آنچه را که م. گارباجف و سایر معماران سیاست خارجی اتحاد شوروی "پیشنش نو" در عرصه سیاست خارجی کشور میزبورت نامیده اند، در عمل بیازماییم.

سفر دوازده اودارد شواردناده را به ایران باید بی تردید مهمترین برآیند سیاسی روابط دو جانبه دو کشور همسایه در سالهای پس استقرار جمهوری اسلامی به شمار آورد. وزیر خارجه شوروی در این دیدار به عنوان اولین وزیر خارجه یک کشور خارجی با خمینی ملاقات کرد و پاسخ گارباجف به پیام خمینی را به وی تسلیم نمود. شواردناده همچنین با هاشمی رفسنجانی، خامنه ای، موسوی و ولایتی به طور جداگانه دیدار کرده در پایان سفر خود در گفتگو با خبرنگاران دیدار با خمینی را "استثنایی و تاریخی" نامید و گفت: "مهمترین رویداد سفر من، ملاقات با امام خمینی بود و ما اهمیت این اقدام را به خوبی درک می کنیم." (اطلاعات نهم اسفند ماه ۱۷) وی همچنین "تبادل پیامها بین رهبران جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی در مناسبتات دو کشور" را بسیار با اهمیت خواند و افزود: "من از گفتگو های خود با مقامات ایران بسیار راضی هستم. وزیر خارجه شوروی در دیدار با ولایتی در باره تأثیر سفر خود اظهار داشت: "ما معتقدیم تحول کیفی در روابط

### در آیین تسلیات

× در محافل سیاسی اپوزیسیون خبرهائی از حزب دمکرات کوردستان ایران، راه کارگر، سازمان آزادی کار، نهضت مقاومت ملی ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سلطنت طلبان و ...

× پیرامون نامه گارباجف به خمینی (در صفحه ۶)

× راه کارگر در آئینه دمکراسی (در صفحه ۸)

× بحث هلی آزاد پیرامون سلسله نامه حزب دمکراتیک مردم ایران (در صفحه ۲۲)

بقیه از صفحه ۶

...سرمقاله

نزدیکان آنها در درون حاکمیت به ویژه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری توسط خمینی همگی در هیاهو و جنجال جریان روشنی صورت گرفتند و در عرصه جهانی، خمینی هرچند در مقایسه با عربستان سعودی و آخوندگاری پاکستان و بنیادگرایان هندی دیر به میدان آمد، اما از خود چهره ای "رادیکال" در دفاع از بنیادگرایی اسلامی نشان داد و به یقین بیش از دیگران در این زمینه نزد افکار عمومی مسلمانان نام خود را بر سر زبان ها افکند.

کشورهای اروپایی فقط چهار هفته در برابر "وسوسه" منافع خود و بازار ایران مقاومت کردند. انگلیس به عنوان کشوری که مسئله روشنی به طور مستقیم به وی مربوط می شد، از همان دو سه هفته پیش زرمزه های عقب نشینی را حتی در شرایط قطع رابطه رژیم تهران با این آخری، آغاز کرده بود. تاجر برای جلب رضایت آخوندگاری تهران و خواباندن قائله گفت که: "این کتاب نلسن! و توهین امیز است." و خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز خرسند از این اظهارات، آنها را "یک قدم کوچک در جهت درست" قلمداد نمود. به نوشته روزنامه های غربی، ایتالیا به دلیل منافع اقتصادی و قرار دادهای بزرگ با جمهوری اسلامی، ایرلند به خاطر گروگان هایش در لبنان و یونان هم با توجه به روابط بسیار خویش با تهران، کشورهای عضو بازار مشترک را واداشتند تا فقط در چهار هفته بعد از احضار سفرای خود از تهران، آنها را راهی ایران سازند. البته نباید نقش فرانسه را هم که از ابتدا موافق انحلال مواضع سخت در قبال ایران نبود، نادیده انگاشت.

به این ترتیب روز بیستم مارس در بروکسل دوازده کشور بازار مشترک به طور رسمی از مواضع خود عقب نشستند و فقط تصمیم گرفتند همچنان از انجام ملاقاتهای در سطح بالای مقامات کشورهای بازار مشترک با جمهوری اسلامی خودداری ورزند. اما به نظر نمی رسد این توافق نیز در عمل به مدت طولانی معتبر باقی بماند. از سوی دیگر نباید موضع کاملاً انفعالی کشورهای سوسیالیستی و سکوت آنها در برابر فتوای قتل یک نویسنده توسط خمینی، و ادامه دیدارهای سطح بالا میان مقامات این کشورها با جمهوری اسلامی را در محاسبه توازن نیرو در سطح جهانی بر سر این مسئله نادیده انگاشت. سفر شورانگیز به تهران در اوج جریان روشنی و دیدار با خمینی، پیام دوستانه گاریچاف به خمینی، ادامه دیدوبازدید بالاترین مقامات کشورهای یوگسلاوی، لهستان، چین و بلغارستان با مقامات جمهوری اسلامی همگی در عمل حکایت از آن می کنند که این کشورها بیش از هر چیز به رقابت یا غرب برای داشتن روابط حسنه با ایران می اندیشند. رفتار کشورهای سوسیالیستی یا جمهوری اسلامی از سوی دیگر نشان داد که علیرغم وزش نسیم دمکراسی در خود این کشورها، ذهنیت آنها در برابر مسئله حقوق بشر در جهان و جایگاه آن در یک سیستم خارجی

بقیه از صفحه ۶

## بحران زدائی، ...



از مطبوعات خارج می

اقتصادی، اوج ناراضی مردم از فقر و بیکاری و رواج هولناک فساد روزافزون دستگاه های حکومتی، چگونه باید مهار شود و از یک انفجار احتمالی جلوگیری؟

داروسته های حکومتی، برای فائق آمدن بر این بحران، هر کدام نسخه های خود را دارند. تحمل چند ماهه خمینی در پیر و بلال دادن به میباحی که برای پایان دادن به خرابی های اجتماعی و اقتصادی جنگ راه حل "خردگراییانه" را پیشنهاد می کرد و در تسلیم شدن به مقتضیات چنین راهی، از راه های باز، از سیاست بخشش، از بازگرداندن متخصصان، از به کار گرفتن تکنولوژی و سرمایه و کالای خارجی صحبت می کرد و در مجموع به جناح میانه روی متمایل به بازسازی معروف شده بود، در عمل آنچنان ناراضی های وسیعی در جناح مقابل ایجاد کرد و به ویژه پایه های حزب الهی رژیم را، که قیمت گزافی برای "ارزش های ناب اسلامی" پرداخته اند، چنان دچار یأس و ناامیدی و خشم کرد که خمینی را مجدداً بر سر توراها تصمیم گیری نشانید. تن دادن به الزامات حرکتی که آغاز شده بود، در عمل و حتی در بهترین حالت به معنای تحمل سخنرانی گستاخانه ای بود که منتظری به مناسبت سالگرد انقلاب ایراد کرد و ضمن آن با وضوح از شکست جنگ و شکست روش های سخت گیرانه نام برد و رژیم را به باز کردن دروازه ها و بازگرداندن تصفیه شدگان قبلی فراخواند. منطق بازسازی، با قدرت فراوان این سخنرانی را توجیه می کرد و جانی برای کمترین بهانه جوش باقی نمی گذاشت. خمینی یا باید پس از صحنه سازی های رقت انگیز پذیرفتن شکست خفت بار جنگ، گام دومی نیز در جهت تسلیم شدن به حقیقت شکست حکومت خونین ده ساله اش برمی داشت، و یا آنگونه که اتفاق افتاد، خشمگین و سراسیمه بالچاچت یک پیر خرف و مرتجع، به همان ریسمان معروف "الهی" و شمشیر خون چکان "سپاهی" اش می چسبید و دوباره فریاد "وا اسلاما" سرمی داد و جنگ را "نعمت"، شکست را "پیروزی" و بحران را "شکوفایی" می نامید و کسی را که "حامل عمر خود" نامیده است با خفت از سر بر قدرت به زیر می کشید. یادآوری کلام معنی دار خمینی در پیام معروفش می تواند شناخت واقعی او را از ملاحظه آمیز بودن اوضاع نشان دهد. او گرچه در این پیام،

با قتل عام زندانیان سیاسی و چه مخالفت های علنی اش با برخی از کثافت کاری های کاملاً آشکار رژیم، آنچنان بازتابی در جویرجانی و ناراضی های انفجار آمیز مردم داشته است که خمینی علیرغم موضع حقارت آمیز و ملتسمانه ای که منتظری به خود گرفته است، قادر نیست خشم خود را از "فتوای" های اخیر وی پنهان کند. او در پیام امرانه و خشن خطاب به منتظری، تصریح می کند که با برکعاری وی به عنوان قائم مقام مخالف بوده و اعتقاد خود را مبنی بر اینکه "رهبری انقلاب تمعلی پیش از طاقتم شما می خواهد" یادآور می گردد. خمینی که در طول ده سال حکومت سنگین نشان داد که در رستلی حفظ قدرت، از قربانی کردن هیچ کس، کمترین هراس یا حتی شرمی به خود راه نمی دهد، قائم مقامش را نیز، در عین این که "حاصل عمر خود" قلمداد می کند، به شیوه ای حقارت آمیز مورد خطاب و عتاب قرار می دهد و با او همچون کودک دست آموزی که هر لحظه ممکن است "فرب" بخورد رفتار می نماید: "بیعتان را از افراد ناصالح پاک کنید؟" "از دروغ های رادیوهای بیگانه متاثر نباشید." و "رفتو و امهلستان را کنترل کنید." خمینی، در پایان همین پیام پر معنی، نمونه وار و درس آموز است که خطاب به منتظری و دیگر افراد دار و دسته اش، آمادگی خشونت آمیز و بیرحمانه خود را در تصفیه وی یا قربانی کردن همه کسانی که موقعیت وی را به خطر بیندازند یادآور می شود و تصریح می کند که:

"در اسلام، مصلحت نظام، لزومه مصلحتها بالاتر است." به رستی اگر کسی بخواهد خود را در مرکز تصمیم گیری رژیم قرار دهد که بحران را علاج تعام وجودش را فرآورفته است، جز واکنش های سراسیمه ای که این روزها خمینی و اعوان و انصارش به راه انداخته اند، چه کار دیگری می تواند انجام دهد؟ بحران همه جاگیری که نزدیک به شش ماه پس از پایان نیمه گاره جنگ سراسر جامعه را فراگرفته، گران بی سابقه، رکود

## به ضرب چماق و تصفیه!

بقیه از صفحه ۲  
...سرمقاله

مترقی و مردمی دچار تحول بنیادی نشده است. سرانجام در این میان باید از موضع کفرانس اسلامی ریاض یدل کرده و اعلامیه پایانی خود تحت فشار ایران و دیگر کشورهای تند رو، رشنی را مرتد و کتابش را کفر خواند و مواضع خشن تر از آنچه در ابتدا تصور می شد اتخا کرد.

برای ما نیروهای مخالف رژیم، این عامل منفی و بازدارنده به یقین تلخ و دشوار است. اما این حادثه به ما می آموزد که در مبارزه علیه رژیم باید بیش از همه به عامل داخلی، به مردم ایران و نیروهای خودی تکیه کرد. البته بپذیری است که در این منظر، ما عامل فشار خارجی را به کلی منتهی نمی کنیم. اما باید از اغراق در اثر بخشی آن و تمهیدی که افکار عمومی نسبت به دموکراسی دارد و عملکرد مشخص آن در عرصه فعالیت هر دولت به طور جزی پرهیز نمود. در عرصه خارجی باید فشار، بیش از هر زمان متوجه روشنفکران، هنرمندان، نیروهای مستقل، احزاب و سازمانهای سیاسی صنفی و توده ای و نیز سازمان های حقوق بشر محلی و بین المللی باشد تا دولت ها بیش از گذشته برای قربانی نکردن مسائل مربوط به حقوق بشر به پلای منافع خود، تحت فشار قرار گیرند.

در عرصه داخلی، تلاش برای پیدا کردن شکل اتحاد عمل و یکپارچگی در مبارزه در راه شعارهای عام، اکنون مانند همه سال های پیش، از ضرورت تام برخوردار است.

همه این واقعیت های تلخ، شکنندگی مبارزه در راه تامین حقوق بشر در سطح جهانی و استفاده از این ابزار برای فشار به این یا آن کشور را نشان می دهد. ما ایرانی ها خاطره تلخ کشتار هزاران زندانی سیاسی در پانزده گذشته و واکنش محتاطانه کشورهای جهان در برابر وحشیگری های جمهوری اسلامی را هنوز از یاد نبرده ایم. اگر امروز مسئله فقط در حد فتوای قتل یک نویسنده است، دیروز همین خمینی با فتوای مشابه، جلادان خود را به سراغ هزاران تن از زندانیان سیاسی فرستاد تا در زندان های ایران از کشته، پشته ها سازند. دولت های غربی در قبال این جنایات بزرگ چه کردند؟ اگر عامل فشار افکار عمومی، رسانه های جمعی، روشنفکران و هنرمندان، احزاب و سندیکاها و به ویژه سازمان های بین المللی حقوق بشر در میان نبود، معلوم نیست این دول تا این اندازه هم در محکومیت ایران قدم پیش می گذاشتند.

واکنش رژیم جمهوری اسلامی، پیام خمینی و اظهارات سایر مقامات بلند پایه رژیم، همگی حاکی از آنست که اینان چه بهره برداری تبلیغی عظیمی از این حادثه کرده و می کنند و چگونه آن موضع زبانونانه و "عقب نشینی" و "ذلت خواری" غرب در برابر پیروزی خود سخن می گویند.

دولت ها در برابر یک اپوزیسیون قدرتمند، یکپارچه و صاحب نفوذ رفتاری متفاوت با آنچه که امروز دارند، در مقابل جمهوری اسلامی اتخا خواهند کرد.

تسویح روند توسعه و بازسازی تکرار می کرده، بلافاصله پس از نطق اخیر خمینی، قطعنامه صادر کرده و طوطی وار تکرار می کند که: "نه تنها شعرهای داده شده در طول جنگ و شعرهای تند و انقلابی لشبه نموده بلکه مواضع انتقالی و آرائه بعضی تحلیل های غلط از گذشته انقلاب و جنگ و طرح شعرهای "خردگرایی" و "واقع گرایی" و... باعث شده اند که ارزش های انقلاب اسلامی "ذبح" شوند!

## جناح تراکتور در

## هماوردی با فراکسیون پژو!

همانطور که کاملاً می توانست قابل پیش بینی باشد، سربک اخوندی بزرگی پس از این پیام در سراسر کشور به راه افتاد و دارو دسته های خمینی نبرد جدیدی را برای دریدن یکدیگر تدارک دیدند.

البته واضح است که در نبرد اخیر، جناح آذسفوار و دارو دسته های حزب الله، دست بالا را دارند و همین ها هستند که از موضع تعرض "حریف" را به نبرد فرامی خوانند.

"روحانیون مبارز تهران"، که با وجود داشتن یک اکثریت نسبی در مجلس، در دوران کوتاه مدت بازسازی خون دل می خوردند، حالا به خط و نشان کشیدن روی آورده اند و تهدید می کنند که: "...تا روزی که این رهنمودها اساس و چارچوب سیاستها و برنامه ها قرار نگیرد..."

"... اعلام وفاداری... دردی دوانمی کند." آنها یادآوری کرده اند که "سال هاست" هر وقت خمینی پیام یا فرمائی داده، "موج لفاظی ها" و "اعلام وفاداری ها" برخاسته است، و بخصوص اعتراضات این است که چنین لفاظی هائی "از نوعی و مراکز رسمی و مفاصل و مجامعی که سرنوشته فکر یا اداره کشور را درست دارند برمی خیزد..."

و سپس با همان شیوه قداره بنده خود، خواستار "بررسی جزی وضع حوزه ها" و "پاکسازی عناصر کج اندیش" و غیره شده اند. آنها از این نیز فراتر رفته، از "حستگاه های امنیتی" خواسته اند که: "مأمون ها، طرفداران سیاست های امریکائی، لیبرال ها، باند های مرموز، هجرتیه ای ها..." را "بلاقت زیر نظر داشته" و "با برخورد ریشه ای و قاطع" با دشمنان انقلاب "امنیت کشور" و "سلامت نظام" را تضمین کنند.

در دنباله همین سرود دستجمعی و مستحانه "رادیکال" هاست، که حمله دو سویه ای از یک طرف بدست گروهی که "روحانیون قشری و متعصب" نام گرفته اند و از طرف دیگر به سمت کسانی که "ارزش های انقلاب اسلامی" را فراموش کرده اند، آغاز گردیده است.

آیت الله جنتی، سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی، بر ملا می کند که "قشری" ها، در شهرهای مختلف کشور در سطح مدعیان مرجعیت... و به عنوان اشعه جماعت همه جا حضور دارند و "نظام را به عنوان نظام اسلامی قبول ندارند" و "مانند مارهای زخم خورده" در انتظار فرصت هستند تا "زهر خود را بپاشند" و به همین دلیل خواستار تصفیه آنها می شود. از سوی دیگر وزارت امور خارجه، آماج حملات متعدد همین جناح قرار می گیرد و فعالیت هایش، با عنوانی همچون

بقیه در صفحه ۲.

آخرین راه چاره را در تمسک مجدد به روش های حزب انپی و چماق و تصفیه و شمشیر می بیند ولی آنقدر هوشیار است که خطر واقعی از دست رفتن حکومت خود و همپالگی هایش را نیز به چشم ببیند و آنها را به وحدت کلمه و تحمل یکدیگر تشویق کند. او گرچه به "قشریون" و "لیبرال ها" با شتابی بیسابقه حمله می کند، اما به اطرافیانش نیز گوشزد می کند که ادامه اختلاف ها، عدم تحمل سلیقه ها و پافشاری بر سر مثلا اسلام فقهائی یا فقه پویا، هر دو جناح را فرسوده خواهد کرد و در چنین صورتی: "جراحی که پیروز شود یقیناً روحانیت هیست" خوشبختانه باید گفت که تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طنبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود بر قصد آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس قرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیل جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بعمران است!

## نمایش نظریات انگیز

## بی شخصیتی رهبران اسلامی!

از اولین پیامهای آخرین پیام خمینی خطاب به ملاها، که در آن تحقیقا بخون هیچ پرده پوشی، شخص منتظری را مورد عتاب قرار داده و نکات اصلی سخنرانی وی را با خشم و تمسخر به باد انتقاد گرفته بود، تا آخرین پیام آن که همین برگذاری رقت آمیز وی باشد نکته تلفظ انگیزی که به چشم می خورد، حقارت بلور کردنی و بی شخصیتی این رهبران درجه اول رژیم است. منتظری در جواب به پرخش خمینی نامه دیگری نوشت و طی آن انگار نه انگار که طرف اصلی دعوا خود اوست اظهار داشت که: "... باشد تا طرفداران انقلاب پیوسته متوجه عظمت نعمت پیروزی انقلاب و رهبری های قاطعانه حضرت عالی باشند و کفران نعمت نکنند و بدانند کجا بودند و کجا رسیده اند!" (تکیه از مست) و این سخنان حقارت آمیز یک پیرمرد مجاله شده، درست زمانی منتشر می شود که "دفتر تحکیم وحدت" نظام نیز در پیامی به قصد حمایت از عریبه جوشی های امامش از "همگان" می خواهد که "به جای تفسیر و تاویل اعمال و اظهارات گذشته خود، به اصلاح لغزش های گذشته پرداخته و از تعریف و تمجید پیام بدون درک و تحلیل عمیق آن پرهیز کنند."

البته نه قلم مقام رهبری و نه نمایندگان فرقه تحکیم وحدت این نظام به هم ریخته، هیچکدام جزوهای برای پلیمردی در نظرات مستقل خود نتوانند و در این راه "مقلی" بیش نیستند. همین دفتر تحکیم وحدت که در دوران معتبر بودن نظرات جناح به اصطلاح میانه رو، نان به نرخ روز می خورد و چاپلوسانه تصایح "امام" را در

نامه منتظری به خمینی

درباره اعدام های دیمتجمعی!

روزنامه انقلاب اسلامی (شماره ۱۹۸) متن نامه ای از منتظری خطاب به خمینی را به چاپ رسانده است که در آن منتظری برخی گوشه های ناکفته درباره کم و کیف کشتار بیسابقه زندانیان سیاسی را افشا کرده است. درخشش های از نامه می خوانیم: ... راجع به دستور حضرتعالی مبنی بر اعدام

متناقض موجود در زندان ها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوشی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان ها؛ اولاً در شرایط فعلی، حمل بر کینه تیزی و انتقامجویی می شود و... بعد از آن در شرایط فعلی که فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیت ها از ما دفاع می کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که بگذراند تبلیغات علیه ما شروع شود. ... با حکم

اخیر حضرتعالی، بسا بی گناهای و یا کم گناهای هم اعدام می شوند و ما تا حال از کشتن ها و خشونت ها، نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاده کرده ایم... و اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلاً دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد و نه اکثریت و زنان هم استثنا شوند. مخصوصاً زنان بچه دار. و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوبی ندارد و هم حالی از خطا نخواهد بود...

مصاحبه رفیق بابک امیرخسروی با بخش فارسی رادیو آمریکا

خمینی از شوروی در برابر فشار غرب استغاده می کند!

در رابطه با سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و مساله زندانیان سیاسی، بخش فارسی رادیو آمریکا در سیم مارس ۱۹۸۹ مصاحبه ای با رفیق بابک امیر خسروی انجام داد که متن آن از نظر شما می گذرد:

سؤال: نظر شما درباره مسافرت آقای شوارز نادره و پیام آقای گارباجف به خمینی چیست؟ پاسخ: مسافرت شوارز نادره به ایران که در چارچوب مسافرت وی به چند کشور خاور میانه و از منتهای پیش تدارک دیده شده بود و نیز پیام گارباجف را که به قصد بهبود و گسترش روابط ایران و شوروی و استمداد از دولت جمهوری اسلامی برای پایان مسالمت آمیز و آبروستانه فاجعه افغانستان صورت گرفته است، تا این حدش تأکید می کنیم. اما اگر در نظر بگیریم که این ملاقات به دنبال کشتار وحشیانه هزاران زندانی سیاسی و از جمله صدها نفر کمونیست صورت گرفت و به خصوص آنکه بعد از فتوای خمینی مبنی بر تحریم مسلمانان جهان

واحد پادش یک میلیون دلاری برای ترور سلمان رشنی و صاحبان بنگاه های انتشاراتی کتاب وی، عملی شد، در آن صورت و با در نظر گرفتن این واقعیت- های تلخ و به خصوص توجه به مضمون پیام گارباجف، سحوالات و ایرادات زیبایی مطرح می شود. ما از اینکه گارباجف در پیام خود از نقض حقوق بشر و فقدان آزادی در ایران سخن نمی گوید و اشاراتی نمی کند، با وجود آنکه روشهای بربریت در مراتب وحشیانه تر جمهوری اسلامی را غرض عین می کند، به کلی نلارست می دانیم و انتقاد می کنیم. ما از اینکه گارباجف در پیام خود و نیز در اعلام مواضع بعد مقامات شوروی، کلمه ای در باره فتوای خمینی در دعوت عام به قتل یک نویسنده و صاحبان بنگاه های نشریاتی سخن نمی گویند و حتی در اظهاریه اخیر تاس عمل خمینی را توجیه می کنند، محترضمیم. به عقیده ما همچنان که در گذشته نیز تکرار شده است، رژیم خمینی برای مقابله با حمله هماهنگ دولتهای غربی، از دوستی محکم ایران و شوروی سخن می گوید و از آن برای مقابله با کشورهای غربی می خواهد استفاده کند. با توجه به جوهر ضد کمونیستی و ارتجاعی خمینی، این دوستی ها آینده ای ندارد. خمینی بارها این شعار را که "آمریکا از انگلیس بدتر و انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو پلیدتر است" با مضامین مختلف تکرار کرده است. گارباجف در پیام خود به خمینی، سیاست خارجی



لایحه بودجه ۶۸

نمایش بزرگ خود انباشتگری

چندی پیش به بهانه به اصطلاح برملا کردن اسرار دولتی توسط روزنامه رسالت طی سرمقاله ای تحت عنوان "لایحه سری"، که در کل به سیاست های اقتصادی دولت برخورد کرده بود و به بهی دولت به بانک مرکزی اشاره نموده بود، از طرف جناحی از حاکمیت از معاون نخست وزیر گرفته تا نامه صلوحیانه نظری نمایندگان سعی نمودند با محکوم نمودن این سرمقاله و هارت و پورت های توهانی بر علیه روزنامه رسالت مساله را خاتمه یافته تلقی نموده و از اهمیت موضوع در اذهان عمومی بکاهند. محمد رضا باهنر نماینده تهران نقش حساسی را در افشاشگری ایفاء نمود، وی در مخالفت با لایحه بودجه اعلام داشت "میران نقدینگی ظرف ده سال گذشته از ۲۲۰۰ میلیارد ریال به بیش از پانزده هزار میلیارد ریال افزایش

یافته است و با این روند اقتصادی در پایان سال ۷۸ به هیجده هزار میلیارد ریال می رسد. میزان بدهی دولت به بانک مرکزی دو صد بیست و بالائی از همین تقدیجگی که در جامعه وجود دارد می باشد و این در حالی است که سال ۶۷ را با رشد منفی تولید ناخالص ملی به میزان ۱/۲٪ پشت سر گذاشتیم و مجموعاً اینها یک نرخ ۲۰٪ تورم را که سال ۶۷ به مردم تقدیم شد و به عبارتی دیگر اگر در سال ۵۶ مبلغ چهار هزار تومان در ماه سید هزینه خانواده ای را بر می کرد، هم اکنون برای پر کردن همان سبد به مبلغی بالای ۲۰ هزار تومان نیاز داریم. وی انگاه با اشاره به فقدان برنامه اقتصادی می افزاید: "عدم برنامه یعنی هماهنگ نبودن جدول زمانی اتصام فولاد مبارکه و تامین انرژی آن برای راه اندازی، عدم برنامه یعنی عدم هماهنگی فولاد مبارکه و معدن کل گهر، موقعی که فولاد مبارکه راه بیافتد و آماده بهره برداری بشود سنگ آهنش، موجود نیست نیروی

برقش موجود نیست، عدم برنامه یعنی داشتن چند گروه خرید برای یک کالا در یک کشور در یک زمان و بدون اطلاع ارجمدیگر. عدم برنامه یعنی هزینه بیش از ۲۰۰ میلیون تومان پول برای رسیدن به علوفه های کشف شده در جازمویان و بعد از آن مشخص شدن اینکه این علوفه ها به درد دام نمی خورند. باید اذعان نمود که سیاست های از این دست با بهی های آتچنانی فقط و فقط از عهده دست اندرکاران همین رژیم برمی آید. باهنر بدون اشاره به ورشکستگی اقتصادی رژیم می گوید: "ما در ظرف ده سال گذشته مبلغ بالای صد میلیارد دلار ارز را مصرف کردیم و چیزی بر ایمان باقی نمانده است" و نتیجه می گیرد "با ادامه روش جاری می باید منتظر افزایش روز افزون بودجه، سختی و عسرت در معاش کلرندان و مستضعفین جامعه، رواج رشوه گیری و سوء استفاده در سازمان های دولتی، ... افزایش بیکاری و آشکار شدن بیکاری های پنهان، عدم تأمین درآمدهای ارزی در حدود نیازمندی های خود باشیم."

اعتصاب مینی بوسرانان در تهران

انتصاب نماینده خمینی

رانندگان اتوبوس و مینی بوس داران تهران روز ۲۳ اسفند به مدت دوساعت دست از کار کشیده و در فاصله بین میدان امام خمینی تا میدان انقلاب اعتصاب کردند. از سوی نمایندگان حکومتی قول ملی مساعدی مبنی بر رسیدگی و قبول برخی از

خواسته هایشان داده شد. خواسته های این اعتصاب عبارت بود از :

- ۱- افزایش بهای حمل و نقل مسافر
- ۲- تامین وسایل یدکی مورد نیاز
- ۳- لغو مالیات ۸۰ تومانی تعیین شده برای مینی بوسها

خمینی طی حکمی عبدالله توری را به سمت نماینده خود در سپاه انتصاب کرد.

محسن رضانی در پاسخ حکم خمینی ضمن تاکید بر "کوش به فرمان" بودن سپاه گفته است که با نماینده وی بطور کامل حتی "قرارات آنچه در حکم" تصریح شده است، همکاری خواهد شد.



کشور خود را رجحان ارزش های مشترک انسانی برای همه ملت ها را برتر از ارزش های تمامی منافع دیگر طبقاتی و ملی می داند و انسان و حقوق انسانی را مقدم بر هر ارزش دیگر می شناسد. در این صورت اتحاد شوروی نباید روشی را اتخاذ کند تا در انتظار ملت ایران و جهان دولتی معرفی شود که مدافع یک رژیم خونخوار و انسان کش و دشمن آزادی و حقوق بشر است.

ما همچنان که در اعلامیه کمیته مرکزی در ۲۱ بهمن ۶۷ تاکید داشته ایم، از مردم جهان و افکار عمومی بین المللی، به خصوص از دولت های که به دموکراسی و منشور حقوق بشر پای بندند، خواستیم که اجازه ندهند تا ماشین اقتصادی رژیم را راه بیندازند که چرخ های آن از روی تن مردان و زنان آزادیخواه می گذرد.

**سؤال :** با توجه به آزادی زندانیان سیاسی به ویژه آزادی آقایان کیانوری و طبری نظر شما درباره شایعه تشکیل یک حزب مارکسیستی از سوی آنان، در کادر دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی چیست؟

**پاسخ :** به نظر من تا خمینی و رژیم ولایت فقیه که نافی حاکمیت مردم و دموکراسی است، پابرجاست، سخن از آزادی احزاب، بخصوص آزادی احزاب مارکسیستی بیهوده است. در قانون احزاب پذیرش قانون اساسی و رژیم ولایت فقیه و اسلام و پایه های نظری و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی شرط فعالیت هر حزبی است. پذیرش این شرایط

مقایسه با اصول اعتقادی کمونیستهاست. این مساله با احترام به عقاید مذهبی مردم که حتما باید از سوی کمونیستها رعایت شود، متفاوت است. تا آنجا که من می دانم وزیر کشور و سایر مقامات رسمی کشور صریحا فعالیت احزاب مارکسیستی را مردود دانسته اند.

آن چیزی را که شما می گویند، یعنی آن احزابی که از پایه های ایدئولوژیک و برنامه ای خود منصرف شده و عملا به مشاورین اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی مبدل شوند، از سوی هیچ کمونیستی و هیچ انسان مترقی پذیرفته نخواهد شد و طرح این مسائل از سوی مقامات رژیم، نوعی انحراف افکار عمومی جهان از ماهیت توتالیتریستی و ضد آزادی رژیم جمهوری اسلامی است.

شایعه مربوط به تشکیل حزب مارکسیستی در کادر دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی کیانوری و دیگران، در شرایطی که صدها زندانی سیاسی کمونیست و از جمله دهها نفر از رهبران و کادرهای طراز اول حزب توده قتل عام می شوند، افرادی که پس از تسلیم کامل در برابر رژیم جمهوری اسلامی آزاد شده اند هیچگونه اعتبار و ارزش اخلاقی در میان مردم ندارد و هرگز قادر نخواهند بود اعتماد مردم زحمتکش و آزادی ایران را به دست بیاورند.



کنگره ملی بررسی مسائل کشاورزی

اولین کنگره ملی بررسی مسائل کشاورزی ایران با طرح مسائل گاه متناقض، بدون آنکه سرانجام به نتیجه روشنی در جهت برنامه ریزی توسعه بخش کشاورزی ایران برسد، به کار خود پایان داد. در جریان این کنگره که بسیاری از مقامات رژیم هم در آن شرکت کردند، کلاتری وزیر کشاورزی گفت که سال گذشته واردات مواد غذایی به ۱/۸ میلیارد دلار رسیده است که با توجه به رشد کشور، طی ده سال آینده این رقم به ۶ میلیارد دلار خواهد رسید. مطابق آمار ارائه شده از سوی وزیر کشاورزی، میزان تشکیل سرمایه طی دوره ۵۵ تا ۶۳ حدود یک بیستم بخش صنایع و معادن بوده است. در حالیکه

معاون وزیر کشاورزی از طرح خودکفایی پنج ساله گندم سخن می گوید وزیر جهادسازندگی خودکفایی بخش کشاورزی در تولید گندم مورد نیاز کشور که در پنج سال آینده ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن خواهد بود، کاملا بعید می داند. وی با ارائه آماری نشان داد که در فاصله نه سال از ۱۳۵۹ تا کنون فقط ۱/۴ میلیون تن بر تولید گندم کشور اضافه شده است.

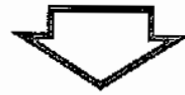
ساخته شده و تجهیز کارخانه های مواد غذایی، کفایت سازی و معادن به ایران کمک می کند. ساخت یک کارخانه بزرگ ماشین سازی در کرمان و ایجاد یک پالایشگاه نفت مشترک در لهستان از جمله موارد توافق طرفین است.

روابط اقتصادی با لهستان

در پایان دیدار وزیر روابط اقتصادی لهستان از تهران اعلام شد که حجم میلاد دو کشور به سه برابر گذشته افزایش می یابد و به رقم ۲۰۰ میلیون دلار خواهد رسید. لهستان بطور عمده از ایران نفت می خرد و در برابر در صدور برخی کالاهای

ورود کالای بدون انتقال ارز

به گزارش وزارت بازرگانی با گذشت سه ماه از اعلام آزاد سازی ورود کالا بدون انتقال ارز تاکنون، حدود ۳۷/۵ میلیون دلار کالاهای مختلف از سوی بخش خصوصی بدون استفاده از امکانات دولتی وارد کشور شده است. کالاهای وارداتی را بطور عمده مواد غذایی، فلزات، ابزار آلات و صنایع سبک تشکیل می دهند.



وقتی قیمتی ترها، گاهی برای شمانت انقلابیگری شورمندانه جوانان، ریش سفینی می کردند و با یلادوری تمسخرآمیز این نکته که "سیاست پدرومادر ندارد"، ظلم خیالی های جوانانه را به نقد می کشیدند، جوانها البته تسلیم نمی شدند و توی دلشان می گفتند "البته باید دید کدام سیاست"

این روزها، با فعال شدن صحنه سیاسی جهان در قبال برگ های متعددی که خمینی بر زمین می زنده از سیاست بازی های پرسروصدای حکومت هلی غربی برای گذاشتن دست خمینی در حنای سلمان رشتی گرفته، تا نامه پراکنی هلی آن چنانی میان خمینی و گارباجف، همه و هر کدام، انسان را به یلاد حرف همان قیمتی ترها می اندازد

نامه مضحك و در عین حال اعجاب آور و عوام فریبانه خمینی به میخائیل گارباجف، و ذهن دریدگی هلی آخوندی اش درباره کمونیسم، و دعوت مخاطبش به گریودن به اسلام ناب محمدی، باید از سحیلانه ترین سناریوهایی به حساب آید که در عمرسیاسی کوتاه خمینی طراحی شده اند. هماوایی عجولانه اطرافیان در بزرگ کردن تبلیغاتی این نمایشنامه، به مسجد و منبر و رادیو و مطبوعات و کوچه و بازار کشاندن این "حادثه" عظیم مذهبی، و در عمل بازیچه قرار دادن دستگاه رهبری یکی از بزرگترین کشورهای جهان، به قصد ترسیم خرابی های داخلی و ایجاد سروصدای تبلیغاتی و جبران اعتبار مندوش شده مذهبی اش در مقابل چشمان حزب الله، همه و همه نشان می دهند که طراحی این صحنه سازی چند ماهرانه انجام گرفته است.

از این نمایش عوامفریبانه خمینی، که آن را به شیوه تعزیه گردانان باسابقه، به سبک و سیاقی صحنه سازی کرده بود که بیشترین تاثیر را بر هواداران عقب مانده حزب الهی اش بگذارد، کسانی می بایست نقش ایفا کنند، و در واقع قربانی این بازی ماهرانه و حقارت آمیز سیاسی شوند، که چه به لحاظ موقعیتشان در رهبری یکی از بزرگترین کشورهای جهان و بویژه چه به لحاظ مقبولیتشان در تمسحیح پاره های از اشتباهات گذشته، از محبوبیت و مشروعیت جهانی برخوردار بودند.

چنین شد که چند آخوند معمم و مکلا، نامه "حضرت امام" را به حضور گارباجف بردند، و در يك صحنه سازی غم انگیز، آیات ربانی این پیرمرد مکار را به گوش جوان "توایی" که گویا از کمونیسم اعلام ندامت کرده و در جستجوی سعادت بشری سرگردان است، زمزمه کردند.

امام جلای که پس از گذشت ده سال از حکومت سنگینش، با دستانی غرقه به خون جوانان وطن، به سر نیزه خویشن دارودسته هلی تا دندان مسلح خود تکیه دارد، شیلانه آرزو می کند که گارباجف بتواند "آخرین لایه هلی پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزداید" و با وقاحت کامل، بی هیچ پرده پوشی و یا شرم و حیاش اضافه می کند که: "امروز دیگر دولتهای همسویاشما که دلشان برلی وطن ومردمشان

می طید، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برلی اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوان هایش هم به گوش فرزندان رسیده است مصرف کنند"

او، که بوی نفرت انگیز "اسلام" عزیزش، پس از سال ها خونریزی و تخریب و جنگ و فساد، تمام جهان را آلوده است و این روزها به شکرانه صدور فرمان قتل سلمان رشتی به "جرم" نوشتن کتاب، افکار عمومی جهانیان را با عمق انگار مرجعانه و خونریزانه اش آشنا ساخته است، همزمان، در پیام معروف خود به گارباجف، از او می خواهد تا "درباره اسلام به صورت جنی تحقیق و تفحص" کند تا "گزش های والا و جهاتشعول اسلام" را بازشناسند. اسلامی که می تواند باعث راحتی ونجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز کند.

بغون شك، حکمرانی برگشوری که به "یمن" اسلام خمینی، سراپا ویران شده، عزیز ترین جوانانش به خاک و خون غلطیده، و میلیون ها نفر از مردمش، در قحطی و فقر و بیکاری دست و پا می زنند، و انگاه همین "اسلام" را گره گشای "مشکلات اساسی بشریت" نامیدن، وقلعی می خواهد، که جز از همین

پیرامون نامه گارباجف به خمینی

وسهه پیرابروی گور!

این پیام متوجه شده اند که خمینی، با آنها درباره آزادی، اقتصاد و مالکیت و این جور حرف ها، بعضی ندارد. او صراحتاً به گارباجف می گوید: "باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی کشور شما، مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست... خمینی در این نامه، اساساً، از حقانیت "جهان بینی الهی" دم می زند، اسلام خونریز و ارتجاعی را تنها راه سعادت بشریت می نامد و با وقاحت آخوندی مخصوص به خود، بارها و بارها، کمونیسم و مارکسیسم را "خیالات" بومی می داند که گویا هفتاد سال، جهای را گرفتار خود کرده، و این روزها، گارباجف و یارانش در حال "زدودن" این لکه تنگ از چهره تاریخ و کشور شوروی هستند!

بنابراین وقتی گارباجف، اندیشه های بیمار این پیرمرد مرتجع و جنایتکار را واجد "ملاحظات عمیق راجع به سرنوشت بشریت" ارزیابی می کند، و وزیر خارجه اش به هنگام قرائت همین پیام تاکید می کند که "شك نیست، دو کشور در موارد زیادی اتفاق نظر دارند"، مردم باید از خود بپرسند، این کدام سیاست است که برای منافعی - هر چند ناچیز- هر قیمتی می پردازد؟

از این بدتر، وقتی که گارباجف با یلادوری "تاریخچه سیاه" رژیم گذشته، به درستی خاطر نشان می سازد که "استبداد شاهنشاهی در ایران مردم خود را استعمار کرده و از روش های واقفا بربری استفاده می کرد" و بلافاصله "انقلاب اسلامی" خمینی و دارودسته مرتجعش را "انتخاب ملت" ایران به شعر می آورد و تصریح می کند که "ما از

جانگور کریه و ستمگر، بر نمی آید. با این حال، تراژدی را جای دیگری باید جستجو کرد. در حالیکه پس از انتشار نامه حیرت انگیز و در عین حال مضحك خمینی به گارباجف، بسیاری از کمونیستهای ایران، و نیز چه بسا همه کمونیستها و نیروهای دمکراتی که در سراسر جهان، با تصویر سیاه رژیم جمهوری اسلامی و نقش جنایتکارانه خمینی و "اسلامش" آشنائی دارند، در انتظار جواب دندان شکنی از جانب حزب کمونیست شوروی و شخص گارباجف به عنوان مخاطب نامه خمینی بودند.

در حالیکه انتشار این پیام، زمانی انجام گرفت که هزاران مبارز کمونیست و دمکرات و میهن پرست در زندانهای ایران و بریزرچرهای مشین چینی عدالت "اسلامی" همین خمینی جلاد به خاک و خون غلطید.

در حالیکه، فقط چند روز پس از فرستادن این پیام، خمینی در تحقق همان اسلام مرجعانه و خونریزش فتوای قتل یکی از نویسندگان برجسته جهان را صادر کرد و موج عظیمی از نفرت و اعتراض در سراسر جهان را علیه خود برانگیخت، و در نتیجه شرایط کاملاً مساعدی فراهم کرد تا رهبری حزب کمونیست شوروی بتواند وقاحت و عربده جوشی خمینی را، موضع تحقیق آمیزش را نسبت به کمونیسم، به ویژه عوامفریبی هایش را درباره "اسلام ناب محمدی" افشاء کند و از این طریق نقش مؤثری در انزوای هرچه بیشتر يك رژیم فاسد و ارتجاعی ایفا نماید.

متأسفانه باید گفت، که هیچ کدام از این احتمالات، به تحقق نیوست و گارباجف در پیام تکاندهنده ای خطاب به رهبر مرتجع و و جنایتکار

## به مناسبت شهادت رفیق خطیب اصفهانی

## پایمردی تا آخرین لحظه!

از واحدهای صنعتی بزرگ آن زمان مشغول به کار گردید. وی که اینک علاوه بر استعداد ذاتی تجربه پند دوره مبارزه دشوار در زندان را به همراه داشت، با عزمی استوار تصمیم به ادامه مبارزه ولی اینبار به شکلی قاطع تر و مؤثرتر بر علیه رژیم شاه گرفت و در اواسط سال ۵۴ با پیوستن به جنبش مسلحانه علیه رژیم به زندگی مخفی در یکی از هسته های تحت رهبری رفیق بیگوندری آورد. با شروع نقادان مشی چریکی جدا از توده ها، دسته به تدریج مشی توده ای و کار سیاسی، انقلابی در میان توده ها را پذیرفت که سرانجام منجر به انشعاب گروه در سال ۵۶ از سازمان چریکهای فدائی خلق گردید.

با پیوستن گروه مزبور به حزب توده ایران، رفیق خطیب و همزمانش در گروه منضمین از فعالترین گروه های حزبی داخل کشور بودند و به ویژه در روزهای تدارک قیام بهمن و سرانجام در روزهای قیام ۲۶ و ۲۷ بهمن رفیق و رفقای هم گروهش در میدانهای نبرد مسلحانه بابازوبندهای قرمز خود حضور فعال و کاملاً چشمگیر داشتند.

افسوس که در سالهای فعالیت حزبی، بعلاوه تراکم مسئولیت های حزبی و کار و فعالیت شبانه روزی در هیئت و سرانجام ساموریت های متعدد حزبی رفیق به ندرت قادر به استفاده از هوش و فکر سیلیسی خویش در بازنگری به سیاست های مخرب و انحرافی حزب در آن زمان گردید.

رفیق خطیب در پائیز ۶۸ دستگیر شد و سرانجام در پائیز ۷۰ پس از شش سال مقاومت سرسختانه پایمردی و بیلی فشاری بر آرماتهایش به هنگامی که افسلسات شریض و مرهمی اش را با آرزوها و افسلسات پیاک پند پدر برای فرزند دلبندش درهم آمیخته و آن را به صورت شعر بر لب زمزمه می کرد، در مقابل آتش دژ خیمان رژیم به خون غلطید.

هانی - امشند ۷۷

## سلول انفرادی

چه می گوید نگاه تو در آن روزهای مرموز؟  
چه می گویی تو با آن چشمهای پرفروغ و مهر جانسوزت  
اسید صبح فردایم  
اسید صبح فردایم  
که بلا راه تو راه رفیقانم  
ندای قلب معصومت  
طنین انداخت در سلول زندانم  
که بابا کو  
بابابا  
چرا پیضم نمی آیی؟  
کجارتی؟  
نمی داند که بابایش نرفته، برده اند او را  
ولی حالا نمی داند  
ومن اینجا درون دخمه این بند  
همین بندی که در خود داشت روزی  
آخر میدان رزم ما آرائی را  
نگاهم با نگاه دخترم با خویش می گویم  
شود آیا که آذرتوش من  
دیگر نبیند روی زندان را؟

شعربالا سروده رفیق شهید ابوالحسن خطیب اصفهانی است که در اعدام های اخیر توسط جلادان خمینی به جوخه های تیرباران سپرده شد. این شعر را یکی از رفقای جوانش که با وی در سلول عمومی زندان بوده به خاطر سپرد و پس از آزادی و خروج از کشور در اختیار ما قرار داد.

## پایمردی تا آخرین لحظه!

رفیق خطیب، از مبارزان و در نتیجه زندانیان سیاسی قدیمی دوران رژیم گذشته است که علاوه بر شرکت فعال در مبارزات دانشجویی، در خارج از دانشگاه نیز به فعالیت سیاسی می-پرداخت و به همین دلیل نیز در سال ۴۹ بوسیله ساواک شاه دستگیر و زندانی شد.

در سال ۵۷، رفیق با آزادی از زندان در یکی

این منتخب پشتیبانی کرده و می کنیم، آیا نمی توان نتیجه گرفت که رهبران شوروی خیال دارند تمام تاریخ سیاه و خونین رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران راه به کلی نادیده بگیرند و به خصوص عوارض و پیامدهای شوم و خونین آن را، نتیجه "انتخاب ملت" ایران قلمداد کنند و از آن پشتیبانی به عمل آورند؟ آیا ذکر "روش های واقعاً بربردی" در مورد شاه و همزمان تعریف و تمجید از "انقلاب اسلامی"، به معنای تکذیب بربریت رژیم خمینی نیست؟ اشاره به اینکه رژیم گذشته "برروی ملت ایران را برلی جلب رضایت امپریالیسم یلیمال می کرد"، تأیید همان نظریه قدیمی دیپلماسی شوروی نیست که دشمن دشمن خود را دوست به حساب می آورد، حتی اگر این به اصطلاح دوسته، کثیف ترین خیانتها را در کشور خود مرتکب شود؟ مصداق عینی نظرات جدید رفیق گاریاچف مبنی بر اینکه "هدف ما تأمین ارزش های مشترک برای تمامی ملت ها و برتری این ارزش ها بر تمامی منافع دیگر چه طبقاتی و چه ملی است" در پیام اخیر وی به خمینی چگونه قابل رؤیت است؟ آیا "ارزش مشترک" رهبران شوروی و رهبران جمهوری اسلامی، همان فرمول معروف "مبارزه هند امپریالیستی" نیست، که می توان با تکیه بر آن، کلیه ارزشهای انسانی و نیز طبقاتی- دیگر را نادیده گرفت، و با آخوند مزبوع و جنایتکاری که دستش به خون هزاران هزار از مردم این مرز و بوم آلوده است، احساس تفاهم کرد؟ وقتی وزیر خارجه شوروی خطاب به خمینی می گوید که اختلاف هائی هم البته وجود دارد که "مهم نیست"، همین معنی را مستفاد نمی کند؟

\*\*\*\*\*

پیام گاریاچف به خمینی، البته در مطبوعات ایران به طور کامل منتشر نشد می توان فرض کرد که در متن اصلی و کامل پیام، اشارات صریح تری هم به موارد اختلاف شده باشد، و یا احتمالاً نکات دیگری وجود داشته باشد، که قابل دفاع باشند. با این حال، به اعتقاد ما، همین مقدار از پیام مربوطه که در مطبوعات منعکس شده است، می تواند اعتراض جلی مردم ایران، نیروهای مترقی جهان و بویژه کمونیست های داغدار ایران را برانگیزاند، تا این همه سکوت، ممانعت و پرده پوشی حقایق را، حتی اگر منافع بسیار حیاتی و فوری اتحاد شوروی هم در آن نهفته باشد، مورد انتقاد قرار دهند.

به اعتقاد ما، سکوت کردن در قبال جنایات رژیم جمهوری اسلامی، فروتنی مصنوعی و دیپلماتیک در قبال عربده جوشی های خمینی نسبت به اسلام متکی به سر نیزه اش، و مهمتر از همه خاموش ماندن در قبال برخورد اهانت آمیز وی به ارزش های کمونیستی، روش سالمی نیست که دولت و کشور اتحاد شوروی، بتواند به وسیله آن منافع برای خود یا دیگران تأمین نماید. ایستادن در کنار ملتی که به اسارت یک رژیم ارتجاعی و خونریز درآمده است، آن هم بستگی ترقیخواهانه ای است که مردم ما از همه نیروهای مترقی جهان انتظار دارند.





قابل تأمل و آموزنده است اینکه چگونه این اختلافات که کمترین انعکاس و نمود خارجی در ارگانهای رسمی و علمی و حتی آنگونه که سفالین آن بیادگردد در ارگانهای داخلی آن نیز نداشته است درحالی که جدایی و حتی اخراج و تصفیه از طرف رهبری کشیده می شود که خود این رفتار بر سر مسائلی از نوع ضرورت انتشار علمی بحث های درون سازمانی دیگران مثلاً سازمان اکثریت تحت این عنوان که مسائل هر سازمان مسائل عمومی جنبش است و نه چیزی در خود و برای خود، این همه از لنین و زمین و زمان شاهدها آورده و چه آلم شدنگه ای که راه نینداهند.

رفقا، به اعتقاد ما ریشه و علت آهنگ مصایب شما نیز، برغم تفاوت های اساسی و تاکتیکی تان با امثال حزب توده و جریانات کمیتزنی، به طور کلی در تقیید و وفاداری تاسف بار و تعصب بارتان نسبت به بنیادهای اساسی ایده و تفکر کمیتزنی است. آری تبعیت از سیستم تفکر اساساً کمیتزنی و رسوبات فرهنگ استالینی برغم تفاوت اساسی در مسائل مبتلا به تاکتیکی فی مابین راه کارگر و با قطب و جریان بظاهر مخالفی از نوع حزب توده ایران، آنجا که ضرورت احترام و اعتقاد به دموکراسی یا بهتر گفته بشیم واقعیت بی اعتقادی عملی به آن معیار قضاوت و سنجش قرار می گیرد، عملاً هماهنگی ها و تشابهات غریبی، فی مابین جریانات اساساً سازمان یافته در ساختارهای نوع کمیتزنی را برغم تنوع برخوردارشان در عرصه های سیاسی، تاکتیکی باعث می گردد! برآستی جز با تبعیت از این محدودوزی، چگونه می توان پلسخوی علی این همه بی اعتدایی به مسائل مبتلا به دموکراسی سازمانی و اجتماعی، از طرف اینگونه جریانات بظاهر متعایل از هم بود؟ اگرچگونه می توان واقعیت تنگ نظری تاسف بار، خود بزرگ بینی هیرت آور به قصد تمقیر و بی ارزش کردن رفقا و یاران دیروز و از جانب طرفین اختلاف و مجموعه صفاتی را که این چنین بدون اساس کمترین مسئولیت نسبت به هم رومی دارند را پلسخو بود؟

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۷۷ رسماً و علناً بر عضویت یکی از رفقای مرکزیت خویش (ر-باباعلی) خاتمه داده و بر آن است که: "کمیته مرکزی همبندین تصمیمات مقتضی در باره سایر اعضا فرآکسیون و انضباط شکن را اتخاذ کرده است". با وجود آنکه در اطلاعیه دبیر خانه آشکارا کوشش شده است که مساله اخراج و مجازات عده ای از فعالان و رهبران سازمان راه کارگر را اساساً بر مبنای نقض اصول تشکیلاتی با عنونی لرنوع "انضباط شکنی" و "عدم پیروی از نظم معمول کمیته مرکزی" و "ایجاد فرآکسیون ضد تشکیلاتی" و... امثالهم استوار سازد، معهداً از اطلاعیه باباعلی و غلام پیدوست که اختلافات عمیق و اساسی ایدنولوژیک و بینشی در مشی سیاسی، در برنامه کوتاه مدت و استراتژیک، در مضمون جنبه و نیرو های مشکله و اهداف آن، در پراتیک و دموکراسی سازمانی، در ارزیابی از استالینیسم و غیره، سرمنشا اختلافها و صف بندی ها است.

آنچه فعلاً در اختیار ماست، کافی برای یک ارزیابی جلی از مواضع طرفین نیست، اما آنچه ما را برای نوشتن این ستور و امیدارد - صرف نظر و مستقل از اختلافات بنیادین میان دو طرف - مشاهده فقدان ظرف و ظرفیت دموکراتیک لازم سازمانی برای حل و فصل جلی اختلاف نظرها، نبود شرایط دموکراتیک لازم برای مشارکت اعضا سازمان و بالاخره شعوه بکار گیری ابزار زور و اوعاب و مجازات تشکیلاتی از سوی رهبری راه کارگر برای حل سلسله اختلافات سیاسی، ایدنولوژیک درون سازمانی است.

هم از این روست که علیرغم اختلافات بنیادین خود با سیستم فکری اخراج شدگان و مشاهده مواضع اولتراسکتاریستی و چپ روانه تر آنان در مقایسه با طرف مقابل - تا آن حدی که از اطلاعیه شان بر می آید - روی یک نکته اساسی که رفقای اخراجی و معترض بطور مشتمل در ارتباط با "ضرورت سازماندهی مبارزه ایدنولوژیک علمی، بدون هیچگونه قید و شرطی" در سازمان کارگران انقلابی ایران پای میبشارند، مکث کنیم. ما به دور از هر گونه مصلحت اندیشی سیاسی و ملاحظه کاری رایج در نزدیکی یا دوری نسبت به این یا آن جریان فکری خاص، بل قبل از هر چیز و بیش از هر چیز به خاطر دفاع از امر هیاتی دموکراسی، عملکرد رهبری راه کارگر را نمایش نقض آشکار و گستاخانه مجموعه ادعاهای این رهبری در عنوان و طرح شعارهایی از نوع "ضرورت آزادی های بی قید و شرط جریانات سیاسی" در عرصه جامعه آتی ایران و بطور کلی بیگانه با دموکراسی تشکیلاتی و اجتماعی بدانیم.

بنظر می رسد آنچه که بعد از ستور ناگهانی اطلاعیه دبیر خانه و رهبری راه کارگر، نه تنها کل جنبش بل حتی تمامی تشکیلات آن جز رهبری را به تعجب و حیرت واداشته، مدت و شدت قابل ملاحظه مجموعه تلاشها و تدبیرهایی است که در این رابطه مدتها پیرامون جلوگیری به هر قیمت ممکن از برخورد آزاد و علمی اختلاف نظرها، معانعت شدید از انعکاس اختلافات درون سازمانی به بیرون و حتی المقنن داخل آن صورت گرفته و می گیرد. نگاه و ولو گذرا بر مجموعه نشریات و تبلیغات ماههای اخیر این سازمان بویژه در ارتباط با موضوع اگراندیسمان و بزرگ کردن پیوستگان گاه انگشت شمار اخیر بدان جریان بهترین گواه در این مورد می باشد.

## راه کارگر در آئینه

چقدر آهنگ و مضمون جعلاتی از اطلاعیه دبیر خانه "راه کارگر" نظیر "کمیته مرکزی ر- باباعلی را بفاطر نقض اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و انضباط شکنی، عدم پیروی از نظم معمول توسط کمیته مرکزی در مباحثات سازمانی... ایجاد فرآکسیون ضد تشکیلاتی و مبادرت به اقدامات فرآکسیونی و توقف فعالیت انقلابی و سازمانی و... به اتفاق آراء از عضویت کمیته مرکزی و سازمان اخراج نمود و عضویت مجدد وی را مشروط به انتقاد از کلیه اقدامات فوق کرد" با لحن و محتوای اطلاعیه های بلند بالای باند صفی-خاوری علیه "رفقای سه گانه" و سایر معترضین به رهبری حزب توده، هماهنگی و هموایی دارد! چقدر سبک کار به هم شباهت دارد!

آری کرده اندگان حزب توده نیز در اطلاعیه های اولیه خود با واژه های "خطر انضباط شکنی" و عدم رعایت "اصول مقدس لنینی" حزب طراز نوین طبقه کارگر وارد میدان می شدند و عیناً و ایضاً موارد اساسنامه ای و نقض پرنسیپهای لنینی را برج می کشیدند تا از پرداختن به ماهیت و مضمون عمل بروز اختلافات خود داری کنند!

تعصب در این است که رهبری "راه کارگر" که خود اینچنین در اطلاعیه خویش از ضرورت رعایت "پرنسیپ های لنینی حزباً" صحبت می کند و در همه نوشته ها و انتشارات خود دفاع از ساخت لنینیسم را مذهبی وار وظیفه مقدس خود به حساب می آورد، چگونه است که در برخورد به مسائل مبتلا به دموکراسی سازمانی-اجتماعی، لااقل شیوه عمل وی را در تمام دوران مبارزاتی قبل از کنگره دهم (۸ تا ۱۶ مارس ۱۹۲۱) حزب کمونیست عملاً شوروی خصوصاً در مرحله قبل از انقلاب اکتبر سرمشق قرار نمی دهد؟ مگر در تمامی این دوره افراد و جریانات فکری مختلف با نام و نشان خود، چه در درون حزب و چه بطور علمی در خارج از آن به مبارزه ایدنولوژیک، علمی و دفاع از خط مشی

بنین ترتیب و رای آن همه انحصارطلبی و خودبزرگ بینی در برخورد به جریانات دیگر، تلاشی مستمر نیز در راستای لاپوشانی هر چه بیشتر بر بحران درونی که ریشه در تناقضات بنیادین سیستم تفکر اساساً کمیتزنی-استالینی راه کارگر دارد، در داخل آن از طرف رهبری صورت می گرفته است. تا آنکه سرانجام بر بستر اختلاف و ستاسور تشکیلاتی برغم تلاشها در استتار مسائل درونی، برای چندمین بار مکانیزم تناقضات بنیادین این سیستم تفکر باعث سرریز اختلافات به شکل انفجاری شده و عملاً و ناگهان امر جدایی در صفوف آن را در شکلی دیگر به یک واقعیت روز مبدل ساخت و می رود که محتدل در صورت عناد و نجاوت بیشتر رهبری بر سر حفظ دگم ها و جزمهایی سخت خویش، بحرانهای فرآینده تری را نیز در کل سیستم و سازمان باعث گردد.



## مسئله اعتماد میان شرق و غرب

تذکر لازم: متنی که در زیر می‌خوانید برگردان فارسی مصاحبه و. داشیچف عضو آکادمی علوم شوروی با یک نشریه آلمانی زبان است. ما با توجه به تغییرات اساسی که در پی به قدرت رسیدن م. گارباچف در شوروی در درک و عملکرد سیاست خارجی این کشور به چشم می‌خورد، بر آئیم نقطه نظرهای جالب صاحب نظران در این زمینه را در راه آرائی منعکس کنیم.

تاتس: شما در مقاله تان در "لیتراتورنایا گازتا" جمله ای نوشته اید مبنی بر اینکه غربی‌ها گاهی حق داشته‌اند که به سیاست خارجی شوروی بی‌اعتماد باشند. داشیچف: من با علاقه تفسیرهای مقاله ام را خوانده ام. متأسفانه تنها برخی از نظریات من از من گرفته شده و به دشمنان مورد ارزیابی قرار گرفته است. من، نه فقط سیاست "خود محور بینی"، بلکه همچنین به طور مثال وظایف به اصطلاح "انترنشنالیسم پرولتری" را نیز مورد انتقاد قرار داده ام. تأثیر تحولات جهان سوم بر روی سیاست تشنج زدائی و قطع سلاح به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. این مسأله در پیامدهای نامطلوب و یا ناموفق سیاست تشنج زدائی و قطع سلاح، دخیل بوده است.

یکی از نمونه‌های منفی پدیده برتری جوشی (هژمونیزم) است که در زمان استالین رواج یافت. برتری جوشی با بنیاد سیاست سوسیالیستی در تضاد است. تاتس: آیا این مسأله در محاسبات با اهراب کمونیست نیز صدق می‌کند؟ داشیچف: به طور کلی در سراسر سیاست خارجی ما صدق می‌باشد و این یکی از دلایل انحرافات جدی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم بود. تاتس: از یالتا شروع کنیم.

داشیچف: خوبه این نمونه مناسبتی نیست. بسیاری فکر می‌کنند که کنفرانس یالتا سرچشمه اصلی تقسیم اروپا بوده است. کنفرانس یالتا، تقسیم مناطق نفوذ میان شوروی و قدرت های غرب بود. من در مقاله ام از گامی های اصول سیاست خارجی سوسیالیستی انتقاد کرده ام. لنین در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲، مقالات مهمی در مورد اصول سیاست داخلی و خارجی نوشته است. او به طور منطقی گفته است که ما اجازه خوشبخت کردن خلق های بیگانه را نداریم. خلق ها، باید خود، نظام خودشان را انتخاب کنند. لنین در سالهای آخر زندگی اش اصولاً مخالف توسعه قهرآمیز سوسیالیسم و تعمیل سیستم نوع شوروی بود. استالین این موضع صحیح را با خشونت نقض نمود. به طور مثال در سال ۱۹۴۸ هنگامی که تیتو از فرمانبری استالین سر باز زد، به یوگوسلاوی، برجسب دولت امپریالیستی زده شد. استالین این مسأله را که برای رسیدن به سوسیالیسم، می‌تواند راههای گوناگونی وجود داشته باشد، به رسمیت نمی‌شناخت. او سوسیالیسم را به عنوان عنصری یگانه که اصولش در همه جا به یکسان معتبر است درک می‌کرد. این نوع برداشت، یکی از دلایل نا آرمی ها در مجارستان، لهستان و همچنین یکی از علل جریانات سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی بود و متأسفانه همین سیاست در زمان برونتف از سر گرفته شد. تمام دوران رکود چنین بود: عمل و تئوری استالین ادامه یافت.

تاتس: همانگونه که در تزهلی شما آمده است در سالهای ۷۰ غربی ها دلایل کافی داشتند که به سیاست شوروی اعتماد نکنند. داشیچف: آن موقع این مسأله به سیاست غلط و اشتباه آمیز برونتف و سولسلف مربوط می‌شد. تعمیم گروه بندی ها و تضاد ها در "جهان سوم" به یک مسأله تسلیحاتی غیر ضروری، در سالهای ۷۰ دامن زد. این در مورد موشکهای S-S-20 نیز صدق می‌کند. اصلاً هیچ ضرورتی ندارد که ما با ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی، برابر باشیم. چین تسلیحات کمتری دارد و با وجود این احساس امنیت می‌کند این مسأله، یکی از اشتباهات اساسی برونتف بود. شاید از او مسأله تهدید غرب تصور اغراق آمیزی داشت. ولی این به هیچوجه ارزیابی درستی از موقعیت عمومی و استراتژیک نیست. این دو مورد؛ یعنی تلاش برای گسترش سوسیالیسم در کشورهای "جهان سوم" که برای سوسیالیسم آمادگی نداشتند و در زمینه تسلیحات تلاش بر این همسان شدن با غرب، پیامدهای وخیمی برای تشنج زدائی به همراه داشت. بی‌شک،

سیاسی و فکری مورد پسند و اعتقاد خود نمی‌پرداختند؟ مگر حتی فرانکسویچ تا کنگره دهم عملاً و رسماً فعال و پابرجا نبود؟ (مثل گروه "سانترالیسم دمکراتیک" و جریان "اپوزیسیون کارگری" که هر دو از فرانکسویچهای درون حزب بلشویک بودند).

افسوس که بلافاصله از فردای انقلاب اکتبر و کسب قدرت مطلقه بلشویکها و تلاش برای استقرار سیستم تک حزبی، قدم به قدم سنگ بنای یک رژیم استبدادی پایه ریزی شد که مطالعه همه جانبه چگونگی آن و بررسی نقش لنین در تکوین آن خود بحث لازم و مستغنی است. اما مگر در تمام دوران قبل از اکتبر، این لنین نبود که مصراحتاً خواستار بحث های علمی بویژه در لحظات بحران درون حزبی بود؟ آیا شما در مسائل دمکراسی و دیکتاتوری در عرصه جامعه و در حزب لنینیست های بعد از کنگره دهم حسدیکه که در آن به نام "وحدت اراده و نظر و انضباط آهنین" به همه سنت های دمکراسی تشکیلاتی پایان داده شد و جاده ای که منقطعاً با استبداد طوفین استالینی منجر شد، هموار گردید؟

باری اگر رفقا و همزمان دیروزی این چنین یک شبه در سیستم تفکر کمیترتی-استالینی راه کارگری، به روشنفکران و فرقه بازان و "جنايتکاران" امروزی تبدیل می‌شوند، تصور این امر چندان دشوار نمی‌باشد که اگر عقوبت و مجازات امروز، محدودی ای در حد اهراج و تصفیه به قصد سالم سازی و حفظ "پرنسپهای لنینی" در کنار بدنام کردن و تحقیر دیگران می‌طلبید، در فاز کسب قدرت سیاسی نیز سر از سازماندهی و برپایی اردوگاههای کار اجباری، روانخانه ها و دادگاههای تصفیه استالینی درخیاورد و بیانشد.

تدریماً لنین ولین و آخرین بار پرو بهران و نشئت در حزب و جریانات سنتی نوع کمیترتی بطور کلی و راه کارگر بالاخص نبوده و نخواهد بود. چرا که تا در برابرین پیشه می‌گردد جز این هم گزینی و چاره ای نخواهد بود.

تصور این امر چندان دشوار نیست. با توجه به اینکه رهبری راه کارگر اینک بعد از گذشت سالها، کماکان از "ضرورت تقبل سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک علمی بدون هیچگونه قید و شرطی" برغم تقیل ایشان در بیانیه وحدت بین راه فدایی و راه کارگر، به اشکال گوناگون و تحت عنوان مختلفه از نوع "حاکمیت

## دمکراسی نوشته : غلام

بختترین شرایط سرکوب ضدانقلابی طفره می‌رود. لذا بطریق اولی در آن مقطع و مقاطع بعدی نیز با میدان ندادن به ضرورت تحقق مکانیزمها و ضوابط دموکراتیک سازمانی، به ویژه در ارتباط با سازماندهی دمکراتیک مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلاتی، نه تنها خودسهم بسزایی را در طرد و راندن این رفقا از صفوف سازمان بعهده داشته بل عملاً به خاطر سازماندهی سیاست پایکوت معنوی ای که به قصد بی ارزش کردن و به فراموش سپردن رقابیشان بکار گرفته شدیداً محکوم و قابل انتقاد می‌باشد.

آری فقدان اسلستانه و ضوابط و فرهنگ دمکراتیک که بتواند وحدت سازمان را هر از چند گاه در نشستهای صلاحیتداری که از پلنوم های وسیع و کنفرانس و خصوصاً کنگره تجلی و تحقق بخشد، باعث استمرار این پایکوت معنوی در کنار دهها مورد ندادن کاربهای دیگر شده که گاهاً به بهای گزاف از دست رفتن برخی از انقلابیون در صفوف راه کارگر شده است.

تاسف در این است که رهبری "راه کارگر" چرا باید شرایطی را در درون سازمان بوجود بیاورد تا "گرایش چپ" چنانچه از همان اطلاعاته شان دستگیر می‌شود، علیرغم مواضع روشن ماوراء سکتاریستی و چپ رفته شان، عملاً پرچمدار دمکراسی حزبی و مبارزه با استالینیسم باشد؟ اعتقاد راسخ ما اینست که این تناقض را رهبری راه کارگر می‌تواند با گسترش دمکراسی و ایجاد بحث های آزاد و علمی و شجاعانه در مسائل مورد اختلاف و با گسستن قطعی با دکماتیسیم و ریاوردن به توانندیشی و با قانونیت دادن به ارگانهای رهبری از طریق تشکیل کنگره دمکراتیک سازمان حل نماید.

فراموش نشود که اسلستانه ای که اینک چماق سرکوب مخالفین نظری قرار گرفته است، در هیچ کنگره سازمان و یا صلاحیتدار دیگری بر لسل و بنیاد شرکت دمکراتیک توده های سازمانی تصویب نشده و مشروعیت پیدا نکرده است.

۱۹۸۶/۲/۱۰

**هشدار اطلاعاتی و یا تلاش برای بد نام کردن منتقدین؟**

نشریه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور" (وابسته به مجاهدین) در شماره ۱۶۵ خود (۱۲ اسفند ۶۷) در مقاله ای تحت تیتر "افشای یک شبکه ساواک خمینی" به هواداران خود و هموطنان پناهنده در ترکیه در مورد کسانی که "زیرلوی انقلاب علیه مجاهدین" به همکاری با رژیم می پردازند هشدار داده است. با کمال تأسف در سرتاسر این هشدارنامه سه صفحه ای که فاکت های مختلف به همراه اتهامات ذهنی در آن ترکیب شده، هیچ دلیل جلی دال بر همکاری منتقدین رهبری سازمان با رژیم داده نشده است.

**پایسج معسر ضیمن مجاهد به نشریه "اتحادیه دانشجویان مسلمان"**

در پی هشدار ذکر شده در نشریه "اتحادیه ..."، از سوی گروهی که خود را پیشمرگه های مجاهد خلق-کردستان می نامند، به تاریخ دیماه ۶۷ اطلاعیه ای منتشر ساخته و به اتهامات وارده پاسخ داده شده است و تاکید شده است که کلیه بیانه های این گروه ظرف ۴ سال اخیر دارای آدرس بوده (مگر مواردی که علت آن جنبه فنی داشته) و مربوط به گروهی مجهول الهویه مورد ادعای رهبری مجاهدین نمی باشد و رهبری مزبور به جو سازی متهم شده و سوال می شود: چرا با جو سازی از طرح مسائل اصلی می خواهید جلوگیری کنید؟ چرا سانسور ایسج-دمکراتیک را در دون تشکیلات ملغی و سیستم ولایت فقیه را جایگزین نمودید؟

در بیانیه تحلیلی که از سوی گروه دیگر از ناراضی ها و جدا شدگان از رهبری مجاهدین تحت نام "هواداران مجاهدین خلق ایران-ترکیه" به تاریخ بهمن ۶۷ منتشر شده، ضمن حمله به "حرکت دیوانه وار" رهبری مجاهدین در جریان حمله به شورهای غرب کشور به تحلیل از مرحله انقلاب ایران پرداخته و ضعف های ذهنی آن برشمرده و بر فقدان یک جبهه دمکراتیک و انقلابی و مردمی اشاره می گردد. به نظر این گروه، "جبهه دمکراتیک-انقلابی" پاسخی است به مسئله رهبری انقلاب نوین خلق ایران... که در عین حال راه رشد و نفوذ آلترناتیوهای ارتجاعی، ضد دمکراتیک و وابسته به امپریالیسم را سد می کند. این گروه آماده است که چنانچه جبهه ای صلاحیت سیاسی خود را در جریان مبارزات مردم به اثبات برساند و برنامه اش پاسخگوی نیازها و حقوق دمکراتیک توده ها باشد، بدون در نظر گرفتن منافع تشکیلاتی خود تا سرنگونی ارتجاع و پیروزی مبارزات دمکراتیک با آن همکاری نماید.

**منافع انقلاب بالاتر از حق دمکراتیک آزادی احزاب است؟**

نشریه "کار" ارگان سازمان آزادی کار ایران (فدایی) در شماره ۲۰ خود، بخش دوم مقاله رفیق حیدر تحت عنوان "پیرامون پاره ای مسائل تفویض در رابطه با جبهه و دمکراسی" را به چاپ رسانده است. در این مقاله همان خط فکری قسمت اول دنبال شده و تنها نکته جدیدی که در آن جلب نظر می کند همانا تکرار بر خورد متخول مخالفان نواندیشی به اندیشه مبتنی بر دفاع از دمکراسی است. مقاله پس از حمله به باصطلاح "لیبرالیسم" و برخورد غیرمستند و تعریف آمیز با بویژه نظرات متون حزب دمکراتیک مردم ایران و جایگزین کردن برداشتهای ذهنی نویسنده به جای مواضع رسمی و مکتوب ما، مدافعین دمکراسی بی قید و شرط را به سازش با "دشمنان" متهم می کند، بدون آنکه به عواقب عملی تفویض های مبتنی بر نفی دمکراسی به بهانه شرایط انقلابی ساده ترین اشاره ای داشته باشد. نکته غیر قابل فهم به ویژه آنجاست که نویسنده تجربه انقلاب بهمن را دلیلی بر صحت تر امتحان شده دکماتیسم سنتی می داند و می گوید: "منافع و منافع انقلاب بالاتر از حق دمکراتیک آزادی فعالیت احزاب می باشد. این نتیجه گیری درست از تجارب انقلابی است که تجربه انقلاب بهمن حیرت صحت آن را نشان داد" (تاکید از ماست). متأسفانه آنچه که نویسنده از تجربه انقلاب بهمن آن هم بنا به علت انقلابیگری گورگورانه استنتاج کرده، دقیقاً و عیناً همان بهانه های حزب توده ایران برای توجیه دفاع از حرکات ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه خمینی است و از آن بالاتر همان استدلالاتی است که البته در پوشش مذهبی از سوی آیدئولوگ های ولایت فقیه برای اقناع توده های وسیع مردم جهت سرکوب خونین نیروهای ملی، دمکرات و چپ سال هاست تبلیغ شده و می شود! نویسنده که نیروهای نو اندیش چپ و از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران را بدون آوردن حتی یک فاکت از اسناد آن به پرچم انداختن در برابر لیبرالیسم متهم کرده، متأسفانه در دفاع از خط خویش، حتی یک قدم از جوهر همان تفکر کذابی که تصلفاً آن را مارکسیسم-لنینیسم انقلابی هم می نامد، گامی به جلو برنداشته است.

می تواند ستوال برانگیز باشد. در هر حال اطلاعیه مزبور جز تکرار ادبیات دکماتیستی راه کارگر و البته چلشی فحاشی های توهم پراکن و غیر مستند و عصبی علیه حزب دمکراتیک مردم ایران هیچ نکته قابل بحثی در بر ندارد. برای تزیین اقدام این رفقا البته واژه های بسیار انقلابی و پرولتر مآبانه به کار گرفته شده، ولی باعث تأسف است که در پنج صفحه کامل نشریه که به درج این اطلاعیه اختصاص یافته هیچ نکته ای که برای حل معضلات عظیمه چپ ایران مفید فایده باشد به چشم نمی خورد.

**در محافل سیاسی**

**پیام "ضد لیبرالی" خمینی و نهضت آزادی**

در پی صدور فتوای قتل سلمان رشدی و به دنبال آن صدور حکم قتل این نویسنده که این بار به وضوح "مصرف داخلی" بیشتری داشت، موج جدیدی از حرکات "ضد لیبرالی" از سوی جناح های رژیم آغاز شد بهانه را خمینی با چلشی شدید حمله به لیبرال ها و همدمستان آنها در حوزه علمیه به دست داد و این بار نوبت محمدرضا ری شهری وزیر ساواک رژیم بود که در مصاحبه مطبوعاتی خویش در بحبوحه فرمان قتل، اعلام کند که "سران نهضت آزادی صلاحیت تشکیل حزب و گروه را ندارند. وی سران نهضت را متهم کرد که "فهمیده یا نفهمیده آزادی فعالیت های سیاسی را برای این می خواهند که کشور را تقدیم آمریکا کنند".

**خودداری دول سوسیالیستی از محکوم کردن رژیم اسلامی**

طنی مقاله ای که در شماره ۵۸ نشریه راه کارگر چاپ شده است. پس از اشاره به رأی ممتنع کشورهای سوسیالیستی به محکومیت رژیم اسلامی در سازمان ملل، به نحوه برخورد رسانه های گروهی اتحاد شوروی نسبت به قتل عام زندانیان سیاسی انتقاد می شود و از موضع حمایت گرانه فعال دولت کوبا در قبال رژیم اسلامی ایران تأسف می گردد.

**تاخیر در درج اطلاعیه ای در مورد پیوست، به چه معناست؟**

به دنبال یک تاخیر بدون توضیح چندین ماهه، نشریه راه کارگر اقدام به درج بیانیه پیوست بخشی از رفقای بیانیه خرداد ۶۵ به سازمان راه کارگر نموده است. تلاقی تاریخ درج این بیانیه با حادثه انشعاب اخیر در سازمان مزبور آن هم بعد از آنکه رفقای مزبور مدت هاست به طور رسمی در تشکیلات این سازمان مشغول فعالیت شده اند

**چپ مستقل، خلاق و نیرومند، ضرورت تشکیل جبهه دمکراتیک**

"کردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در مقاله‌ای در شماره ۱۴۵ خود تحت عنوان "موانع موجود در راه تشکیل جبهه" می نویسد: "امروز برای هیچ آدم آگاهی تردینی وجود ندارد که بقای رژیم جمهوری اسلامی نه به دلیل تشییع و ضیرومنی آن، بلکه از ضعف نیروهای اپوزیسیون ناشی می شود که این همه ریشه در پراکندگی و چند دستگی آنها دارد." در مقاله سپس به نیروهای تشکیل دهنده جبهه سرنگونی اشاره می شود و شورای ملی مقاومت مجاهدین و نیروهای سلطنت طلب به دلیل اینکه اساساً نمی توانند دمکرات باشند از جبهه خارج قلمداد می شوند و سپس نیروهای دمکرات و نیروهای چپ مورد بررسی

قرار می گیرند: "دمکرات های ایران در شرایط فعلی بسیار کم به صورت حزب و سازمان ویژه تشکیل یافته اند و بیشتر در قالب شخصیت ها خودنمایی می کنند این ویژگی تشکیل جبهه است و این خود تشکیل آن را دشوار می کند." در مقاله سپس آمده: "مشکل نیروی دیگر، یعنی نیروی چپ ایران درست عکس دمکرات ها به این معنا که تعداد احزاب و سازمان های چپ و پراکندگی زیاد آنها مانعی است در راه ایجاد سازمانی بزرگ... که بتواند با وزنه سنگین و مؤثر خود چه در تشکیل یک جبهه دمکراتیک و چه در انجام وظائف آن نقش خود را انطور که شایسته است به انجام برساند... چپ ایران غرق در کشمکش های نظری و ایدئولوژیکی است اما در این زمینه نیز متأسفانه کمتر اثری از خلاقیت در وی مشاهده می شود. برای نیروهای چپ ایران معیار همان چیزهایی است که از سوی

مارکس و انگلس و لندن سالها پیش در اوضاع و احوال ویژه و براساس شرایط مشخص خود فرموله شده است، بدون آنکه از مومن هفتادساله پراتیک سوسیالیسم در امتلا شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با واقع بینی در نظر بگیرند... به همین سبب است که چپ ایران برای شرکت در جبهه، انحصارطلبی خود را مستقیم یا غیر مستقیم تحت نام هژمونی در رأس شرایط تشکیل جبهه قرار می دهد... در انتهای مقاله تاکید می شود که "جبهه ای با هدفی که از آن صحبت شد احتیاج به یک سازمان بزرگ چپ سازمانی که مستقل، واقع بین، خلاق، سیاسی و دارای شخصیت مخصوص به خود باشد... حزب دمکرات کردستان به نوبه خود تلاشهای چندین ساله خویش در راه نیل به این هدف (تشکیل جبهه) را همچنان دنبال می کند."

**"وارث" سلطنت دیکتاتور سابق ایران و دغاوی دمکراتیک**

رضا پهلوی در سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷ خویش به مناسبت روی کار آمدن حکومت اسلامی در لوس آنجلس به طرز بیسلیقه ای پزدمکراتیک گرفته است که خود گویای نکته مهمی است و آن این است که شعار دمکراسی روز به روز جلایه بیشتری در میان افکار عمومی مردم ایران پیدا می کند، به طوری که وارث دیکتاتور سابق ایران نیز اجباراً از دمکراسی و ضرورت تمکین به آراء مردم صحبت می کند. در این سخنرانی که متن آن در کیهان لندن شماره ۲۲۸ درج شده از جمله آمده است: "امروزه دیگر جدا کردن ملت به سلطنت طلب و جمهوریخواه، به راست و به چپ نیست، ملت یکی است، اعتراض یکی است، خواست یکی است."

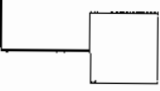
**اپوزیسیون ایران و فتوای قتل سلمان رشدی**

صدور فتوای قتل سلمان رشدی از سوی خمینی واکتس های وسیع و گسترده ای در نیروهای اپوزیسیون ایران داشت. در این میان توجه به تفاوت موضعگیری ها در طیف های مختلف اپوزیسیون آموزنده است. در میان نیروهای چپ، واکتس حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان راه کارگر از همه صریحتر و روشنتر بود (اعلامیه هیات اجرایی حزب دمکراتیک مردم ایران مورخ ۳۰ بهمن ۶۷ و اعلامیه کمیته خارج کشور راه کارگر مورخ ۵ اسفند). در اعلامیه سازمان راه کارگر اندیشه تشکیل کمیته های دفاع از سلمان رشدی و دفاع از آزادی های بی قید و شرط سیاسی در ایران مطرح شده است. نشریه اکثریت نیز با چاپ مقالات افشاگرانه در این مورد و نیز چاپ بخش هایی از مصاحبه اخیر سلمان رشدی با شبکه تلویزیونی کانال ۴ انگلیس (در شماره ۲۴۷) خلاه موضعگیری رسمی رهبری سازمان اکثریت را تا حدی پر کرد. در میان نیروهای غیر چپ، موضعگیری محتاطانه سلطنت طلبان بویژه آنجا که سعی کرده اند خود را با مواضع کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی هماهنگ کنند جلب توجه می کند. دکتر عزت الله همایونفر از ایدئولوگ های جریان طیف سلطنت طلب در مقاله ای در کیهان لندن ۲۲۹ ضمن حمله به سلمان رشدی در دفاع از "اسلام عزیز" به کشورهای غربی می تازد و آنها را به سازش آبی با رژیم خمینی متهم می کند. جریانان و عناصر اسلامی اپوزیسیون نیز طبعاً به هر دلیل نتوانسته اند (یا نتوانسته اند) با دفاع اصولی از سلمان رشدی (یعنی در واقع دفاع از حق بیان مستقل از جهان بینی ها) دمکراتیسم پیگیر خود را نشان دهند. نشریات سازمان مجاهدین خلق در این مورد تنها به درج اظهاریه رجوی در این مورد و نیز انعکاس اخبار مخالفت نیروهای مختلف جهان به این فتوا اکتفا کرده است. رجوی در این اظهاریه قبل از هر چیز به ماهیت ضد اسلامی خمینی و تلاش وی برای "سوار شدن بر

**خواستار نشر علمی مباحثات، علمی بسرای اخسراج؟**

نشریه راه کارگر در شماره ۵۹ خود مقاله توضیحی مفصلي پیرامون اخراج رفیق "بابا علی" از سازمان درج کرده است. در این مقاله توضیح داده می شود که مسئله مبارزه ایدئولوژیک علمی بی قید و شرط (که از جمله خواسته های رفیق بابا علی می باشد)، از سوی بخشی از نیروهای سازمان از سطوح رهبری گرفته تا اعضای حوزه ها مورد حمایت قرار داشته و تنها مسئله این بوده که تا روشن شدن نظر حاکم بر سازمان توسط اعضا، ثبت شود و از نظم معمول تبعیت شود. (ضمن اینکه بلافاصله تاکید می شود که آزادی مبارزه بی قید و شرط و علمی ایدئولوژیک از نظر رهبری و اعضای حوزه های این سازمان یک پرحسبیب حزبی نیست). در مقاله توضیح داده شده است که "کمیته مرکزی... با سانسور حتی یک کلمه از استدلال ها و مطالبی که در اثبات نظر مورد دفاع ارائه می شود کاملاً مخالف است اما پاسداری از فضای رفیقانه بحث ها، تعیین موضوع مورد بحث و تشخیص مسائل خارج از موضوع را از جمله وظائف و حقوق کمیته مرکزی در سازماندهی بحث های تشکیلاتی می داند."

امواج مخالفت گروه هایی از مسلمانان هندوستان و پاکستان و انگلستان با مضامین کتاب "پرداخته است. نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۱۹۷ خود طی مقاله ای در این مورد از سران رژیم می پرسد: "اگر دام گسترده بودند، شما چرا در آن افتلاید؟ آیا با کشتن نویسنده و ناشر قدامت و مقدسات اسلام ترمیم می شود؟"



**شاپور بختیار و دغاوی اخیر رضا پهلوی**

شاپور بختیار در عکس العمل به سخنان اخیر رضا پهلوی در متنی که در کیهان لندن شماره ۲۲۹ چاپ شده، مواضع جدید رضا پهلوی را ستوده و آن را گامی به جلو ارزیابی کرده است. اما به هر حال نشریه پیام ایران وابسته به شاپور بختیار در سرمقاله خود از رضا پهلوی به خاطر دعوت وی برای فراموش کردن گذشته انتقاد می کند و می نویسد: "به گذشته نپرداختن معنای آن تکرار تمام آن اشتباهاتی است که تا کنون رخ داده است... همه باید بدانند که رژیم گذشته یک رژیم دیکتاتوری بوده و رژیم خمینی یک رژیم فاشیستی است... ما تاکید می کنیم که به دنبال وحدتی می رویم که انتهای آن دمکراتیک باشد به این معنی که رفتن خمینی به خمینی دیگر یا چکمه پوش دیگری نیانجامد."

## ترجمه ای ضعیف از اثری قوی



تازه های کتاب

## به پیش... به پیش... به پیش

نوشته: میخائیل شاتروف

ترجمه: ش. بدیع

انتشارات دوران

لندن-زمستان ۱۳۷۷

در پائیز ۱۹۷۷ در مسکو نمایشنامه‌ای به روی صحنه رفت که بلافاصله توجه بسیاری برانگیخت و از آن به عنوان یکی از جلوه های روشن سیاست نوین کشور شوراهای یلا شد. چندی نگذشت که آوازه نمایشنامه، جهانگیر شد و گذار آن به صحنه های اروپایی غربی هم افتاد. نویسنده این نمایش میخائیل شاتروف دبیر اتحادیه نویسندگان شوروی و یکی از پیشگامان سیاست نواندیشی در عرصه فرهنگی است. او در اثر خود از مسائل بسیاری به شیوه "گلاسنوست" (با صراحت و علنیّت) سخن به میان می آورد که سیاه‌مندان تنها با نجوا و زمزمه به آنها اشاره می کنند. تخصص شاتروف در زمینه نگارش نمایشنامه های تاریخی است. او پیش از این چند اثر با استفاده از مواد مستند پیرامون زندگی گئورگ پلخانین به نگارش درآورده و در دو نمایشنامه "پایان" و "هوا برای فردا" لحظات حساسی از تاریخ شوروی را بازگو کرده است. دو شگرد اصلی هنر شاتروف عبارتند از: برخورد خلاق و آزادانه با واقعیت به نحوی که از کپی کردن مکانیکی وقایع تاریخی پرهیز می کند؛ و ترسیم واقع بینانه سیماهای تاریخی به شیوه ای که از قهرمان سازی رجال تاریخی نظیر لنین جلوگیری می شود.

شاتروف در مقدمه اثر خود نوشته است: "این قطعه باید زمینه سازی باشد تا ما امروز دوباره بتوانیم با کسانی که طی سال های ۱۹۱۷ و پس از آن در صف مقدم صحنه تاریخ - هرچند در جبهه های مختلف- استفاده بودند، صحبت کنیم ما می خواهیم که در آئینه انقلاب اکتبر نظری دوباره بیافکنیم، آیا صلاقی نیرومند و ناب انقلاب هنوز با همه توان به گوش می رسد؟ چرا و چه وقت این صدا خاموش شد و دیگر کسی آنرا نشنید؟ ما می خواهیم گذشته را مورد سؤال قرار دهیم تا مجهزتر به استقبال آینده برویم.

بسیست و دو سیمای برجسته تاریخی که نقش مهمی بر له یا علیه انقلاب اکتبر ایفا نموده اند بروی صحنه می آیند، آزادانه با یکدیگر بحث می کنند و پیچیدگی های شگرف انقلاب را در برابر چشم ما باز می کشایند. همه بازیگران این گروه تاریخی-روایتی روس هستند، با یک استثنا: روزا لوکزامبورگ. صدائی که (به قول نمایشنامه) "برای نخستین بار در یک صحنه روسی شنیده می شود".

به خاطر اهمیت فوق العاده این نمایشنامه و باز تاب سیاسی آن، ترجمه آن به زبان فارسی ضرورت تام داشت. از این رو درست یکسال پیش نشریه "پژواک" بخشهایی از این اثر را در شماره آخر خود درج نمود. این تلاش، هرچند ناقص و پراکنده، گام سودمندی در جهت معرفی نمایشنامه به خوانندگان فارسی زبان بود که متأسفانه تکمیل نشد.

ترجمه ای که به تازگی از این اثر در انگلستان منتشر شده زحمت به هدر رفته ای است که به هیچ

وجه جایی حالیکه برگردان درست و شیوا را پرنکرده است. ترجمه چنان آشپخته از اغلاط دستوری و نگارشی است که از افاده مطلب به کلی ناتوان است و چه بسا به سوء تفاهم نیز بیانجامد. برای پرهیز از کلی باقی به چند نمونه از این قبیل لغزش ها تنها در نخستین صفحات کتاب اشاره می کنیم:

از صفحه ۱- "کارتیوفند من ... ارتش را برضد پتروگراد بلند کردم" که احتمالاً ترجمه تحت اللفظی عبارت روسی است، و به این شکل در فارسی غیرمصطلح و غلط است. وجه صحیح فعل جمله می تواند "شوراندیم" یا "به قیام برانگیختم" باشد.

از صفحه ۲- "استرووه : در جوانی به گناه مارکسیسم دچار شدم. ما -لااقل در زبان فارسی- "به گناه دچار نمی شویم"، گناه را مرتکب می شویم یا به گناه الهی می شویم (دو وجه با واسطه و بی واسطه).

از صفحه ۳- "اسپیریونوا ... مرا به تهیه سوء قصد بر ضد حکومت متهم کردند" "سوء قصد" را "تهیه" نمی کنند بلکه "تدارک" می بینند، تازه آنرا هم نه "برضد حکومت" بلکه بر علیه افراد، جمله فوق فقط با چنین ترکیبی صحیح است: "مرا به تدارک توطئه بر ضد حکومت متهم کردند".

از صفحه ۴- "کرسکی ... من نیم قرن پیش از لنین زندگی و با چشم خود دیدم که... به دلیل عدم وجود فعل قرینه نادرست است. باید نوشته می شد: "من نیم قرن پیش از لنین زندگی کردم و... با فرم های صحیح دیگری که وجود دارد.

از غلط های دستوری که بگذریم ترجمه از لغزش های املائی هم بی نصیب نمانده است، که بی تردید همه آنها را باید به حسب اغلاط چاپی گذاشت؛ برای نمونه در متن چندین بار حرف اضافه "در آراء" به صورت "در آداء" آمده است. اصطلاح "حمیس و بیس" به شکل "حیت و بیت" و واژه عربی "صحابا" به صورت "مهبا".

این قبیل بی دقتی ها بی تردید بر بیان مفاهیم تأثیر منفی بجا می گذارد و متن را دچار تعقید و پیچیدگی غیر ضروری می کند، تا جایی که بسیاری از جملات اثر بسیار دشوارفهم و نا ملموس از آب درآمده اند. آنها در یک اثر صحنه ای که نخستین ضابطه آن باید الفلی سریع و روان مفاهیم باشد.

از ویژگی های نمایشنامه مورد بحث، این است که یک واقعه تاریخی را با انبوه رویدادها و سیماهای پیرامون آن به نمایش درمی آورد، که خواننده غیر متخصص با آنها آشنائی چندانی ندارد، و این وظیفه مترجم است که مواد لازم را درحد ضرور برای درک نمایشنامه فراهم آورد. متأسفانه توضیحاتی که مترجم گرامی به پایان کتاب افزوده نه تنها در این رهگذر کمکی به خواننده نمی کند بلکه گاهی حتی گمراه کننده است.

دوباره انبوه نامهایی نا آشنائی از قبیل پتروفسکی، اسمیرنوف و تاماچوف -که دست کم برای نگارنده ناشناخته اند- هیچ توضیحی در کتاب نیامده، در عوض بدیهیاتی مانند "ایسکرا" یا "کولاک" مورد توضیح قرار گرفته اند.

یک جا در صفحه دوم کتاب به "الیانوف جوانتر" اشاره شده. مترجم در پایان کتاب در این باره توضیح داده است که "منظور الکساندر الیانوف برادر کوچکتر لنین است". بدین ترتیب خطای ترجمه با خطای حواشی تکمیل شده است؛ با یک نگاه کوتاه به هر مرجع تاریخی به سادگی می توان دریافت که این الکساندر که در سال ۱۸۷۷ اعدام شد (و در کتاب به این خادنه هم اشاره شده است) نه جوانتر از لنین، بلکه چهار سال از او بزرگتر بود.

بی دقتی در ترجمه متون سیاسی -به ویژه آن بخشی که از سوی سازمان هلی چپ و مارکسیستی انتشار می یابند- به امری علنی و روزمره بدل شده است. تا سلف انگیز است که احثی در حسن نیت این نیروها در خدمت فرهنگی به جامعه ایران و یاری رساندن به شکوفائی معنوی آن تردید ندارد. در عرصه سیاست گویا مفاهیم از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردارند که در قید و بندهای "تستوری و گرامری" نمی گنجند؛ غافل از آنکه بدون چنین ضوابطی زبان دیگر نه عامل ارتباط بلکه ابزار آشفته فکری و سوء تفاهم است.

به اعتقاد ما اثری نظیر نمایشنامه "به پیش... که قبل از هرچیز یک اثر ادبی است در خورد برگردانی شیوا و استوار است تا تمام قدر و اهمیت واقعی آن را به خواننده ایرانی منتقل کند. از این بابت راه همچنان فرا روی یک ترجمه صحیح و مناسب باز است.



پژش انطبوعات کشور



توضیح:

روزنامه رسالت شماره ۷۷ بهمن ۷۷ سرمقاله خود را به توجیه فقهی-تاریخی فتوای خمینی در مورد قتل سلمان رشدی اختصاص داده است که ما با اندکی اختصار از نظر شما می گذرانیم:

شواهد تاریخی حکم امام

شمس الدین ربیعی

حکمی را که حضرت امام در مورد اعدام «سلمان رشدی» یعنی مرگف شیطان صفت کتاب آبات شیطانی و همچنین ناشران مطلع و صهیونیستی آن کتاب صادر فرمودند یک حکم فقهی-اسلامی است که شواهد تاریخی فراوانی نیز پشتوانه آن می باشد.

بهرجهت، شواهدی در تاریخ اسلامی وجود دارد که خود می رساند، حکم حضرت امام غیر از جنبه های فقهی-شرعی-حقوقی-سیاسی پشتوانه تاریخی فراوانی نیز دارد، اینک برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز به چند نمونه آن اشاره می کنیم.

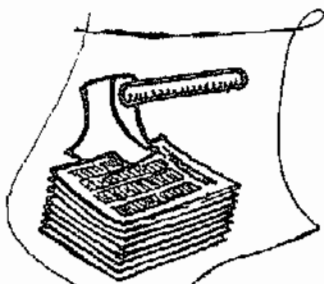
یکی از مورخین معروف اسلامی، شخصی است به نام «واقفی» که کتاب مشهور او «صغاری» نام دارد و بیشتر در مورد غزوات و جنگهای رسول اکرم (ص) می باشد.

نامبرده در جلد اول کتاب خود می نویسد: عصماء دختر مروان همسر زینب زینب، که از قبیله بنی امیه بود، پیامبر اکرم (ص) را مورد اهانت قرار می داد و اسلام و مسلمین را هجو می کرد و به ناسزا گوئی علیه مقدسات دین می پرداخت.

عمر بن عدی که یکی از مسلمانان بود، وقتی که چنین گفتار توهین آمیزی را از عصماء شنید، نذر کرد که اگر خداوند پیامبر را از صحنه جنگ بدر به مدینه بازگرداند، عصماء را به قتل برساند. زمانی که پیامبر (ص) از جنگ بدر فارغ شد و به مدینه برگشت، عمر بن عدی در دل شب به خانه عصماء رفت و او را کشت. و صبح هنگام وقتی که برای نماز به مسجد رفته بود، پیامبر به عمر نظر کرد و فرمود: دختر مروان را کشتی؟ عمر گفت: آری آبا بر من گاهی است؟ حضرت فرمود هرگز، زیرا باطن این موضوع حتی دوزخ هم شاخ به شاخ نخواهند شد (یعنی ارزش این حرفها را ندارد).

آنگاه پیامبر (ص) به اطرافیان خود توجه کرده فرمود: هرگاه دوست دارید به مردی نگاه کنید که خدا و رسول را از غیب یاری داده است به عمر بن عدی بنگرید. همچنین واقفی در فصلی دیگر از کتاب خود در صفحه ۱۲۶ ترجمه می نویسد:

ابوعفک در مدینه علاوه بر آنکه اسلام را نپذیرفته بود، دائماً به دشمنی حضرت محمد (ص) برمی خاسته و مردم را علیه او و مقدسات اسلام می شورانید و همواره رسول اکرم را هجو می کرد. خبر این گستاخی وقتی به سالم بن عمر که یکی از مسلمانان بود، رسید گفت: اینکه بر من واجب است که ابوعفک را بکشم و یا در این راه کشته شوم. در شبی تابستانی که ابوعفک در خانه خود میان قومش خوابیده بود، سالم بن عمر به سراغ او رفت و آن خائن فرومایه را کشت. طبری مورخ معروف و همچنین واقفی در معانی می نویسد:



ابن اشرف شاعری بود که همیشه پیامبر و مسلمین را مورد هجو قرار می داد، از ناسزا گفتن و آزار رساندن به رسول خدا (ص) و مسلمانان از هیچ چیز دریغ نمی ورزید، پس از پیروزی مسلمین بر کفار قریش در جنگ بدر، اشرف به مشرکین مکه پوست و دانه در اشعار و گفتارش به پیامبر و مسلمانان توهین و ناسزا می گفت بعد از مدتی که از مکه به مدینه برگشت، پیامبر در دعایش عرض کرد: پروردگارا در مقابل اشعاری که اشرف سروده و شری که او آشکار ساخته است به طریقی که دوست داری سزایش را بده، و آنگاه رو به مسلمین کرد و فرمود:

چه کسی شرافت را از سر اسلام دفع خواهد کرد. محمد بن سلمه که یکی از مسلمانان بود گفت: من از عهده این کاریزمی آمیم، پیامبر به او دستور داد این کار را انجام بده! محمد بن سلمه با ابوناثله و سایر یاران خود، در یکی از شهای مهتابی او را به قتل رساندند.

همچنین واقفی در جلد دوم معانی می نویسد: حویرت بن نقیذ، که دائماً پیامبر و مسلمین را هجو و ناسزا می گفت، به حکم پیامبر مهد و اولادش کشته شد و علی بن ابیطالب (ع) بعد از فتح مکه او را به قتل رسانید.

و نیز می نویسد: ساره کنیز عمر بن هانم که در مکه از خوانندگان معروف بود آلت دست ارباب فرومایه خود قرار می گرفت و هجویه های را که عمر ساخته بود در مجالس و محافل می خواند، و پیامبر اکرم دستور اعدام او را صادر فرمود و او نیز پیوسته مخفی بود تا پس از فتح مکه سرانجام به دست یکی از مسلمانان کشته شد و حکم اعدام درباره او اجرا گشت.

باز «واقفی» در جلد دوم صفحه ۶۵۸ کتاب خود، از زن ناپاک و هرزه دیگری به نام «زینب» نام می برد که آلت دست این و آن قرار می گرفت و به هجو و ناسزا گوئی نسبت به اسلام و مسلمانان می پرداخت و بالاخره به علت هتاکتی زیاده از حدش حکم اعدام او به وسیله پیامبر اکرم (ص) صادر شد و این حکم پس از مدتی به مرحله اجرا درآمد. خوانندگان عزیز، ملاحظه می فرمائید که پشگامان سلمان رشدی، زنان بدکاره و مردان ناپاکی بوده اند که چون کار ناسزا گوئی و تهمت و پلیدی را به بالاترین حد خویش می رساندند، هیچ چیز دیگر جز شمشیر و اعدام جوابگوئی آنها نبوده است.

ستارگان سپیده دم

از: سیاوش کسرانی

انتشارات دوران-واحدیه ۱۳۸۹

این دفتر شعر دربرگیرنده هفده شعر از سیاوش کسرانی است که بیشتر آنها پیشتر یا در دفتر هلی سابق شاعریا در نشریه «نامه مردم» به چاپ رسیده اند. مرتبه هائی که در سوگ رحمان هاضمی، محمد علی جعفری، آذر طبری و حیوشا فرهی سروده شده اند را پیش از این در جانی خواننده ایم. زبان کسرانی در این دفتر همان زبان آشنای موزون است که تکرار «زندگ تو افی» در شعر هلی تازه اش سی هیج ضرورتی-به افراط رسیده است.

در قطعه «آواز قو» که زیر عنوان «برای برادر و رفیق عزیزم محمد علی جعفری» به چاپ رسیده، کسرانی برای نخستین بار سکوت خود را درباره مرگ جعفری شکسته است. شعر او تلفیقی است از تصویر مرگ هنرپیشه ای تنها بر روی صحنه با تعشیل معروف مرگ قو. این قطعه هر چند می تواند در رثای هر هنرمندی جالب توجه باشد اما هیچ پیوندی با سرنوشت فاجعه بار زنده یار جعفری ندارد. گوش ما در فراسوی نوای نوازشگر و مترنم شعر، بانگ اعتراض جعفری را می شنویم: «نه، برادر و رفیق عزیز، من با آرامش قشیری یک قو شعردم، بلکه چون مرغی سرکنده پرپر زدم، و تو ظاهراً باید این را دانسته باشی».

سکوت شاعر را باید به چه تعبیر کرد؟ پرده پوشی حسابگرانه یا ازاداری زندانه؟ اما شاعر خود در شعر دیگری که «به شهیدان حزب و جنبش» اهدا نموده به «حکمت» این خاموشی اشاره کرده است:

بگفتار تا خاموش بمانم چو ایبه

اشین همسن نورست فنزودن

عمر بیست در تصور آکینه منست.

و این دستاویز خوش خیالانه «حسن دوست» البته چیزی جز همان «مصالح عالی» نیست که به خاطر آن می توان برهر واقعه ای پرده پوشاند و بر هر حقیقتی خاک پاشید. همان کوره راه بی فرجاسی که رادمنش ها و اسکندری ها و طبیبی ها سرسفتانه می پیمودند تا به گفته شکسپیر «بال های توطنه در سکوت گسترده شود».

پس کسرانی با چه اعتقاد است که می سراید:

درد بر آدمی که حقیقت را

بس نبر چهره می کشاید و بس رود

در خاک می کند.

پس این «حقیقت» کی و کجا و به چه شکلی باید متجلی شود؟ و گرنه کجاست حقیقت این همه تصاویر آغشته به خونگی که از «شامگاه سرخ» و «بال سرخ» و «سبب های سرخ» و حتی «نسب لبک سرخ» در پیچ و خم شعر او جای گرفته اند؟ آیا این تنها بازی شاعرانه ای با الفاظ خیال انگیز نیست؟ جنگل سرزنده و شادابی از نگاره های سرخ و خونینی را مجسم کنید که بر گرد «سرخ گل آتشینی» طلحه زده اند که جز در ذهن سیاوش کسرانی وجود خارجی ندارد. وظیفه یک «شاعر خلقی» آن است که فریادگر وجدان جمعی خلق خویش باشد نه نجواگر رویاهای مالیخولیایی و رشکستان سیاسی، و کسرانی -افسوس- همچنان مدیعه سرایی حزبی است که کمترین قربانی آن قریحه شعری خود اوست.



## حسن نزیه در مصاحبه با راه ارانی:

## من با هراتتلاف بدون قید و شرطی موافق نیستم!

از رشته مصاحبه های راه ارانی با شخصیت های سیاسی-اجتماعی کشور، در رابطه با ایجاد ائتلاف های دمکراتیک وسیع در مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی قرون وسطائی جمهوری اسلامی، اینک با آقای حسن نزیه که از شخصیت های سرشناس و خوشنام ملی و آزادیخواه ایران هستند به مصاحبه نشستیم. آقای نزیه از مبارزان معتقد و پیگیر وحدت نیروهای سیاسی و شخصیت های اجتماعی با گرایش های فکری و تمایلات سیاسی متفاوت هستند که فصل مشترکشان اراده واحد آنان: مبارزه علیه رژیم حاکم و سرنگونی آن و طرفداری از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است.

آقای نزیه مبتکر و طراح اصلی جبهه ائتلافی ملی ایران است که در این مصاحبه با اساسی ترین نکات آن و زوایای فکری ایشان آشنا می شویم. خوانندگان "راه ارانی" که با طرح حزب دمکراتیک مردم ایران برای یک جبهه ائتلافی دمکراتیک آشنائی دارند، تفاوت های معین آن را با نظریات آقای نزیه ملاحظه خواهند کرد.

به عقیده ما، آشنائی با نظریات و طرح های مختلف و تعمق و تفکر درباره آنها و تبادل نظر میان صاحب نظران و تلاش مشترک برای ایجاد تفاهم و طرح مشترک میان نیروهای چپ و ملی و دمکراتیک، شرط ناگزیر ایجاد یک آلترناتیو دمکراتیک و نیرومند برای جهانشینی رژیم خونخوار کنونی است.

نظام جمهوری اسلامی از آن کناره گیری کردم) در جبهه ملی ایران (خدا. رضا در سالهای ۲۹-۴۰ که عضو شورای مرکزی آن بودم) در جمعیت حقوقدانان ایران، در جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر (که با همت و پیگیری خود تشکیل شد)، در کانون وکلا، در جبهه ملی در اروپا (با همکاری غیر مستقیم) و بالاخره در سازمان جمهوری خواهان ملی ایران (که از اعضای مؤسس آن هستم) همواره از پیشگامان تبلیغ و ترویج 'وحدت و تفاهم ملی' بودم، و هستم و خواهم بود.

از تاریخی که وارد اروپا شده ام در هر فرصتی ضمن هر نوشته و نطق هموطنان خود را با هر گرایش فکری و سیاسی به همفکری و همکاری (بر پایه چند اصل قابل قبول اکثریت مردم ایران) دعوت نموده ام.

شرح مفصل این کوشش ها وقت و فرصت مناسب دیگری را لازم دارد در اینجا فقط کافی است از مقاله ای یلا کنم که در خرداد ماه ۱۳۶۰ (هفت سال پیش) در نشریه ایران آزاد شماره ۱۰۷ ارکان جبهه ملی ایران در اروپا انتشار یافته است. مقاله با این مقدمه به رشته تحریر درآمده است:

در مقابله با سیل و جریقی و طاعون و وبا - مردم یک شهر مبتلای بلا - متحد و یک بارجه می شوند. آتش مصیبتی سنگین به صورت حکومتی سنگین و خاتمان سوز دامن میلیون ها مردم کشورمان را فراگرفته است. نجات وطن در شرایط حاکم بر آن کار یک فرد و یک جمعیت و یک حزب و یک سازمان سیاسی نیست و نمی تواند باشد همه باید متحد و همگام به پا خیزند و مملکت را از سلطه رژیم ظلم و تباہی و جهل و فساد و استبداد رهاس بخشند.

با مرور اسف انگیز زمان، از سال ۱۳۶۰ تاکنون و ارزیابی نتیجه فعالیت های پراکنده اپوزیسیون و درجا زدن های چندین ساله آنها، این حقیقت به خوبی روشن شده است که نجات وطن کار یک فرد و یک جمعیت و یک حزب و یک سازمان سیاسی نبوده است و اگر بود ما در اینجا نبودیم بلکه پیروز و سرافراز در ایران زمین بودیم.



سؤال: از آنجا که خوانندگان راه ارانی و بسیاری دیگر از طرح پیشنهادی شما در رابطه با 'جبهه ائتلاف ملی ایران' اطلاع کافی و دقیقی ندارند خواهشمندیم بدون خطوط اصلی طرح خود را به طور فشرده توضیح دهید.

جواب: با تشکر از هیات تحریریه نشریه راه ارانی که فرصت توضیح و تشریح مسئله را فراهم آورده اند مناسب می دانم قبلاً به سوابق اختصاراً اشاره نمایم: طرح پیشنهادی نتیجه تداوم اندیشه و تلاش هائی است که از دهه های پیش برای تحقق 'وحدت ملی' یعنی از سال ۱۳۳۲ و ۱۳۳۴ (پس از عضو حزب ایران و بعد از ائتلاف آن با حزب نوده عضو حزب وحدت ایران بوده ام) و در سالهای بعد از ۲۸ مرداد در سازمانهای مختلف سیاسی شرکت داشته ام و بشون یاسن و تردید و خستگی علیرغم تمام مشکلاتی که وجود داشته تعقیب کرده ام و این تلاش نه فقط برای نیل به 'وحدت ملی'، یک 'اتحاد به نفس ملی' و تدوین یک برنامه سنجیده سیاسی برای تأمین آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بوده است.

بخشی از سوابق فعالیت هائی که داشته ام در سالهای بعد از انقلاب در ایران و بعضاً در خارج از کشور انتشار یافته است (در مجموعه اسناد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی ایران نوشته هائی از من با قید نام یا بدون آن وجود دارد). در نهضت مقاومت ملی (که بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد به رهبری شادروان حاج سید رضا زنجبانی فعالیت هائی مفضی علیه کودتا را برعهده داشت) در نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ تشکیل شد و من عضو مؤسس آن بوده ام (ولی بعد از انقلاب به سبب تند روی های ایدئولوژیک جمعیت در طریق موافقت با

آن را به صورت "دعوت عام" درآورده ام که نسخه ای از آنها را در اختیار نشریه راه ارانی می گذارم و پیشنهاد می کنم عیناً منتشر سازند و یادداشت ضمیمه طرح را هم در خصوص "تدارک حقوقی انتقال قدرت حکومت به ملت ایران" شامل پیشنهادهایی زیر عنوان "خطوط بنیادی قانون اساسی آینده ایران" که باید برای تحقق آن همت گذاشت. حتی الامکان به منظور بحث و نقد و بررسی چاپ کنید. و اما فخرده طرح که شما خواسته اید نقل شود شامل هدف هائی است به این شرح:

۱- تشکیل شورایی مشترک رهبری به انتصاب کنکره ائتلاف ملی برای طرح بد رژیم از قدرت حکومت و انتقال آن به مردم ایران ۲- بررسی شرایط و امکانات تشکیل دولت آزاد و اعتدالی ایران در خارج از کشور یا یکی از مناطق منسب داخل ایران ۳- واگذاری قطعی تعیین نوع نظام سیاسی آینده کشور به مجلس مؤسسان (نه فرمانده) ۴- تدارک حقوقی انتقال قدرت به ملت ایران (تعمیر پیشنهادی قانون اساسی که به نظر من باید وسیله هیاتی مرکب از حقوقدانان تعلم سازمان های سیاسی غیر وابسته و به استثنای سازمان هائی که پیشاپیش با نقض اصل حاکمیت ملی نوع نظام سیاسی و قانون اساسی آن را از هم اکنون تعیین و اعلام داشته اند به عمل آید و به عنوان یکی از انواع پیشنهادها در اختیار دولت موقت و مجلس مؤسسان گذاشته شود)

و در مرحله بعد از سقوط رژیم حاکم:

۵- تأسیس "کنکره امضای مردم ایران" به صورت مجلس شورای موقت یا دولت وحدت و تقاضای تعاون ملی ۶- قبول اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان ضابطه حفظ حقوق اساسی مردم در دوره موقت انتقال قدرت از جای قانون اساسی سابق که از طرف آقای رضا پهلوی، سلطنت طلبان و نیز نهضت مقاومت ملی سند حفظ حقوق مردم اعلام می شود و حال آنکه قانون مزبور با اراده ملت ایران و انقضای سلطنت به خوبی خود منقذ شده است) ۷- آزادی کلیه زندانیان سیاسی و رفع کلیه عوامل و آثار تضییقات رژیم علیه اقلیت های قومی و مذهبی (که طبعاً تعطیل و انحلال انجمنی رندان ملی سیاسی را که از روی عموماً ملت ایران در دوران استبداد شاه و همیشگی است به دنبال خواهد داشت) ۸- انقراض مبارزات اعلام با جلب نظر شورائی از حقوقدانان و تصویب کنکره امضای مردم ۹- تأسیس مجلس مؤسسان برای تعیین و تصویب قانون اساسی جدید با تصمیم همگانی کردن حق استفاده از رأی و تکلیف یزید در مبارزات انتخاباتی، تعطیل بکره برای انجام انتخابات و دعوت از نمایندگان سازمان بین المللی مدافع حقوق بشر و نمایندگان رسانه های گروهی ایران و جهان برای حضور و نظارت در آزادی و صحت جریان انتخابات و استخراج آراء این بود فخرده طرح ائتلاف ملی، که مناسب خواهد بود با انتشار کل آن در نشریه هائی مختلف به بحث و بررسی بیشتری گذاشته شود تا جامعیت بیشتری پیدا کند و به مراحل اجرایی نزدیکتر شود.

سؤال: علل واقعی مخالفت هائی که بعد از اعلام طرح پیشنهادی شما دامن زده شده بود چه بوده است؟ در این رابطه به طور اخص منظور ما تبلیغات مخالف پرسروصدائی است که در شماره تیرماه ۱۳۶۷ نشریه جبهه چاپ لندن به راه افتاد و موضوع کنکره ملی واقعی را ندان چه بود؟ جواب: مندرجات نشریه جبهه چاپ لندن شامل چند خبر دروغ و شایعات کلا بی اساس و مضحک و مفرضانه که بوسیله مدیر نشریه دامن زده شد مورد قبول و اعتنای احدی از هموطنان ما قرار نگرفت و مرا به یلا نوشته ای از شادروان دکتر مصدق در کتاب "خاطرات و تاملات" انداخته به این شرح: "هر قدر جراید مغرض و مزدور به من تاختند و نسبت هائی دادند هر قدر به من توهم کردند و بد گفتند بر اعتبار و وزن و اهمیت من افزود. صاحبان عقیده و ایمان از مرگ هم نباید هراس کنند تا چه رسد به فحش ناکسان". هدف واقعی ناشر "جبهه" که بر خلاف حقیقت و واقع خود را سخنگوی ملتین ایران معرفی می کند اخلاص در امر مهم و حیاتی "وحدت ملی" بود که رژیم خونخوار جمهوری اسلامی به شدت از آن بیمناک است: روزنامه کیهان بخوانی چاپ تهران جعلیات مورد بحث را در شماره ۷۹۰ مورخ ۲۶ مرداد ماه ۶۷ و نیز در شماره دیگری تحت عنوان "گرایش های سمودیسیم در ائتلاف تازه" نقل کرده بود که حاکی، مسرت مقامات جمهوری اسلامی از سنگ اندازی های این چنینی در برابر وحدت نیروهای مخالف است.

حساسیت و عکس العمل فوری و سرشار از دگرانی رژیم حاکم از اهمیت و ارزش ائتلاف ملی بود و علی الخصوص که عمال رژیم خوب به خاطر دارند و کنگاه در خطبه های نماز جمعه اشاره می کنند که من (نویسنده و پیشنهاد

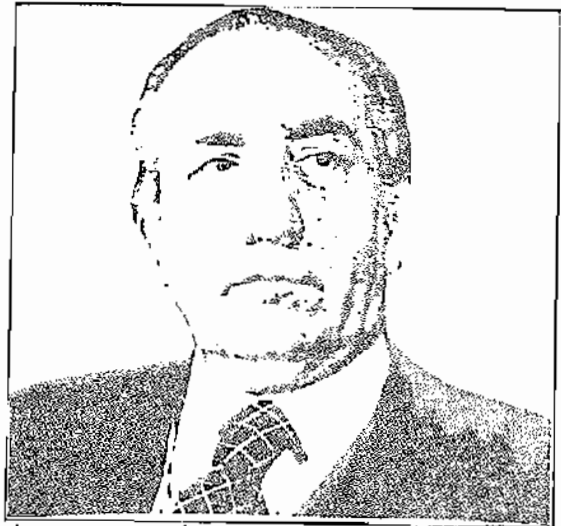
و اما در خصوص طرح "جبهه ائتلاف ملی ایران" ضمیر مایه این طرح اولاً پیشنهاد و طرح تأسیس جبهه حاکمیت ملی ایران است که در مرداد ماه سال ۱۳۶۲ به صورت جزوه ای چاپ شد و برای اظهار نظر به نشانی سازمانها و افراد فعال سیاسی فرستادم ثانیاً مقاله منحصی است که در مجله روزگرنو در شماره های خرداد و تیر و مرداد ماه ۱۳۶۴ نوشتم و هر دو اقدام با استقبال امیدبخشی مولیه شد. طرح اولیه ی "جبهه ائتلاف ملی ایران" را بنوا بر پایه طرح جبهه حاکمیت ملی ایران و مقاله مذکور در دو سال پیش در آلمان با همکاری عدلی از همفکران و علاقه مندان در هامبورگ و پاریس تهیه کردم و به تدریج تکمیل نمودم.

برای سازماندهی امور اجرایی یعنی چاپ و توزیع و ارسال طرح مورد بحث به اشخاص و سازمان های علاقمند، با همکاری سایر همفکران، دفتری به طور موقت جهت تدارک مقدمات ائتلاف و تأسیس عملی جبهه ائتلافی تشکیل شد.

در خرداد ماه ۱۳۶۷ من طرح قبلی را به دنبال دیدارها و تبادل نظریات و افکار در دفتر موقت و با اشخاص از گرایش های مختلف مورد حک و اصلاح و تغییراتی قرار دادم و بالاخره به صورت جزوه ای تحت عنوان "پیشنهاد و تشکیل جبهه ائتلاف ملی ایران: پایگاه همگانی در مقاومت و مبارزه و تأسیس نیروی ائتلافی دانشجویان" مهیا ساختم. در چاپ آن نیز شخصاً و مستمراً مراقبت نمودم. این جزوه به تعداد سیصد نسخه با معاضدت اعضای دفتر موقت بوسیله پست برای اشخاص و سازمان های سیاسی به قصد نظرخواهی ارسال گردید.

من طی نامه ای ضمیمه طرح پیشنهادی از گیرندگان آن سنوآل کرده بودم در صورتیکه به هر علت با تأسیس جبهه ائتلاف ملی ایران موافقت ندارند متقابلاً نظریه خود را اعلام نمایند و نشان بدهند که در مقام بیستن و یافتن یک تفسیر مؤثرتر و مفیدتر و مناسب تر با شناسن توفیق بیشتر برای رهائی ایران چه باید کرد، تا هم به تثبیت یعنی وضع کشور کمک نماید و هم از جنگ احتمالی داخلی جلوگیری کند؟ و امروز با اتمام فرصت سؤال و تقاضای خود را نزد هیات مذکور، دو جلسه بحث و بررسی در پاریس بوسیله کمیته بحث آزاد و در فرانکفورت بوسیله جمهوریخواهان ملی ایران درباره ائتلاف تشکیل شد که نتیجه کلی شامل تأیید لزوم ائتلاف ملی با حصول شرایطی بود که ابراز شد و اما علت عدم اطلاع کافی و دقیق عدلی از طریق ائتلاف ملی این است که امکانات لازم برای انتشار آن به تعداد بیشتر از سیصد نسخه و تبلیغ و ترویج مقتضی وجود نداشت. اساساً دلیل رکود اقدامات سابق چه در مورد جبهه "حاکمیت ملی ایران" و تلاش های هر سازمان و نیروی ملی، فقدان توانائی مالی بوده والا من به پیشبرد آنها در صورت حصول امکانات مالی و تبلیغاتی (برای داخل ایران از طریق رادیو و نشریات) که امید است به هر تقدیر روزی وسیله ایرانیان علاقمند رهائی ایران فراهم آید کمترین تردیدی نداشته و ندارم زیرا طبیعی ترین و مساعدترین زمینه ها برای تأثیر جریان و به حرکت درآوردن مردم بالقوه به طور بی سابقه و بی رقیبی برای جبهه حاکمیت ملی ایران یا جبهه ائتلاف ملی وجود دارد.

مخطوط اصلی طرح ائتلاف تا حد زیادی همان است که در جزوه "پیشنهاد و تأسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" و مقاله "مشور ائتلاف" مندرج در مجله روزگار نو چند سال پیش تعیین شده است. خلاصه طرح پیمان ائتلاف ضمیمه



نشریه جمهوری ایران بدون هرگونه پسوندی!

تعیین نظام سیاسی آینده را در صلاحیت منحصر مجلس مؤسسان مبعوث مردم می شناسد موافقت نمایندگان از سازمان های چپ به استثنای حزب توده (طی نامه ای به اعضای اقلی خطی که با اصول کلی طرح موافقت خود را ضمن درخواست مذاکرات حضوری اعلام داشته بود) کتبا جوانی نرسید ولی نمایندگان بعضی از آنها شفاهاً طرح ائتلاف ملی را با نظر مساعد تلقی و اظهار نظر قطعی و کتبی را به بعد موکول نمودند. از جمهوری خواهان ملی ایران و چند سازمان دیگر جواب هائی رسیده بود که مثبت و امیدوار کننده بود. جبهه ملی اروپا پیام مرا به آخرین کنگره سالیانه خود در نشریه ایران آزاد منتشر ساخته بود. پیام شامل فشرده اصول ائتلاف و منطبق باخط مشی آن جبهه بود که از مدت ها پیش برای ایجاد روش و وحدت عمل سیاسی بین نیروهای ملی پافشاری می کنند. از اشخاص فعال یا غیرفعال سیاسی هم که جزوه را بطور غیرمستقیم دریافت داشته و خوانده بودند پاسخ هائی موافق توأم با یک رشته پیشنهادی تکمیلی یا اصلاحی خصوصاً در مورد مراحل اجرایی طرح و اصل شد.

مستفاد از مجموعه نظریات واسطه این بود که اکثریت قویب به اتفاق افراد و سازمان های سیاسی یا موافق بودند یا مخالفتی نداشتند که هرگاه نظرخواهی را به دوعی "سونداز" تلقی نشایم نتیجه آن برای من فوق العاده مقتدم و تسویق آمیز بود. از امریکا (لوس آنجلس) گروهی ضمن تغییراتی در طرح پیشنهادی اینجانب با همکاری و راهنمایی آقای علی اصغر مهاجر مدیر و ناشر مجله "ملت ایران" علاوه بر اعلام همبستگی با جبهه ائتلاف ملی ایران زیرعنوان "جبهه همگام" نیز فعالیت هائی را آغاز کرده و نشریه ای به همین نام منتشر می کنند که امید گسترش تدریجی فکر ائتلاف ملی را تقویت می کند.

بطوری که اطلاع دارید من از دفتر موقت تدارک ائتلاف ملی اطلاعیه ای که در کیهان لندن (شماره ۲۹ دیماه ۱۳۳۷) انتشار یافت کناره گیری کردم زیرا در جلسات اخیر آن دفتر برای تعیین خط و مشی تدارکاتی مباحثاتی بعمل آمد که با هدف اصلی و اولیه من (به عنوان مبتکر و پایه گذار حرکت ائتلافی) مغایرت داشته، قرون به مصلحت و منطبق و دورنگری (از لحاظ مصالح ملت ایران) و رهبری صحیح و مال اندیشانه جبهه ائتلافی نبود و به این سبب من از آن دفتر کناره گیری نمودم تا آن چند نفری که متعقد بودند خط مشی منسبی را برگزیده اند به راه خود فارغ از مداخله و مشارکت من ادامه دهند و اما خود من برای تحقق شایعه یک ائتلاف بیسابقه و اصیل ملی خصوصاً تأسیس کنگره ملی ایران که در سال ها پیش ضمن نوشته ها و سخنرانی هائی خویش بر آن پای فشرده ام به کوشش هائی ممکن در چارچوب طرح مزبور و طرح "جبهه حاکمیت ملی ایران" با همکاری ضمیمان عده دیگری ادامه خواهد داشت.

و در جواب سخوال شما منی بر اینکه به چه نتیجه فکری و عملی تا کنون رسیده ام می توانم بگویم راه مناسب تر برای تأمین "توافق و تفاهم ملی" قبول و تبلیغ چند اصل و شعار واحد فراگیر ازجمله همه افرا و سازماندهای قائل به "وحدت ملی" خواهد بود اصول و شعارهائی که با رعایت نتیجه تحقیق غیرمستقیم درافکار عمومی هموطنان داخل ایران مورد توقع و انتظار است. اصول و شعارهائی که می توان برپایه آنها به توافق و تفاهم رسید همان است که در فشرده طرح قبلاً اشاره کردم. ناگفته نپیداست حصول چنین توافقی مستلزم "کنار آمدن"، "کنار هم نشستن"، ادغام سازمان ها در یکدیگر" به منظور تاسیس یک سازمان جدید سیاسی نیست بلکه صرفاً مستلزم قبول "شعارهائی مشترک"، "وجه مشترک" و "اصول مشترک" در مقاومت و مبارزه برای براندازی و تاسیس نیروی ائتلافی جانشین است. بدیهی است اصول و وجوه و شعارهائی مشترک باید در کنفرانس ها و سمینارها و بلاخره در کنگره ای که در طرح ائتلاف پیش بینی شده است به تصویب نهائی برسد و به صورت قطعنامه ای یا امضای گسترده ای انتشار یابد تا راه رهائی را هموارتر و زمان عملی ساختن آن را از لحاظ ملی و بین الحلقی نزدیک و نزدیکتر سازد.

**سؤال:** از آنجا که درباره موارد اختلاف شما با سایر اعضای دفتر تدارک ائتلاف شایعاتی وجود دارد لطفاً برای روشن کردن ذهن خوانندگان توضیح بیشتری بدهید.

جواب: موارد اختلاف را می توانم به این شرح خلاصه کنم:

۱- مقاله ای بولی انتشار درنشریه کیهان لندن تحت عنوان "ائتلاف و همبستگی، اصول مشترک و مورد توافق عمومی را لازم دارد." تهیه نموده نوشته بودم: "اغلب نویسندگان نامه ها و مقالات کیهان به عنوان طرفداران ائتلاف پس از بیان مقدماتی که بنوا بسیار جالب و امید آفرین و منطقی می نماید در مقام نتیجه گیری حتی بر خلاف مفهوم مقدمات مقاله یکباره "مشروطه سلطنتی" به رهبری و پادشاهی یا سمبل شلمن اقلی رهنا پهلوی را عامل اصلی و محاصر

کننده طرح ائتلاف ملی) از روزهای اول استقرار رژیم بد نهاد (جول و جنون و جنایت) به حکایت مندرجات نشریات داخل و خارج ایران، موضع مبارزه و مقاومت را در کانون وکلا و شرکت ملی نفت ایران برگزیدم که آثار و نتایج و بازتاب وسیع آن و استقبال توده هائی مردم در همان تاریخ شخصی خمینی و غلامان جان نثارش را به عکس العمل و انتقام جوشی واداشت و به این سبب علاوه برمصاحبه اموال خودم و اموال همسر و فرزندانم کمر به قتل من بستند. جعلیات ناشر دروغ پرداز نشریه جبهه را اجتناب از هموطنان چنی نگرفت زیرا هرکسی به خوبی دریافت که منتسب ساختن حرکت ائتلافی به سفارت عربستان سعودی حاکی از عمد و سوء نیت مسلم در راستای آزاده خصومت آمیز رژیم حاکم بود. ولی آقای ابوالحسن بنی صدر از یک سو و ناشر نشریه جبهه از سوی دیگر با نقض اصل تقوای سیاسی و روزنامه نگاری طرح ائتلاف ملی را عمداً به "فعالیت هائی شدید" آقایان راند و مصباح زاده برای یک کاسه کردن ابوزیسیون با "سرمایه گذاری و کارگردانی عربستان سعودی" تغییر و تبلیغ نموده به ادعا و خیال بطل خود اسرار بزرگی را کشف و افشا کرده بودند!

من از آقای ابوالحسن بنی صدر که به شایعات بی اساس مستعراً دامن می زد طی نامه سفارشی خواستم هرچه سریع تر متشاه اطلاعات خود را اعلام نموده و اثر مدارک و اسنادی دارد آن را منتشر سازد و نیز برای یک مناظره سیاسی در محضر هموطنان (با دعوت عام) آماده شود ولی او به نامه من جواب نداده به چند نفر از جمله یک دوست مشترک و یک خبرنگار گفته بود: "اولاً من فقط مطالبی را که شنیده بودم بازگو کرده ام و نباید به اطلاع جزیه می رسیدا تاجیباً رئیس جمهور منتخب مردم ایران (ا) به این نامه و دعوت به مناظره جواب نمی دهد!" منظور من بر خلاف این شایعات ناروا ائتلاف یا هرکس و هر سازمان و هر نامدار سیاسی بدون قید و شرط نبوده و نیست. منظور نیل به هدف رهائی بخش وحدت و همبستگی و تفاهم ملی و ترغیب اصل همگانی بین دارندگان افکار و تمایلات و گرایش هائی سالم در چارچوب طرح پیشنهادی (به شرح فشرده آن که قبلاً بیان کرده ام) برای اطفاء آتشی است که دامن مردم و مملکت را گرفته است. غرض اصلی تشکیل ائتلافی بین تمام افراد و نیروهای مخالف غیر وابسته از چپ و راست و میانه -نیروهائی معتقد به اصل "حاکمیت ملی" بطور کاملاً موقت در پایگاه واحد مقاومت و مبارزه تا پیروزی- و تاسیس حکومت مردمی جانشین است.

و اما موضوع کنگره ملی و آقای راند

طی جزوه مربوط به جبهه حاکمیت ملی و نیز در مقاله ای که سه سال پیش در مجله روزگار تو چاپ شد، من بر تشکیل کنگره ملی تأکید بسیاری کرده ام. دو سال پیش آقایان راند و پوروالی متفقاً مقاله ای درمجله روزگارنو نوشتند و اظهارنظر نمودند که تشکیل یک کنگره همگانی، مردم کشورمان و ابوزیسیون را به یکپارچگی و وحدت ملی می رساند و من از اینکه فکر چندین ساله ام طرفدارانی یافته است احساس نوعی امید و خوشبینی کرده، مقاله ای نوشتم و اقدام آقایان نامبرده را مورد تحسین قرار دادم. در جریان تهیه طرح جبهه ائتلاف ملی و شایعه آن، افراد مغرضی سعی کردند به قول معروف با هزارمن سریشم همفکری آقایان راند و پوروالی را با من درباره کنگره ملی به مسئله طرح مذکور و سفارت عربستان سعودی ارتباط دهند که واقعاً اسف انگیز و در عین حال مضحک بود.

**سؤال:** با توجه به این که طرح پیشنهادی شما در خرداد ماه ۳۷ منتشر شده است دراین فصله چه فعل و انفعالاتی صورت گرفته، هم اکنون در چه وضعیتی است و شما به چه نتیجه فکری و عملی رسیده اید؟

جواب: از خرداد ماه ۳۷ به بعد موضوع ظرف چند ماه در معرض نظرخواهی قرار داشت. طرح پیشنهادی ضمیمه پرسشنامه ای بوسیله یکی از اعضای دفتر موقت تهیه شده بود در سبب تسه به نامداران سیاسی و سازمان ها فرستاده شده بود حدود نصف نامه ها را جوابی نرسید که در مورد قسمتی از آن علت اصلی تغییر نشانی ها بود. از نامداران سیاسی اقلی دکتر احمد مدنی با کل طرح موافقت نموده نظریات خود را با بررسی من طرح پیشاپیش ابراز داشته بودند. آقایان دکتر بختیار و دکتر امینی طی نامه هائی مطالبی ابراز نمودند که مفاد آن مشعر بر مخالفت با اصل ائتلاف ملی نبود ولی حاکی از حفظ تعصب سازمانی و دعوت سرپسته ای به قبول همکاری با جبهه نجات ایران و نهضت مقاومت ملی بود که طبعاً با اندیشه ائتلاف ملی پیشنهادی ما منافات اصولی داشت. از دفتر اقلی رهنا پهلوی و سایر سلطنت طلبان جوابی نرسید و قابل پیش بینی بود که جوانی نمی رسد. زیرا کسانی که منکر یک تحول و دگرگونی بزرگ در ایران بوده به بقای سلطنت و قانون اساسی قائل هستند نمی توانند با طرحی که قانون اساسی را منتفی تشخیص می دهد و



نیر بر آن اشاره کرده ام.

۲- من جمهوریخواهم ولی به جمهوری اسلامی رای نداده‌ام طی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در ماه‌های بعد از انقلاب با آن مخالفت کرده‌ام که هموطنان بر کم و کیف آن و عکس‌العمل‌های خمینی و رژیم آگاهی دارند. چهار سال پیش در رساله "پیشنهاد و طرح تأسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" تحت عنوان (لرزم احاله تدوین قانون اساسی یا انشاء فصل مربوط به شکل نظام آینده کشور در قانون - به مجلس مؤسسان) نوشته‌ام: "انکار نباید نمود که اراده اکثریت قاطع و قابل توجهی از مردم (خصوصاً قاطبه جوان محکمه دانش پژوهان، دانشگاهیان، طبقه روشنفکر و آینده ساز ایران که راه یک تحول و نوگرایی بسپارنی را در سال‌های پیش از انقلاب و بعد از آن برگزیده اند) صرف نظر از تمام وقایعی که پیش آمده به نظام "جمهوری ایران" تعلق گرفته است. قهر و اعتراض عمومی از خمینی یا خشم و نفرت ملت ایران علیه جمهوری اسلامی (که اساساً نه جمهوری است و نه اسلامی) مطلقاً نمی‌تواند و نباید ملاک داور در باره نظام جمهوری تلقی گردد و نباید به انصراف اکثریت مردم ایران از تحول و تغییر بنیادی، به عبارت دیگر به نوعی "واپس گرایی" تعبیر شود که آسان به نظر نمی‌رسد و اما برای اینکه جلی کمترین ایراد و اعتراض و نگرانی برای علاقمندان انواع نظام‌های سیاسی (خصوصاً انواع جمهوری‌ها) اگر چه در اقلیت محض باشند باقی نماند و تحول عظیم و اساسی در ایران در آینده به شائبه غرض، نقض اصل بی طرفی و دموکراسی، بی اعتنائی به حق اقلیت آلوده نگردد و اطمینان کامل برای اعمال ملت ایران با هر عقیده و گرایش در مرحله مهم تجربه دموکراسی در محیطی آرام و سرشار از تفاهم ملی تأمین گردد، مناسب خواهد بود تدوین قانون اساسی یا انشاء فصل مربوط به شکل نظام آینده در قانون اساسی به مجلس مؤسسان مبعوث مردم محول گردد و دولت انتقالی تسببت به شکل نظام بی طرف بماند.

۴- در شرایطی که همه افراد و گروهها و سازمان‌های مخالف رژیم حاکم از چپ افراطی تا راست افراطی در لزوم تأسیس مجلس مؤسسان اتفاق نظر دارند بحث از شکل نظام آینده در شرایط قبل از براندازی و مرحله بعد از آن، در هیات دولت موقت (که بی طرفی آن در این مسئله حیاتی و اجتناب ناپذیر خواهد بود موردی نداشته و نخواهد داشت).

۵- انجام وظائف دولت موقت مطلقاً مستلزم انتخاب شکل نظام آینده نخواهد بود تا تعیین خود سرانه آن به شیوه اقلی رجوی و آقای رضا پهلوی و جبهه گیری‌های بی حاصل و تفاق انگیز در این مسئله که نشانه قدرت ظنی، انحصارگری، خود خواهی، و ترک آرمان وطنخواهی است موردی داشته باشد.

۶- شکل نظام کشور حکم "نقش ایوان" خانه را دارد. تعصب فوق العاده و افراطی بعضی از هموطنان در طیف راست و چپ که نسبت به شکل نظام آینده (بی خبر و بدون نظر) اکثریت خاموش ملت ایران و بدون توجه به واقعیت‌های گذشته و حال و آینده کشور) ابراز می‌شود در حقیقت آن خواهد بود در بند نقش ایوان خانه - خانه زلزله زده در ویرانه را به خاطر می‌آورد:

خانه از پای بیست ویران است  
خانه در خاک و آتش و خون افتاده وطن ما حداقل ظرف دو سال پس از سقوط رژیم و در دوره موقت نیازمند نوع خاصی از شکل نظام‌ها و تعیین رئیس "تشریفاتی" آن نخواهد بود. ایران در دوره موقت نه پادشاه لازم خواهد داشت نه یکی از انواع رؤسای جمهوری را که بختگاه تا مدتی اولی استبداد شاهنشاهی و رستاخیزی و دومی استبداد خانمان برانداز ولایت فقیه را تداعی خواهد نمود و در دامن زدن برآتش تفاق و اختلاف (و احتمالاً بروز جنگ داخلی و کودتا در کودتا) حاصلی نخواهد داشت. تسهیل و تسریع براندازی را در یک حرکت "بیرنگ و بیطرف" نسبت به شکل نظام آینده، با شعار همه تیره‌های ملی در کنار هم برای نجات وطن باید جست. تکرار می‌کنم من جمهوریخواهم ولی معتقدم ایران زنده و قائم به "جمهوری" یا "سلطنت" نخواهد بود. ایران زنده و قائم به ملت ایران است.

۷- شرط "جمهوریخواه" بودن در ترکیب یک جبهه انتقالی (به نحوی که حزب دمکرات کردستان به آن اعتقاد دارد) ضرور نیست، زیرا اولاً در یک جبهه انتقالی (با هدف براندازی، تشکیل دولت انتقالی موقت = تأسیس مجلس مؤسسان) این قبیل خطوط و شرایط مورد و موجبی ندارد و در صد کم یا زیاده مردم را رو در روی جبهه انتقالی قرار می‌دهد و ناگفته پیداست برانگیختن بی مورد مخالفت‌ها، علیه یک جبهه انتقالی، شرط تدبیر و سیاست دور اندیشانه نیست. شایداً مردم ایران در شرایط کنونی (همان طور که قبلاً به اختصار اشاره کردم) از "جمهوری" به سبب مظالم و تعدیات و سفاکی‌های اولین جمهوری، همان قدر متنفر و بیزارند که از نظام سلطنت متدبر و بیزار بوده‌اند

انتلاف و همصدائی اعلام می‌کنند و از لحاظ خواننده مقاله "تمام رشته‌های قبلی را پنبه می‌کنند" با این توضیح که چگونه ممکن است یک انتلاف وسیع ملی متکی بر اصل و شرط منحصری باشد؟ و رهبری شاهزاده‌ای (با هدف باطنی اعاده نظام پادشاهی و تنفیذ قانون اساسی سابق) عامل اساسی آن شناخته شود. این قبیل نوشته‌ها بخشی از اعضای سازمان مجاهدین خلق و شخص اقلی رجوی را به یاد می‌آورد که خود را "تنها اکثرانیو" می‌دانستند. مسئله اصلی مردم ایران اساساً سلطنت یا جمهوری نیست به علاوه سلطنت در ایران با شرایط عادی مسالمت آمیز (مثلاً فوت و استعفای شاه) از بین نرفته یا موقوف شده است تا به تواند با شرایط عالی هم به سهولت و سادگی احیاء شود. مردم ایران مطلقاً در این مقوله متفق نیستند و بیم آن را دارند که توفیق فرضی اقلی رضا پهلوی ظرف مدت کوتاهی پس از سقوط رژیم حاکم - منشاء جنگ داخلی گردد... کافی است در نظر بگیریم که درصد مهم و قابل توجهی از مردم ایران جمهوریخواهند و در برابر سلطنت یا رهبری شاهزاده‌ای که مدعی و معتقد تنفیذ قانون اساسی پیشین است از هم اکنون خود را برای مبارزه و مقاومت آماده می‌سازند انتظار اینکه هر ایرانی جمهوریخواه با عقول از اعتقادات سیاسی و ترک آرمان و هدف شخصی و گروهی - سلطنت را به زعم نویسندگان مقالات مندرج در کیهان عمل "انتلاف" و "وحدت ملی" تلقی نمایند بدون کمترین تردید انتظار بی موردی بوده، خالی از یک لذتیه بزرگ حقوقی، سیاسی و تاریخی نیست. انتلاف ملی به مفهوم واقعی - با آغازه شبهه یا تمهیل یک ایدئولوژی یا یک نظام ملی امکان پذیر نبوده و نخواهد بود. تعیین نظام سیاسی مملکت را باید به حکم اصل "حاکمیت ملت" به مجلس مؤسسان مبعوث مردم محول ساخت.

این بود خلاصه مقاله‌ای که نوشته بودم. ولی بعضی از اعضای دفتر تدارک با مفاد مقاله موافق نبوده، خلاف قسمتهایش را که نقل کردم مصراً خواستار بودند و برای من قابل قبول نبود زیرا مطلقاً مفید فایده برای انتلاف نبوده، بالعکس محل پیشرفت آن بود.

۲- بعضی از اعضای دفتر پیشنهاد می‌کردند با اقلی قریشی (مشاور اقلی رضا پهلوی) و اقلی خلویی (به نمایندگی حزب توده) دیدار و مذاکراتی داشته باشیم ولی من معتقد بودم دیدارهای خصوصی با آنان لزومی ندارد و ممکن است منشاء شایعات و نشر اکاذیبی گردد (مشابه شایعات و دیوخی پردازی‌هایی که مدیر تشریحی جبهه در لندن مفرضانه مرتکب آن شد) و برای بار دیگری وقت ما به صدور تکذیب نامه‌ها، اعلامیه‌ها و اعلامیه‌های تلف شود و پیشرفت حرکت انتقالی را متزلزل سازد.

پیشنهاد متقابل من این بود که از نمایندگان سازمان‌ها و کلیه علاقمندان بررسی مسئله انتلاف دعوت عمومی به عمل آید تا در جلسه‌ای مجتمعاً شرکت نماینده، مطالب، سخوات و پیشنهادهای خود را مطرح سازند که فرصت بسیار مفیدی و مناسبی هم برای تبادل نظریات در یک محیط "دمکراتیک" متمرکز باشد.

**سؤال: شما با این استدلال که شکل نظام سیاسی مسئله مهم امروز و فردای ایران تا زمان تشکیل مجلس مؤسسان به شمار نمی‌رود طرح آن را دور اندیشانه نمی‌بینید و آن را مصادیقی اصل حاکمیت ملت ایران می‌دانید حال اینکه این مسئله از نظر نیروهای شرکت کننده در جبهه انتقالی بسیار مهم و تعیین کننده است. این اشکال را چگونه توضیح می‌دهید و چه راه حلی برای آن در نظر دارید؟**

جواب: در این خصوص توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم: ۱- نظریات و نوشته‌های من در درجه اول نظر بر ادعای آقایان رضا پهلوی و مسعود رجوی و پیروان آنهاست که خودسرانه در غیبت ملت ایران و مجلس مؤسسان، با نفی غنی حق حاکمیت ملت به تأسیس نظام‌های مورد علاقه خود پرداخته‌اند. بین هموطنان ما شکاف و جدائی انداخته‌اند، شکافی که بدون تردید مثل یک حرکت انتقالی است.

۲- بعضی از هموطنان فعال سیاسی فکر می‌کنند تأسیس یک نظام سیاسی اعم از جمهوری یا سلطنتی مهم‌ترین و تنها مسئله ایران است و صرف آنکه تصور می‌کنند تأسیس یکی از این دو نظام سیاسی واقع هزاران مشکل عظیم خواهد بود که بعد از سقوط رژیم حاکم مانند کوهی در برابر دولت موقت ظاهر خواهد شد. به اعتقاد من ایران تا چند سال دیگر پس از سقوط رژیم حاکم نه رئیس جمهوری (نظیر رئیس جمهور آلمان فدرال یا هندوستان) و نه پادشاه (نظیر پادشاهان سوئد، هلند، سوئیس و دانمارک) نداشته باشیم، هیچ اتفاقی در ایران رخ نخواهد داد و هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد بالعکس از مشکلات واقع جنگ و درگیری‌های داخلی بطوریکه خواهد کرد. ناگفته نگذارم که من به عنوان یک ایرانی دمکرات و آزادیخواه به نظام سیاسی کشورهای آلمان غربی یا سوئد و نظایر آن معتقدم که برپایه یک دموکراسی سیاسی وسیعی استوار است که در خطوط اصلی قانون اساسی آینده در طرح تأسیس جبهه انتقالی

قدم به مبارزه با آن برخاسته اند.

• هر نظام مستبد و انحصارگر و خودکامه دیگری را در ایران فزاینده با هر رنگ و چهره و نمودی که ظاهر شود تحمل نکرده مبارزه با آن را وظیفه اجتناب ناپذیر خود می شمارند.

• در صدد تحمیل قدرت فردی و گروهی و نظام خاص سیاسی (با نفی اصل حاکمیت ملت) به ملت نیستند.

به اعتقاد من صاحبان شرایط و خصوصیات مذکور در میان کلیه افراد سازمانها در چپ و راست (از جمله اشخاصی که طرفدار استقرار مشروطه سلطنتی هستند) کم نیستند.

اساساً شرط «جمهوریخواه» بودن برای ائتلاف به دلایل زیر موردی ندارد:

۱- در یک جبهه ائتلافی یا هدف «براندازی»، تشکیل دولت ائتلافی موقت و «تأسیس مجلس مؤسسان» (هدف هائی که در طرح پیشنهادی حزب دمکرات کردستان هم برای ائتلاف آمده است) قید جمهوریخواه بودن ضرور نیست؛ و درصد کم یا زیاد مردم ایران را رو در روی جبهه ائتلافی قرار می دهد ناگفته پیداست که برانگیختن بی مورد و بی فایده (بلکه مضر و زیانبخش) مخالفت ها شرط تدبیر و دورنگری نیست. علی الخصوص که به هر حال تصمیم و انتخاب نهائی با مردم ایران است.

۲- مردم ایران در شرایط کنونی از «جمهوری» به سبب مظالم و تعدیات و سفاکی های اولین جمهوری همانقدر متنفر و بیزارند که از نظام سلطنت متنفر و بیزار بوده اند. آشنا ساختن مردم به اینکه جمهوری پیشنهادی ازادیخواهان چیز دیگری است تبلیغات وسیع و مستمری را لازم دارد که از هم اکنون نباید بر آن همت گماشت؛ که خوشبختانه آغاز شده و رو به گسترش است.

۳- تأکید قطعی بر احاله تأسیس نظام آینده به مجلس مؤسسان مشروعیت و اعتبار خاصی برای جبهه ائتلافی می بخشد و از رکود و آسیب پذیری آن جلوگیری می کند.

۴- طرفداران اقلی رضا پهلوی اکثراً منکر تأسیس مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید هستند و به زعم آنها در ایران هیچ اتفاقی رخ نداده شاهی رفته و شاه دیگری جای او را خواهد گرفت. سلطنت طلبان یا این شیوه تفکر اصولاً نمی توانند در جبهه ای وارد شوند که قائل به تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی تازه است.

**سؤال:** در طرح پیشنهادی شما، در بحث از قانون اساسی آینده ایران از ضرورت «استقرار دمکراسی پارلمانی» از «ماهیت مقام ریاست کشور و حدود اختیارات وی» از «عدم تمرکزآموراداری کشور» و برخی وظایف مجلس شورای ملی یا مجلسین و نکات مهم دیگر صحبت شده است که تماماً در رابطه با نظام سیاسی آینده می باشد. مجلس مؤسسان ممکن است در همه این مسائل، به شکل و نحوه دیگری نظر بدهد و تصمیم بگیرد. با حرکت از استدلال شما، طرح همین حرفها نیز در حال حاضر مغایر با اصل حاکمیت ملت ایران است. علت چیست که شما به تفصیل درباره همه این مطالب صحبت می کنید اما از بیان اینکه رژیم سیاسی ایران جمهوری باشد یا دوع دیگری خودداری می کنید؟

**جواب:** ۱- فراموش نکنید که طرح امروزی من شامل «پیشنهادها» است که ممکن است نمایندگان انتخابی مردم در مجلس مؤسسان آنها را بپذیرند یا نپذیرند. همانطور که ممکن است برنامه سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران را (که از حد پیشنهاد هم فراتر رفته است) بپذیرفته شود یا نشود.

۲- طرح مورد بحث، بدون کمترین مبالغه براساس پژوهش ها و گفت و شنودهای مستمر چندین ساله متبعث از خواست ها و تمایلات اکثریت مردم و قابل ارائه به اکثریت مردم ایران است والا به عهده نشریه راه آزادی خواهد بود که مردم ایران طرح پیشنهادی را نمی پذیرند، یعنی تمرکزی پارلمانی نمی خواهند، رئیس کشور مقتدر و صاحب اختیارات می خواهند، به عدم تمرکز امور اداری اعتقافی ندارند و سخن از این مطالب را مغایر اصل حاکمیت ملی می شمارند و نیز بر عهده شما خواهد بود که طرح متناسب تری ارائه فرمائید. در مورد نوع رژیم سیاسی آینده نیز جواب کافی قبلاً داده شد و در اینجا به خلاصه تکرار می کنم «من به منظوریک تمویل بیانی در ایران قائل به استقرار جمهوری ایران هستم بدون هرگونه پسوندی و با این قید اصولی اجتناب ناپذیر که باید به تصویب مجلس مؤسسان برسد. در این باب معتقد به فراتر هم نیستم که نوعاً تحت تاثیر تبلیغات افراد و سازمانهایی که قصد تحمیل رژیم مورد علاقه خود را در جو کلاب و مسموم دارند، از مسیر سالم و مورد انتظار عمومی منحرف می گردد. راه آزادی: برنامه حداقل سیاسی ما هم برای مرحله بعد از سرنگونی چیزی

و احیاء احتمالی و بسیار بعید آن را با اگر اه و نگرانی تلقی می کنند. آشنا ساختن مردم به اینکه جمهوری پیشنهادی ملیون و آزادیخواهان و دمکرات های ایران چیز دیگری است محیط آرام و سرشار از نظم و امنیت را لازم دارد که در شرایط حال و ملت ها پس از سقوط رژیم حاکم امکان پذیر نیست و درست به همین مناسبت و برای جلوگیری از تردید و تأمل و بدبینی های مردم ایران نسبت به نظام جمهوری، در برنامه جمهوریخواهان ملی ایران در مقام بیان شرایط ائتلاف قید شده است: «نیروهای مؤتلف نباید دولت موقت را متفقین به نظام خاصی شمارند و باید قائل به تأسیس مجلس مؤسسان یا فراترندوم برای تعیین شکل نظام سیاسی آینده کشور باشند».

۸- به نظر من، مؤثرترین عامل مقابله با تبلیغات سلطنت طلبان (که با استفاده از استیصال مردم در مقایسه رژیم «بد» سابق یا «بدتر»، به ناحق جلی پائی برای خود در داخل و خارج ایران پیدا کرده اند) تأکید بسیار و متفق بر احاله تأسیس نظام آینده به مجلس مؤسسان است که وجه ملی و مشروعیت و اعتبار خاصی برای جبهه ائتلافی می بخشد و از رکود و آسیب پذیری آن جلوگیری می کند.

۹- در یک جبهه وسیع دمکراتیک به معنی صحیح و واقعی آن نمی توان یک ایرانی دمکرات ولی هوادار مشروطه سلطنتی را (اعم از اینکه شانس پیروزی داشته یا نداشته باشد که به نظر من ندارد و نخواهد داشت) از مشارکت در مبارزه برای براندازی محروم ساخت.

۱۰- مقید ساختن عضویت در یک جبهه ائتلافی به جمهوریخواه بودن، از یکسو بها دادن بيمورد و بی جا به سلطنت طلبان و برابر گرفتن نیروهای آنها با جمهوریخواهان است از سوی دیگر متضمن «دشمن تراشی» بی سبب برای جبهه ای است که مقابله و مخالفت با آن نباید به هیچ وجه من الوجوه امکان پذیر باشد.

۱۱- منشور یا پیمان یک جبهه ائتلافی در شرایط امروز و فردای ایران باید شامل اصولی باشد که اولاً کمترین بحث و نزاع انگیزی به وجود نیآورد و اختلافات را به حداقل ممکن برساند. ثانیاً به سهولت و سادگی بدون ایجاد تردید و تأمل و بدگمانی مورد قبول و تأیید ایرانیان علاقمند به وحدت و تقاضم گسترده و سراسری و علاقمند به حفظ مصالح عالییه ایران قرار گیرد به عبارت دیگر باید در برگیرنده نظریه و اعتقاد و باورهای اکثریت مردم باشد که به نظر می رسد فعلاً در سه وجه مشترک براندازی، تشکیل دولت ائتلافی و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان تجسم و تبلور یافته است.

**سؤال:** آیا فکر می کنید در شرایط موجود با رعایت فعالیت های سلطنت طلبان یا هواداران جمهوری اسلامی از نوعی دیگر از یک سو، و با توجه به تفرقه نیروهای ملی و چپ و دمکراتیک از سوی دیگر، وظیفه مقدم و میرم، ائتلاف دمکراتیک جمهوریخواهان طرفدار آزادی و استقلال ایران و عدالت اجتماعی است؟ آیا چنین ائتلافی را هم دشانه قدرت طلبی و انحصار گری و خود خواهی تلقی می کنید؟

**جواب:** من جمهوریخواهم و با ائتلاف جمهوریخواهان طرفدار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به شرط آنکه تعیین نوع نظام سیاسی آینده را به تصویب ملی در مجلس مؤسسان مبعوث مردم محول سازند مخالف نیستم ولی ائتلاف آن را با افراد و سازمانهایی غیر جمهوریخواه در چارچوب طرح جبهه ائتلاف ملی ایران (که فشرده آن قبلاً اشاره شد) و نیز در چارچوب طرح پیشنهادی جمهوریخواهان ملی ایران (مندرج در برنامه سیاسی آنان) برای نیل به «وحدت ملی» و تقاضم و آرامش و اسایش عمومی لازم می دانم. در برنامه سیاسی جمهوریخواهان ملی ایران فراخوان ائتلاف به این شرح منعکس شده است:

«جمهوریخواهان ملی ایران آماده اند با اعزاب سازمانها، گروههای سیاسی مخالف رژیم که در برنامه و عمل: ۱- معتقد به حقوق و آزادی های اجتماعی مردم ایران و پایبند به اعلامیه جهانی حقوق بشر باشند و اصل حاکمیت ملی و مردم سالاری را بپذیرند. ۲- قائل به تأسیس مجلس مؤسسان یا فراترندوم برای تعیین شکل نظام سیاسی آینده کشور باشند. ۳- دولت موقت را پیشاپیش متعین به نظام خاصی شمارند، در دوره براندازی جبهه مشترک و در دوران انتقال، دولت ائتلافی تشکیل گردد».

به طور کلی می توان گفت هدف ائتلاف باید تشکل افراد و سازمانهایی باشد که:

• ملی، مترقی، دمکرات، غیر وابسته، آزادیخواه و راسته به تقوای فردی و اجتماعی هستند.

• نظام خودکامه شاهنشاهی را که سرانجام نظام جمهوری اسلامی را به بار آورده تحمل نمی کرده اند.

• نظام انحصارگر و خودکامه جمهوری اسلامی را که پدیده پلینی از فساد و استبداد و خوریزی است تحمل نموده، از ماههای اول بعد از انقلاب به قلم و

در طرح جبهه ائتلاف ملی ایران (بخش پیمان ائتلاف) و نیز در بخش خطوط اصلی و بنیادی قانون اساسی آینده ایران موضوع به مضمون یک پیشنهاد به این شرح مطرح شده است:

عدم تمرکز امور اداری کشور و هیأت حاکمه با هدف تاثیر و تجلی خصوصیات فرهنگی، قومی و محلی کلیه تیره های ایرانی از طیف های مختلف نژادی و زبانی و مذهبی در پناه دموکراسی و یئورالیسم ایران (مردم سالاری) بر اساس تقویض اختیارات محلی و استانی در قالب تفکیک امور و مسائل مملکتی بر حسب "مشترک" و "قومی و محلی" بودن آنها در چارچوب وحدت و تمامیت ایران، وحدت حکومت، وحدت ارتش و نیروهای انتظامی، وحدت پول، وحدت سیاست خارجی و نیز در چارچوب زبان و فرهنگ و ادبیات و سن مشترک ایران توأم با امکان تدریس و تحصیل به زبان و ادبیات و لهجه های قومی علاوه بر زبان و ادبیات گرانمایه فارسی که زبان مشترک مردم ایران و یکی از عوامل مهم حفظ تمامیت و استقلال کشور است.

"منظور اساسی و نهائی از تمرکز امور اداری در هیأت حاکمه باید حرکت تدریجی و سنجیده ای به سوی عدالت اجتماعی در سطح کشور باشد با تصویب مجلس مؤسسان که آئین و ضوابط و مقتضیات دموکراسی برای ایران" مستلزم آن است از راه: ۱- تأسیس شوراهای ایالتی (انجمن های ایالتی) ۲- انتخاب بعضی از مقامات اداری محلی خصوصاً شهرداران یا رای مستقیم مردم هر استان و شهرستان و بخش.

مصوبات شوراهای در حدود اختیارات قانونی آنها برای استانداران و فرمانداران و بخشداران و سایر مقامات دولتی لازم الزامیه خواهد بود.

در پایان جواب این قسمت از سؤال شما بطور خلاصه باید اضافه کنم که من

جل برقراری یک جمهوری که آزادی های سیاسی کامل و استقلال ایران را تأمین کند و انتخاب چنین رژیم سیاسی حتماً به تصویب مجلس مؤسسان منتخب مردم قرار بگیرد، نمی باشد.

سؤال: آیا شما با نیروهای طرفدار برقراری مجدد رژیم سلطنتی در ایران نظیر "جبهه حیات"، نهضت مقاومت ملی" یا طرفداران جمهوری اسلامی از نوع دیگر (شورای ملی مقاومت وابسته به سازمان مجاهدین خلق) آماده همکاری در جبهه ائتلافی پیشنهادی خود هستید؟ آیا اصولاً تصمیم برای هیچ گروهی دارید؟ معیار و ملاک عدم وابستگی جریانات سیاسی کدام است؟

جواب: همکاری با هر یک از آنها مشروط بر آن است که اصول پیشنهادی مرا با قبول و امضای پیمان ائتلاف بپذیرند یعنی براین واقعیت گردن نهاده قبول کنند که برقراری مجدد رژیم منقرض سلطنتی فقط به استناد مقایسه رژیم بد و بدتر هم ممکن نیست. قبول کنند که قانون اساسی وجود ندارد (قانونی که اولاً به خاطر تعدیات و مجازات شاه نسبت به ارکان اساسی مشروطیت در سر مجلس مؤسسان دست نشانده او در سال های ۲۸-۳۶-۴۶ و تحصیل حق انحلال بدون قید و شرط مجلسین دیگر قانون اساسی مشروطیت به شمار نمی رود. ثانیاً با قیام و اراده ملت ایران مستقل از خمینی و جمهوری اسلامی اساساً ملغی است. شورای ملی مقاومت هم بدون اینکه وجود خارجی داشته باشد باید قبول کند کلیه اعمال و روش های آن و شخص اقای رجوی منافی مصالح ملت ایران بوده و از تحکیم بر آن واقعیت خودداری نکنند که مردم ایران استقرار هیچ نوع دیگری از جمهوری اسلامی را اجازه نخواهند داد. اگرچه آن را به عنوان هر جلایه "دمکراتیک" بیارایند. ولی به خوبی قابل پیش بینی است که

حصول چنین توافقی مستلزم "کنار آمدن"، "کنار هم نشستن"، "ادغام سازمان ها در یکدیگر" به منظور تأسیس یک سازمان جدید سیاسی نیست بلکه صرفاً مستلزم قبول "شعارهای مشترک"، "جوه مشترک" و "اصول مشترک" در مقاومت و مبارزه برای براندازی و تأسیس نیروی ائتلافی جانشین است.

معتقد هموطنان کرد و حزب دمکرات کردستان با تجدید نظر در شعار خویش اعلام نمایند:

"دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای خلفای ساکن ایران با تصویب مجلس مؤسسان، من کلمه خلق های ایران را به سبب آنکه اصطلاحاً مطرح است به کار می برم.

سؤال: نظر شما درباره آینده ایران، نیروهای سیاسی ایرانی، رژیم حکومتی که مطلوب شماست چیست؟

جواب: ۱- رژیم حاکم در سرانجامی سقوط است و به این سبب تأسیس یک "نیروی ائتلافی جانشین" ضرورت حیاتی و فوری یافته است من معتقد هستم باید با تشکیل کنفرانس بزرگی با درهلی باز و با همکاری کلیه نیروهای وطنخواه و علاقمند رهائی با ترک هرگونه هژمونی و تعصب فردی و سازمانی موجبات تسریع و تسهیل تشکیل "جبهه ائتلاف ملی ایران" را فقط با توافق و تفاهم در حداقل شعارهای مشترک فراهم ساخت جبهه ای که به صورت تکیه گاهی توجه مساعد و موافق مردم را جلب نموده امید برانگیزد و زمینه یک قیام عمومی را با رهبری سنجیده فراهم سازد.

۲- راجع به نیروهای مختلف سیاسی ملی جواب سؤالات قبلی نظریات خود را ابراز داشته ام.

۳- رژیم سیاسی مطلوب من "جمهوری ایران" است بدون هرگونه پسوندی با تصویب مجلس مؤسسان منتخب مردم ایران.

سؤال: در مورد حملات شدید خمینی به لیبرال ها و نیروهای معتدل سیاسی داخل کشور نظر شما چیست آیا شانس استحاله رژیم وجود دارد؟

جواب: حملات خمینی به لیبرال ها و نیروهای معتدل که از همان ابتدای استیلائی او شروع شد حاکی از صفت ایدئولوژی و تزلزل هرچه بیشتر قدرت او و یاس مطلق وی از ادامه حکومت جمهوری اسلامی است. شانس استحاله در رژیم وجود دارد ولی چنین استحاله ای با در نظر گرفتن ماهیت آسیب پذیر جمیع عوامل تشکیل دهنده رژیم و اختلافات درونی خود آخان امکان دوام و بقا را هرگز نخواهد داشت.

هیچ یک از سازمان های مذکور نمی خواهند و نمی توانند با اصول غیر قابل نفی و انکار و انتقال جبهه ائتلاف ملی موافقت نمایند بنابراین همکاری با آنها مقهور نخواهد بود. اما درباره "تحریم" و "عدم وابستگی" هر حزب و گروه و سازمانی که در عرف و برنامه و عمل یا صراحت و صداقت به نام مصالح ملت ایران با احترام از هژمونی فردی و سازمانی اصول پیمان ائتلاف را (پس از تصویب کنگره ملی) بپذیرد، "تحریم" مورد و مصداقی پیدا نمی کند معیار عدم وابستگی خود داری وطنخواهانه از اخذ دستور بیگانگان و تحمل یا قبول نفوذ سیاسی و اقتصادی آنهاست. البته همه می دانیم چه افراد و چه سازمان هایی چه وابستگی هائی داشته و دارند؟ و چگونه افشاء گردیده اند و کارشان به رسوائی و شکست و انزوا کشیده است.

سؤال: با توجه به آنکه در طرح خودتان از اصل تأمین و تضمین حقوق اساسی کلیه اقوام ایرانی بر اساس عدم تمرکز امور اداری کشور دفاع می کنید آیا آماده اید از خواست خودمختاری در چارچوب ایرانی واحد و حفظ تمامیت ارضی کشور پشتیبانی کنید؟

جواب: من به عنوان یک آذربایجانی همواره از تأمین و تضمین حقوق اساسی کلیه اقوام ایرانی بر اساس عدم تمرکز امور اداری کشور دفاع کرده و دفاع خواهم کرد، البته در چارچوب ایرانی واحد و حفظ تمامیت ارضی کشور مشروط به اینکه:

موضوع طبق موازین متبع ملت های جهان و به اقتضای ضابطه "دموکراسی برای ایران" به تصویب مجلس مؤسسان مبعوث مردم ایران برسد و بنابراین اعتقاد است که در تیر ماه ۱۳۶۶ ضمن یادداشتی شامل شش صفحه درباره اسناد ارسالی حزب دمکرات کردستان مبنی بر پیشنهاد و طرح تأسیس جبهه وسیع نیروهای دمکراتیک که عیناً برای اقای دکتر قاسملو فرستادم پیشنهاد کردم ضمن بیانیه مشترک ناظر بر ائتلاف نوشته شود: "حمایت از حقوق فرهنگی و اقتصادی و اداری اقوام ایرانی با تقویض اختیارات محلی و ایالتی در چارچوب وحدت و تمامیت ایران بر اساس سیاست عدم تمرکز اداری و حرکت تدریجی به سوی یک نظام فدرالیستی در سطح کشور که باید به تصویب مجلس مؤسسان برسد. و نیز پیشنهاد کردم کنفرانسی برای بررسی حدود عدم تمرکز اداری و تعیین حدود اختیارات محلی و ایالتی با حضور نمایندگان کلیه اقوام یا خلق ها یا تیره های مختلف ایرانی بمنظور تهیه طرحی مقتضی و مناسب و جامع و متفق در این مسئله برای تقدیم به مجلس مؤسسان از طریق دولت ائتلافی موقت تشکیل شود.



... بحران زدائی بقیه از صفحه ۲

دیپلماسی ذلت و یا دیپلماسی ضعیف و بیمار مورد حمله قرار می گیرند و با استناد به حرف خمینی که ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط گسترده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنها وابسته و علاقمند شدیم... وزارت خارجه به "عدم گزارش" متهم می گردد و صالح آبادی عضو کمیسیون خارجی مجلس، صنعت رژیم درسیاست خارجی را "نداشتن يك سيست خارجی انقلابی" عنوان می کند و می گوید: "اگر ما در چهارپنچ کشور اسلامی، حکومت های اسلامی درست می کردیم و حکومت های طرفدار خودمان را روی کار می آوردیم، این نشان دهنده قوت و فترتمان بود و کشورهای بزرگ روی ما حساب می کردند!"

خط زدن مشق هللی قتل و پاکتویس کردن حرف های که در دل ها پنهان مانده بود، از دیگر اقدامات حزب الله از نو جانگرفته است.

محتشمی وزیر کشور، که همین يك ماه پیش، با بغض در گلو و چشم پر اشک از "سیم روح بخش آزادی" دم می زد و تعطیل "موقت" دهساله آن را تشبیه وجود توطئه های داخلی و خارجی به حساب می آورد، و البته نه دلش مطمئن بود که به اصطلاح "توطئه" ها به هیچ وجه از بین نرفته اند، این روزها با خوشحالی، صحنه گردان مصاحبه هللی مطبوعاتی شده و از گرامات و ثمرات حمایت بخش پیام امام صحبت می کند، که "طبیعی است" از این پس نیز، مثل گذشته، "لیبرال ها، گروه ها، احزاب" و بالاخره کثیبه کسانی که برخلاف مصالح جامعه و انقلاب ما با بیگانگان در ارتباط بودند (۱) حق "هیچ گونه فعالیت حزبی را ندارند..." البته باید اعتراف کرد که در نظام جمهوری اسلامی، جانوران اندیشمندی هم هستند که کاری به این سیاست بازی های اقلی وزیر ندارند، و به محض اینکه آب برای شنا کردن بیابند از هیچ نوع پشتک و وارو خودداری نمی کنند از جمله نویسنده یا نویسندگانی که دریافته اند، این روزها دور، دور "اندیشه هللی والای" اسلامی است در يك بحث عالمانه در مخالفت با احزاب مدعی شده اند که: "در يك نظام حکومتی همانند ما که ایندولوژی نقش غالب در همه شئون را دارد چه جایی برای ارزش گذاری به رأی اکثریت در تعیین سلفتر احزابی حکومت باقی می ماند؟ درحالی که مکتب همواره این قدرت را داراست تا هر اکثریتی را ملغی کند؟" (رسالت صفحه سه-۶ اسفند)

در کنگره ملی بررسی مسائل توسعه کشاورزی نیز، غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی از مزایای پیام خمینی استفاده کرده و با ذهن کجی به جناح توستی خورده، مدعی می شود که "شخص من در مقابل تولید اتوموبیل های پژو موضع گرفته ام و معتقدم امروز به جای تولید پژو بایستی تراکتور تولید کرد!"

و بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین که تا همین چند وقت پیش "قهرمان" بستن قرارداد با کمپانی پژو بود و می رفت تا آرزو کند که هر ایرانی يك پژو داشته باشد، حالا در مقابل فشار "جناح تراکتور" قسم و آیه می خورد که "در ارتباط با خرید کارخانه پژو پولی تحویل داده نشده است..." و سپس هم مدعی می شود که اساساً هرش هم از کره گئی دم نداشتنه است: "به عقیده من در شرایط فعلی، تولید اتوموبیل جزو طرح های

اولویت دار نمی تواند باشد..."

**خطبه شششنبه**

این "یاران صدیق" خمینی، هرچند که در دنانت، حقارت، بی شخصیتی و توسری خوردن از بالااست، مثل و مانند نداشتنه باشند، اما باید اعتراف کرد که در کارکشتگی و حیلله گیری علامه دهرندا بررسی عوارض "پیام" خمینی در میان دار و دسته ای که موقتا نانش آجرشده و به تعبیر حزب الله به "خردگراهی" روی آورده تا "ارزش های اسلامی" را لگدمال کند (۱)، نشان دهنده این واقعیت است که این گروه زرتنگ تر از آنند که این روزها دم به تله بدهند.

کسانی مثل رفسنجانی و خامنه ای، پس از شنیدن این پیام، بلافاصله سرخودشان را جلی دیگری گرم کردند و با رسیدگی به "امور مهمه مملکتی"، لام تا کام در این باره حرف نمی زدند.

رفسنجانی، در اولین نماز جمعه پس از انتشار این پیام، به طور مفصل درباره همه مسائل جهان صحبت کرد و وقتی سرانجام قرار شد به این پیام اشاره کند، یاز آور شد که: "مبادا کسانی به فکر بهره برداری از پیام امام در جهت منافع بانفی خود بیفتند" و اضافه کرد که "خیلی ها می توانند به گوشه ای از این پیام بچسبند و باز ایجاد تفرقه کنند و حرفهای تفرقه انگیز بزنند" رفسنجانی این کار را مخالف با "روح پیام" ارزیابی کرد و حتی از رسانه هللی جمعی هم خواست که "آلت دست باند ها نشوند"

او در ارزیابی خود از این پیام ادعا کرد که: "این به خوبی خود روشن و واضح است و نیاز به توضیح و تحلیل ندارد" (۱) و در عین حال، برای اینکه بالاخره چیزی هم در باره پیام گفته باشد اظهار داشت که "اگر کسی بخواهد این پیام را بل کند، احتیاج به يك کتاب دارد." خامنه ای، از رئیس هیئت گور مجلس هم مکارانه تر و "رمانتیک تر" به قضیه پیام برخورد کرد:

"هرسطر و هر جمله این پیام نورانی، پر مغز، معنوی و بسیار سنجیده و از لحاظ ادبی (۱) زیبایی و جا دارد که در هر جمله آن انسان بحث کند. توصیه می کنم که این پیام را بخوانید آن موقع احساس خواهید کرد که انذالا روحی و معنوی می برید!"

خامنه ای، علاوه بر این تعریف "جامع" و ریاست مآبانه از نطق امامش، در يك جلسه گرد همانی جامعه روحانیت مبارز تهران هم شرکت کرد و در آنجا نیز با الهام از پیام خمینی میبالغ زیلانی در باره اسلام و روحانیت و عوالم روحی و ارزشهای معنوی سخن پراکنی نمود. جالب است که جامعه روحانیت مبارز، گرچه تصمیم گرفته بود که با تشکیل این گردهمایی و سر و صدا کردن در باره آن از رقبای انشعاب کرده خود عقب نمانند، و در عین حال به آنها بفهماند که قصد کوتاه آمدن ندارد! با اینحال، واکنش تبلیغاتی این گردهمایی در رسانه های جمعی بسیار ناچیز بود و حتی رادیو و تلویزیون، با وجود حضور و سخنرانی رئیس جمهور، حتی نامی هم از آن نبردند. در نامه بلند بالائی که پس از این حادثه، از طرف جامعه روحانیت برلی مطبوعات فوستگه شد، به صدا و سیما شدیداً اعتراض شده و آنجا همی پرسند: "آیا اینگونه برخورد با روحانیت اطاعت از مشهور برداری امام است؟ آیا این همان

پیام نهفته در پیام اخیر امام است؟" این بیانیته آنگاه خطاب به "امت غیور و قدرشناس ایران" (۱) اعلام می کند که "جامعه روحانیت مبارز تهران تصمیم جلی دارد که محکم تر از گذشته و با برنامه ای بهتر از گذشته، انقلاب و اسلام را یاری نماید و اینگونه بی مهری ها خلی در آرمان های آنها ایجاد نخواهد کرد."

در بی همین نوع از قمع در کردن هلست که ناطق توری نیز در يك خطابه پرشور در مجلس، پیام خمینی را به خطبه شششنبه علی (ع) تشبیه می کند، که گویا "ناکشین و مارقین و قسطنین و..." را در هم خواهد کوبید. او در این نطق، با یخداوری مضمون پیام در باره "قشریون" و "لیبرالها" به مثابه دوطخر عمده برای انقلاب اسلامی، شخصاً و فی البداهه "خطر سومی" نیز به پیام خمینی اضافه می کند و آن را "خطر خوارج" می نامد. کسانی که خود را انقلابی تر از امام می دانند... کسانی که فریلا می زنند ارزش های انقلاب از دست رفت، شعارهای اول انقلاب مرد، اصول انقلاب فراموش شد... يك روز به ریاست محترم مجلس گوشه می زنند، روز دیگر ریاست محترم جمهوری را مورد حمله قرار می دهند، فردای آن روز تقویت آستان قدس رضوی را هدف قرار می دهند و بالاخره دیواری از دیوار وزیر امور خارجه کوتاه تر نمی بینند... نطق توری پس از اینکه با الهام (۱) از پیام امام، اینچنین "خوارج" را مورد حمله قرار می دهد، دست به انتماس دعا برمی دارد و دیگران را از "حمله های غیر خدا پسندانه و معتزانه" برحذر می دارد!

اوی، به سختی می توان رتنی و دریدگی طرفین این دعوی بی پایان را توصیف کرد. چیزی که به وصف آمدنی است و شواهد آن در همه جای این میهن بلادیده به چشم می خورد، بحران هولناک و فزاینده ای است که در میان مردم میهنان، فقر و بی کاری و گرانی بی سابقه و غیر قابل تحملی را دامن زده و صدای خشم و اعتراض همه را به آسمان رسانیده است. ابغلا قول آسانی گرانی و فقر چنان گسرتگی و عمق تکان دهنده ای یافته است که در این روزهای نوروزی، به يك اعتراض همگانی بدل شده و بسیاری از مردمداران رژیم را به وحشت انداخته است. تشکیل جلسه شورای مصلحت رژیم و تئوین قولین قوی برلی مبارزه با گرانفروشان، انعکس وحشت رژیم در نشریات رسمی و سانسور شده حکومت و باز همان عربده جوشی های چندین ساله برای "توختن" مستکبرین و گرانفروشان به سینه دیوار با کمک گلوله، همه و همه، تنها بخشهای از جلوه بحرانی هستند که خمینی با پیام ها و تصفیه هایش و دارو دسته های حکومتی با درگیری هایشان، و مردم ایران با خشم و ناخشنودی فزاینده خود، هر روز و ضوح بیشتری بدان می بخشند.

پیام خمینی، نه فقط شوره يك بحران جلی و مستمر بود، بلکه خود، زاینده بحران جدیدی خواهد شد، که این بار مشتکی حزب الله چماق کش را برای حل مسائل مملکتی به میدان کشانده، که تازه اگر بتوانند رقبای از میدان بدر کنند، کمترین شانس برای حل معضلات يك جامعه بحران زده، آنهم به ضرب چماق و گلوله نخواهند داشت.



آزادخواهان، آن هم در شرایط انزوای بی سابقه جمهوری اسلامی به دلیل موج اعدامهای اخیر و جریان سلمان رشتی، نشان میدهد که چقدر با دنیای آینده آل خود فاصله داریم و هنوز چه دره عمیقی عمل ما را از تئوری ها و ادعاهای ما جدا میسازد.

تداوم همین سیاست مصلحت جویانه رادر رابطه با ماجرای سلمان رشتی و تلاش های اتحاد شوروی برای آرام کردن حادثه می توان دید. درک اینکه چگونه میتوان در این موضوع مشخص و روشن برای آرام کردن پادرمیانی کرد واقعا مشکل است، زیرا در یک سوی ماجرا کسی قرار دارد که بی دغدغه دستور قتل مخالفین خود را صادر میکند و در طرف دیگر نویسنده بی گناهی که جرمش نگارش کتابی است که به مذاق آقایان خوش نیامده است. محکوم کردن عمل تنفر انگیز خمینی و به راه انداختن رسمی بساط انگیزیسیون در سطح جهان حداقل کاری است که هر دمکرات و آزادنندیشی میتواند انجام دهد و متأسفانه مقامات شوروی از این هم خودداری کرده اند.

حرف آخر اینکه در سوی دیگر رابطه احاد شوروی، جمهوری اسلامی قرار دارد که در موارد متعددی از رابطه خود با شوروی برای فشار به غرب استفاده کرده و می کند و هیچگاه هم انتقادات و برخوردهای خود را با شوروی - از جمله در مورد افغانستان- پنهان نکرده است. اگر امروز هم این همه شور و اشتیاق در میان رهبران جمهوری اسلامی برای گسترش روابط با شوروی مشاهده می کنیم و سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات تا آنجا پیش می رود که این مشی خمینی را در ردیف یکی از مهم ترین اقدامات و تصمیم گیری های خمینی در تاریخ انقلاب اسلامی می نامد، باید در سویی دیگر قضیه انزوای ایران در میان کشورهای جهان را دید و "روبانه مزاجی" آنها را به احتیاجشان مربوط ساخت و اگر نه، این آقایان در هر فرصتی شوروی را درکنار آمریکای جنایت کار گذاشته اندو هر دو را به یک چوب رانده اند. امروز رهبران جمهوری اسلامی به این "رابطه" برای مقابله با موج جهانی اعتراض و فشار نیاز دارند و متأسفانه مقامات شوروی دست رد بر سینه آنها نزدند.

<< بشر>>

کمونستها و سایر نیروهای مخالف رژیم در رسانه های جمعی این کشورها منعکس میشود، موضوعی است که می تواند ما را به ویژه در ارتباط با آنچه که م. گارباچف، شوارتدنازه و دیگران "ارزش های جهان انسانی" می نامند و آن را عنصر سیاست خارجی جدید شوروی قلمداد میکنند، به تفکر جلی وادارد.

واقعیت اینست که مقامات شوروی از ۲-۳ سال پیش کوشش کرده اند، سیمای جدیدی از سیاست خارجی شوروی و ارزشها و اصول حاکم بر آن را به جهانیان توضیح دهند. مرکز این سیاست را معماران آن نه "مبارزه طبقاتی" و "برخورد های نو نظام در سطح جهان" که "ارزشهای جهان انسانی" می دانند. برای ما، بخون آنکه وارد بحث چند و چون این سیاست جدید و ارزش گذاری آن شویم، این نکته بسیار اهمیت دارد، که میزان پایبندی عملی رفقای شوروی به این



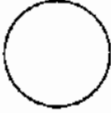
را نقطه عطفی در روابط دو کشور همسایه نامید. خامنه ای در ملاقات با شوارتدنازه گفت: "موقعیت جغرافیایی دو کشور حکم میکند که ایران و شوروی در همه زمینه های مورد علاقه، همکاری های گسترده داشته باشند. نخست وزیر در دیدار خود با وزیر خارجه شوروی از ضرورت همکاری های استراتژیک دراز مدت و یک جهش سریع در روابط اقتصادی دو کشور سخن گفت و خواستار آن شد که با استفاده از فضای موجود در روابط دو جانبه، به صورت چشمگیری بر حجم همکاری های سیاسی و اقتصادی ایران و شوروی افزوده شود."

بنابراین اظهار طوطیگونه موضوع اصلی مذاکرات دوجانبه را مسئله اجرایی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و ادامه مذاکرات صلح ایران و عراق، مسئله افغانستان، ظلیح فارس و منطقه و سرانجام گسترش همکاری های دوجانبه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تشکیل میدادند. در زمینه اقتصادی علاوه بر فعال کردن طرح های موجود، مذاکراتی پیرامون طرح عظیم راه آهن بندر عباس - سرخس - تاشکند و نیز انتقال گاز به اروپای شرقی از طریق خط لوله شوروی و همکاری های دوجانبه در استخراج نفت صورت گرفت.

بدین ترتیب همان گونه که مشاهده می شود در این مذاکرات میتوان از همه چیز نشان یافت جز آنچه که در ایران و سراسر جهان این روزها بیش از هر چیز در ارتباط با جمهوری اسلامی مورد توجه افکار عمومی قرار دارد، یعنی مسئله نقض خشن حقوق بشر توسط رژیم خمینی و ماجرای فتوای خمینی علیه نویسنده هنری الاصل سلمان رشتی. برحسب تصادف سفر شوارتدنازه، درست در اوج و بهجوجه این حوادث و جریانات و زمانی صورت گرفت که خشم و نفرت علیه رژیم خمینی سراسر جهان را فرا گرفته بود. اما وزیر خارجه شوروی در برابر همه این مسائل، در برابر کشتار هزاران کمونیست و آزادیخواه و مخالف رژیم در ماه های اخیر، در برابر سرکوب منظم نیرو های مخالف و شکنجه و آزار دگر اندیشان ساکت ماند و ترجیح داد حتی به تعریف و تمجید رژیم خمینی بپردازد.

کمونستهای ایران در برابر این واقعیت تلخ چه میتوانند بگویند؟ نیرو های سیاسی چپ ایران که طی ماههای گذشته با تلاش و فعالیت فراوان دولتهای غربی، سازمانهای بین المللی و بشرفروست را برای موضع گیری و برخورد با جمهوری اسلامی تحت فشار گذاشته بودند امروز در برابر سفر شوارتدنازه به تهران در برابر مردم ایران و به وجدان خود چه پاسخی دارند؟ چگونه می شود کشورهای بازار مشترک می توانند دیدار مقامات بلند پایه خود از ایران را لغو کنند، وزیر خارجه هلند میتواند از سفر به تهران انصراف حاصل کند، رئیس جمهور آلمان در ژاپن از پذیرفتن میروسلیم سر باز زند، ولی وزیر خارجه شوروی به تهران سفر می کند و آنگونه به مذاکره با اخونددهلی حاکم می نشیند که توگویی هیچ اتفاقی به وقوع نپیوسته است. اینکه گذر و یا دوبا در سفر خود به تهران آشکار، البته ضمن تلاش در گسترش روابط با ایران، از نقض حقوق بشر سخن میگویند و موضوع حقوق بشر و اعدام

سیاست تا کجاست. باید با تلفی فراوان اعتراف کرد که در نمونه هایی مانند ایران در به روی همان پلشتی می چرخد که بیش از این یعنی در زمان برژنف و "بیش کهن" می چرخید. وگرنه چگونه می توان پذیرفت وزیر خارجه شوروی در ماه های پس از قتل عالم زندانیان سیاسی و صد ها تن از کمونیستها به جمهوری اسلامی سفر کند و این همه وحشیگری و کشتار در مجموعه آن ارزشهایی "جهانی" و "انسانی" یعنی مالورای منافع اقتصادی-اجتماعی و سیاسی این یا آن نیرو- عملی قابل نگاهش تلفی نشوند. اگر قرار است از حقوق بشر دفاع شود، دیگر این دفاع و این سیاست مرز منافع نمی شناسد و تقسیم تا پذیر است. مردم جهان بویژه در جهان سوم تشنه چنین سیاست خارجی انسانی و انقلابی هستند. سیاست خارجی که روابط خود با دیگران را بر اساس صراحت، دفاع از ارزش های انسانی و سازش ناپذیری در این عرصه قرار میدهد. سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و نحوه برخورد او با مسئله حقوق بشر در ایران و چشم بستن بر کشتار کمونیستها و



کتابهای عالی رسیده :

- ۱. از بن به از هانور
- ۲. مارک آلمان غربی
- ۳. مارک آلمان غربی
- ۴. دلار آمریکا
- ۵. دلار آمریکا

## در پشت پرده عفو زندانیان سیاسی

اعتبار منتشر شده پیرامون چندوچون حوادث گذشته بر زندان‌ها به روشنی از درک رژیم جمهوری اسلامی از آنچه که وی "عفو" می‌نامد، حکایت می‌کنند. این حوادث نشان می‌دهند رژیم در مورد مخالفان خود به هیچ "عفو" راضی نیست و زمانی "قریبانیان" خود را از زندان به خانه می‌فرستد که مطمئن باشد، برایش خطری ندارند و با آنها هم شرط می‌کند اگر دست از پا خطا کنند، ایستار مستقیم پای جوخه دار خواهند رفت، مجموعه نمایش هائی که دست اندرکاران رژیم با "عفو شکنان" به راه انداخته اند، از این نیت و سیاست رژیم پرده می‌درند.

زندانیان زندانیان آزاد شده را مجبور کردند تا در چندین گردهمانی و مراسم نمایشی و تبلیغی به نفع رژیم شرکت کنند، تا مگر آن همه خون ریخته شده در زندان‌ها از نظر افکار عمومی پنهان بماند.

همه این اقدامات نمایشی نشان می‌دهند تلقی رژیم از "عفو" چیست و این "هدیه آسمانی" می‌تواند شامل چه کسانی شود. یعنی یک "قریبانی" رژیم ناچار است نه تنها پا بر اعتقادات خود بگذارد، بلکه هر موقع رژیم خواست به "صحنه" بیاید و شهادت دهد که جمهوری اسلامی "دمکرات ترین" و "مترقی ترین" دولت روی زمین است. ترسند دیگر رژیم شایعه پراکنی در باره اعدام برخی زندانیانی است که هنوز در زندان‌ها به سر می‌برند یا حتی در چارچوب "عفو" رژیم از زندان بدر آمده اند. رژیم این عمل را به قصد ایجاد تردید درباره میزان واقعی اعدام‌ها انجام می‌دهد.

وظیفه مادر این شرایط ویژه افشای این نمایش‌ها، افشای قیافه واقعی رژیم است تا نتواند در میان مردم ایران و جهان دست به عوامفریبی بزند. سمت و سوی مبارزه کنونی ما علیه رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با زندانیان سیاسی باید گماکان بر محورهای زیرین استوار باشد:

۱- تشدید فشار بین المللی و داخلی برای اعلام آسامی اعدام شدگان، کسانی که هنوز در زندان‌ها به سر می‌برند و سرانجام کسانی که به ادعای رژیم مشمول "عفو" شده اند.

۲- کوشش برای تهیه لیست مستقل از زندانیان باقیمانده برای ارائه به سازمان های بین المللی.

۳- تلاش برای اعلام کمیسیون بین المللی جهت بازدید از زندان های ایران، شرایط زندانیان و همچنین تحقیق درباره هزاران زندانی اعدام شده.

مبارزه ما در سطح بین المللی نباید دچار وقفه شود. باید با تمام نیرو همچنان افکار عمومی جهان و مردم ایران، روشنفکران، شخصیت های اجتماعی-فرهنگی را علیه دولت جمهوری اسلامی بسیج کرده منافع دولت‌ها سیاست "سکوت" در برابر جمهوری اسلامی را تجویز می‌کند، اما ما باید با همه نیرو این سکوت را در هم شکنیم. وظیفه دفاع از زندانیان سیاسی و دمکراسی در ایران همچنان مقدم ترین وظیفه ما را تشکیل می‌دهد.

## بحث های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران

## شیوه دمکراتیک کار سازمانی

در تعیین خط مشی يك واحد سلسلی، می‌توان دو مرحله متمایز را مورد توجه قرار داد. مرحله نخست مرحله بحث و بررسی، تجزیه و تحلیل داده هائی است که جنبه های متفاوت يك پدیده را تبیین می‌کند هر فرد در برخورد به يك واقعیت یا فاکت مشخص، با توجه به موقعیت ذهنی و روانی خویش به جنبه ویژه ای از آن توجه کرده و داده های متفاوتی از دیگران برداشت می‌کند.

بحث و بررسی جمعی به تلاش ما برای بهتر و جامع تر دیدن پدیده ها باری رسانده، باعث می‌گردد جنبه های گوناگون يك پدیده هر چه کاملتر و دقیقتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. ایران‌نظر، دفاع از برداشت شخصی، درک نظرات دیگران در این مرحله به روشن شدن موضوع مورد بحث کمک فراوان می‌رساند.

شیوه دمکراتیک تجزیه و تحلیل، عبارت است از برخورد بی طرفانه به واقعیت‌ها و داشتن حق بیان و اظهار نظر و توضیح آزادانه و بدون محدودیت در مورد پدیده مورد بحث.

در شیوه غیر دمکراتیک تجزیه و تحلیل، از پیش دستور-العملی مورد توجه قرار می‌گیرد که به طور مشخص به بعضی ویژگی های پدیده اهمیت فوق العاده داده است. در این صورت فضائی حاکم بر جریان بحث محکوم و تجزیه و تحلیل در چارچوب از پیش تعیین شده جاری گردیده و نتیجه حاصله از برخورد آراء و عقاید به آنچه از قبل مورد نظر است، نزدیک و یا بر آن منطبق می‌گردد. آنچه از دل بحث های

ارگان های پائینی بیرون می‌آید اکثراً آتی نیست که مورد نظر ارگان مافوق است. معمولاً این ارگان‌ها تلاش می‌کنند چارچوب بحث های درون تشکیلاتی را دقیقاً تعیین کنند. در حالی که ارگان پائینی در هر حال حق دسترسی به انواع و اقسام نظرات مطرح شده را داشته و این حق باید در تمام سطوح تشکیلات، شناخته و تضمین گردد. وظیفه اساسی ارگان های مافوق عبارت است از تسهیل و روان سازی حرکت و انتقال داده ها و اطلاعات، گوناگون جمع آوری شده در تمام مجاری و ارگان های پائینی موجود ارگان های مافوق نباید به تعیین محدوده و چارچوب برای پیشبرد بحث‌ها بپردازند، وظیفه آنان تنها نظارت بر جریان بحث‌ها و کنترل این امر است که برخورد های درونی از چارچوب اصول کلی دمکراسی فراتر نرود.

مرحله دوم، تعیین خط مشی مسئله تصمیم گیری است. پس از طی مرحله نخست و تجزیه و تحلیل کافی موضوع، گاه در میان جمع همکراسی نظری پدیدار می‌گردد و گاه اختلاف عقاید و آراء در زمینه تعیین سیاست، شکافی را آشکار می‌کند برلی امر تصمیم گیری جمعی و تعیین يك سیاست واحد راه های گوناگونی پیشنهاد می‌گردد.

شیوه معمول تصمیم گیری از آنجائی که عمدتاً به شکل حل مسأله توجه دارد، روش های رای گیری را پیشنهاد می‌کند. در این روش نیروهای موجود در جمع در قطب های متفاوت گرد هم می‌آیند. هر یک از قطبها در راه تلاشی قطب دیگر اهتمام ورزیده، تلاش می‌کند از این راه برای پیشبرد پیشنهاد خویش به جذب نیرو بپردازد. تاجانیکه این امر در جهت اقتناع نظری دیگری صورت می‌گیرد، هیچگونه ایرادی بر آن وارد نیست. ولیکن هنگامی که یکی از قطب‌ها به

## لهستان به سوی انتخابات آزاد

اوایل ماه ژوئن انتخابات مجلس نمایندگان نیز تجدید شود و برابر توافق حاصله، ۲۵ درصد از کرسی های این مجلس به نیروهای مخالف اختصاص خواهد یافت. سومین تصمیم گیری مهم "میزگرد" انجام انتخابات ریاست جمهوری در کشور است که هنوز بر سر چند و چون آن بحث های دو جانبه ادامه دارد. ژرمن از نزدیکان لیخ والسا پیرامون این توافق گفت که پس از ۴۵ سال ما خود را در شرایط کاملاً نوینی می یابیم. در کشور روندی آغاز شده است که اجازه خواهد داد دموکراسی به تدریج در لهستان مستقر شود، بدون آنکه تعادل سیاسی-اجتماعی ما را برهم زند.

## نقض حقوق بشر در رومانی

هر رسی که توانایی زایمان را داشته باشد حداقل می بایست ۵ نوزاد به دنیا آورد! هرماه میزانی از حقوق هر زوج برداشته می گردد تا زمانی که آنها دومی پنج فرزند باشند بدین منظور آزمایش پزشکی ژنتیکولوژیک با تحلوی کوتاه انجام می گردد. پزشکانی که در این زمینه فعالیت می نمایند در رومانی به "پلیس ژنتیکولوژیک" معروف هستند.

دولت رومانی طی برنامه ای موسوم به سیستماتیزاسیون اقدام به نابودی ۷۰۰۰ روستا از ۱۲۵۰۰ روستای این کشور نمود. روستائیان و اهالی روستاهای تخریب شده در ۶۰ مرکز کشاورزی-صنعتی کوچ دله می شوند. طیرغم اینکه چائوشسکو صنعت از مدرنتراسیون می کند ولی به قول دکتر مارک آلموند، تاریخدان، هدف ایجاد گروه های جمعی در بلوک های یکسان از مردم و نیز حذف هر نوع شیوه زندگی خصوصی از توده های متمرکز شده و وابستگی آنان به دولت می باشد. تعداد پناهندگانی که از رومانی به مجارستان گریخته اند هر روز افزایش می یابد و به بیش از ده ها هزار تن بالغ می شوند. لازم به تذکر است که آزار اقلیت مجاری ساکن رومانی یکی از مسائل اختلافات در کشور را تشکیل می دهد و روابط دو کشور از ماه ها پیش به این سو رو به تیرگی گرایده است. گروتس دبیر اول حزب چندی پیش در مصاحبه با لوموند گفته بود که "درك وی از سوسیالیسم با دوك چائوشسکو اختلاف بنیادی دارد."

سرانجام "میزگرد" دولت لهستان با مخالفین (سندیکای همبستگی) در پی یکماه مذاکره و بحث به توافق انجامید که اهمیت فراوانی در آینده این کشور دارد. براساس این توافق که چارچوب آن فقط درخطوط کلی مشخص شده است، مردم لهستان به طور آزاد برای گزینش نمایندگان يك مجلس سنا به پلی صندوقهای رای خواهند رفت. مجلس سنا که پیش از جنگ جهانی دوم در لهستان وجود داشت، پس از ۴۵ سال دوباره قرار است کار خود را از سر بگیرد. البته این در شرایطی است که مجلس نمایندگان (دیت) همچنان به کار خود ادامه خواهد داد. ممکن است در

به دنبال رای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد علیه نقض مکرر حقوق بشر در رومانی که طی آن برای نخستین بار يك کشور سوسیالیستی (مجارستان) در شمار پیشنهاد دهندگان قطعنامه محکومیت به شمار می رفت و شوروی نیز از حمایت از رومانی خودداری کرد، فشار بین المللی در این کشور به طرز بی سابقه ای تشدید شده است. پارلمان اروپا در روز ۲۱ فوریه طی برگزاری سمیناری در بروکسل به بررسی مساله حقوق بشر در رومانی پرداخت. اوزی یوسکو نویسنده رومانیایی طی پیامی در آغاز این بحث ها که توسط دخترش قرائت گردید اعلام کرد که کشورش "در وخیمترین موقعیت تاریخی خود قرار دارد."

عرضه های اصلی که در سطح بین المللی پیرامون نقض حقوق بشر در رومانی انگشت گذاشته می شود شامل بازسازی روستاهای کشور از طریق نابودی برخی مناطق و تجمع در مناطق دیگر، برخورد با مخالفین از جانب حکومت که کمتر به صورت زندانی کردن آنان بوده و عمدتاً به صورت فشار بر روی فامیل، تبعید در داخل کشور و محرومیت از داشتن کوبین مواد غذاییست. موضوع دیگر مرگ و میر کودکان که بیشترین رقم را در اروپا دارا می باشد. رومانی در حال حاضر ۲۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. هدف دولت رسانیدن جمعیت به ۲۰۰۰۰۰۰۰ تا سال ۱۹۶۶ می باشد. به همین مناسبت از سال ۱۹۶۶ جلوگیری برای زنان دچار محدودیت جنسی شده است و



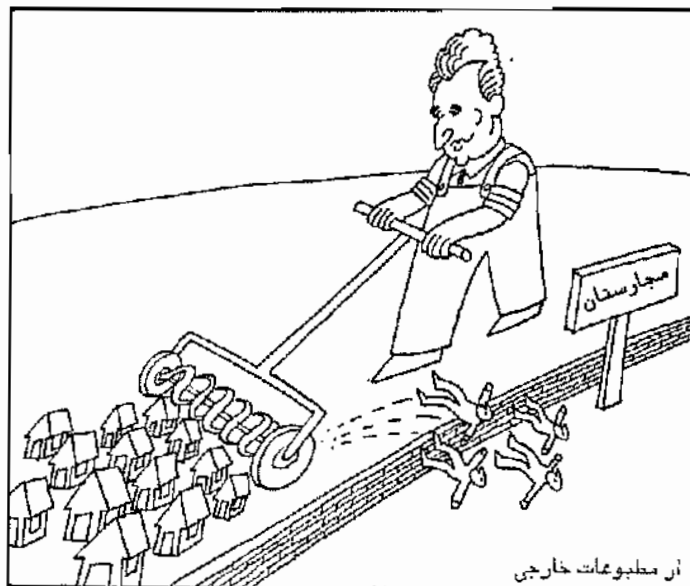
## انتخابات آزاد در شوروی

مردم شوروی پس از ۲۲ سال به پای صندوق های رای رفتند. یکشنبه ۲۷ مارس ۱۹۸۹ حدود صد و پنجاه میلیون نفر از مردم شوروی برای نخستین بار بعد از سال ۱۹۱۷ برای انتخابات ۱۵۰۰ نماینده کنگره مردمی به پای صندوق های رای رفتند. مطابق آمار رسمی ۸۳٪ افراد واجد شرایط رای خود را به صندوق ها انداختند و در برخی مناطق مانند ارمنستان نسبت شرکت کنندگان از ۳۰٪ تجاوز نکرد. در مجموع ۲۸۹۵ نامزد انتخاباتی برای اولین بار در تاریخ شوروی بر سر پست نمایندگی به مبارزه برخاستند. ۸۵٪ نامزدها اعضای حزب کمونیست بودند. نتیجه انتخابات نشان می دهد که در اکثر مناطق مهم شخصیت های اصلاح طلب و ضد بوروکرات درصد بالای آرای مردم را به خود اختصاص دادند و به ویژه شکست سخت کانیداهای رسمی حزب در مسکو، کیف و لنینگراد حائز اهمیت فراوان است. در سه جمهوری بالتیک یعنی لتونی، لیتوانی و لتونی، شخصیت های وابسته به جنبش نوسازی و نیروهای ناسیونالیست و استقلال طلب پیروزی شکننده ای از آن خود ساختند. در استونی جبهه مردمی ۱۵ کرسی از ۲۲ کرسی را به خود اختصاص داد. در لیتوانی دبیر اول و نوم حزب به دلیل حمایتشان از جنبش استقلال طلبان پیروزی بزرگی به دست آوردند ولی رئیس شورای عالی جمهوری و نخست وزیر آن با ناگامی مواجه شدند. پیروزی آلتسین در مسکو با حدود ۸٪ آرا حائز اهمیت فراوان بود.

برخلاف مناطق اروپایی، در جمهوری های آسیایی بوروکرات ها موقعیت های اساسی را با بکار گرفتن انواع ترفندها از آن خود کردند. در گزاختان ۱۷ دبیر اول مناطق حزبی بدون داشتن رقیب و بی دغدغه برای مجلس برگزیده شدند.

در برخی از مناطق انتخابات به دور دوم کشیده شد و وضعیت برخی از شخصیت های معروف اصلاح طلب مانند "روی متویدف" در دور دوم روشن خواهد شد. برخورد رسانه های جمعی شوروی با نتیجه انتخابات کاملاً متفاوت بود. روزنامه های طرفدار پینش تو از نتایج انتخابات اظهار خرسندی کردند و "ایزوستیا" در مقاله خود از "مدرسه دموکراسی" و "سمبل تغییر" یاد کرد که مردم در جریان انتخابات آن را لمس کردند. "پراودا" از مردم مسکو به عنوان کسانی یاد کرد که "دارای فرهنگ سیاسی کافی" نیستند.

نتایج انتخابات در حقیقت رای مردم به دموکراسی و ادامه تغییرات را دیگرال در کشور است. شکست بسیاری از کانیداهای حزب و شخصیت های محافظه کار، جدایی اینان از مردم را هویدا می سازد. این انتخابات هرچند هنوز بایک اختلافات و اقا آزاد تفاوت می کند اما همبقتن دموکراسی کافی بوده که مردم به رهبران کشور بگویند طرفدار کدام سیاست و منشی هستند.



از مطبوعات خارجی

آزادی زندانیان سیاسی

دولت نیکاراگوئه در چارچوب توافق های پنج کشور آمریکای مرکزی بزودی بیش از دوهزار زندانی سیاسی خود را آزاد خواهد کرد به گفته مقامات این کشور فقط تعداد محدودی از افراد وابسته به رژیم گذشته که مرتکب جنایت و قتل شده اند در زندان ها باقی خواهند ماند. بیشتر زندانیانی که آزاد خواهند شد را افراد وابسته به گارد دیکتاتور سابق نیکاراگوئه تشکیل می دهند.

شورش مردمی در ونزوئلا

قیامی که هزاران نفر در ونزوئلا طی چندین روز در آن شرکت نمودند منجر به کشته شدن دهها نفر گردید دولت کارلوس آندرس پروز ضمن اعلام حکومت نظامی در ۲۸ فوریه تا اطلاع ثانوی اظهار داشت که طرح "بافت اقتصادی" که علت اصلی این برخوردها و ریشه ناراضیاتی مردم از فقر و وضعیت دشوار زندگی بوده است تا پایان محققند شورشهای ۲۷ و ۲۸ فوریه جزء بزرگترین قیام ها در سالهای اخیر بوده که از رانویه ۱۹۵۸ که منجر به سقوط دیکتاتور قبلی این کشور شد تا کنون دیده نشده است. قیام در کاراکاس و چندین شهر دیگر منجر به زخمی شدن ۵۰۰ نفر گردید.

السالوادور: پیروزی راست افراطی

راست افراطی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰ مارس السالوادور به پیروزی رسید این پیروزی در پی کسب اکثریت در مجلس این کشور توسط حزب اتحاد جمهوریخواهان ملی در سال گذشته به دست می آید. انتظارات در فضای پرتنش انجام شد و حدود ۴۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکردند جبهه پارابونومارشی که بیش از ۹ سال است مسلحانه علیه دولت می جنگد، انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرده بود. پیروزی راست افراطی آینده این کشور جنگ زده آمریکای مرکزی را به کلی تیره ساخته است. راست افراطی در گذشته با تشکیل "گروههای مرگ" هزاران تن از نیروهای چپ و مترقی را ترور کرده است.

شکست اوزل در ترکیه

در انتخابات شهرداری های ترکیه، حزب مام میهن به رهبری اوزل (حزب راستگرای همگست اوزل) نسبت به دوره های پیش شکست سختی متحمل شد، در انتخابات ۲۷ مارس حزب سوسیال دمکرات ۲۸٪، حزب سلیمان دمیرل (راه راست) ۲۶٪ آرا و حزب مام میهن فقط ۲۲٪ آرا را به دست آوردند حزب سوسیال دمکرات در سه شهر بزرگ ازمیر، انکارا و استانبول پیروز شد.

واکنش جهانی در برابر فتوای مرگ خمینی علیه رشدی

مختصر

نجیب محفوظ برنده جایزه نوبل ۸۸ و بیش از ۸۰ روشنفکر عرب طی فراخوانی طواهان پایان دادن به جریانی شدند که به اعتقاد به تفاهم میان ملت ها و نیز اقلیت های مسلمان در کشورهای اروپایی با مردم این کشورها نطمه می زند. امضاء کنندگان فراخوان همچنین اعلام کرده اند که "هیچ کفری برای اسلام و مسلمانان بدتر از فتوای قتل یک نویسنده نیست."

واتیکان

واتیکان رسماً ضمن محکوم کردن کتاب آیه های شیطانی و اظهار تأسف از جرمیسه دار شدن لسانکات صدها میلیون مسلمان، از مسلمانان دعوت کرد از برخوردهایی که به تفرق میان مردم دامن می زند پرهیز کنند.

سوئد

اکلامی سوئد که درباره جایزه نوبل ادبی در سال تصمیم گیری می کند، بر سر موضعگیری پیرامون کتاب آیه های شیطانی دچار چند دستگی جنی شده است. در سوئد بسیاری از محافل اجتماعی و ادبی عدم موضعگیری صریح این اکلامی در قبال دفاع از آزادی بیان و محکوم کردن فتوای مرگ سلمان رشدی را به شدت مورد انتقاد قرار دادند و دو تن از اعضای داوری جایزه نوبل به این رفتار معاتظه کارانه اعتراض کردند.

تونس

رئیس جمهور تونس در مصاحبه ای با روزنامه فرانسوی لیراسیون اعلام کرد که با وجود مسائلی که علیه اسلام و اعتقادات مسلمانان در کتاب رشدی وجود دارد، "فتوای مرگ از سوی خمینی غیر قابل پذیرش است."

انگلستان

دولت انگلستان در پی، قطع رابطه توسط جمهوری اسلامی، از اختلا مواضع شدید علیه رژیم خمینی خودداری کرد و اظهارات تاجر و وزیر خارجه این کشور در انتقاد از کتاب رشدی واکنش منفی فراوانی برانگیخت. تاجر نخست وزیر انگلستان آیه های شیطانی را "عمیقاً تهاجمی" نامیده بود و در پاسخ وی رشدی دولت انگلستان را متهم کرد که قصد دارد دست از حمایت وی بردارد.

مسئله سلمان رشدی همچنان موضوع بحث بسیاری از محافل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر جهان است. ۱۸ امین کنفرانس وزرائی خارجه ۴۵ کشور اسلامی روزهای ۱۵ و ۱۶ مارس عمده ترین بحث خود را به این مسئله اختصاص داده بود. جمهوری اسلامی که دوره گذشته این کنفرانس را تحریم کرده بود، این بار برای تحمیل سیاست خود پیرامون مسئله رشدی و نیز حمت فشار قرار دادن سایر کشورها برای اختلا موضع سخت تر، محمد علی تسخیری از آژوندهای وزارت ارشاد را به ریاض فرستاد. تسخیری در تعلق خود در کنفرانس سلمان رشدی را مرتدو کتلیش آیه های شیطانی را کفر گوئی قلمداد کرد و در توجیه موضعگیری خمینی اظهار داشت: که این وظیفه ایران است که بدون در نظر گرفتن سیاسی و منافع اقتصادی از ارزش های اسلامی دفاع کند. وی آنگاه از کشورهای اسلامی خواست که با توجه به احساسات مسلمانان در برابر این تهاول فرهنگی مواضع سخت تری اتفلا کنند. وی پیشنهاد کرد که کشورهای اسلامی، کلیه کشورهای که به چنین اعمالی یعنی میدان دادن به تبلیغات ضد اسلامی حمت می زنند را تحریم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کنند. وی اضافه کرد که اگر در این اولین قدم ما شکوت کنیم، فردا غربی ها از این کتاب فیلم و ویدئو خواهند ساخت.

سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان مانند بسیاری دیگر از مقامات کشورهای اسلامی ضمن محکوم کردن کتاب آیه های شیطانی گفت که ما یک دستگاه قضایی برای رسیدگی به اتهامات کسی نمیستیم. در بیانیه تهاولی کنفرانس، با آنکه حمت فشار ایران کتاب آیه های شیطانی و نویسنده آن به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و از وی به عنوان مرتد نام برده شده است، اما از اعلام هرگونه اقدام تلافی جویانه علیه سلمان رشدی و دیگران پرهیز شده است. هیات نمایندگی ایران بیانیه را "تاریخی" نامید. سخنگوی کنفرانس سعود الفیصل در پایان کنفرانس گفت که ما "کتاب و نه نویسنده را از محکوم می کنیم." در کنفرانس به جز لیبی که "بظور ضمنی از فتوای قتل خمینی حمایت کرد، کلیه کشورهای اسلامی از تکرار چنین موضعی صریحاً خودداری کردند.

حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایید:

**RAHE ERANI**  
 Nr.: 10, April 1989  
 بهاء معادل ۸۰ ریال

باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

**MAHMOUD**  
 B. P. 23  
 92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکر:

راه آرائی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تعاضب با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران یا آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47  
 F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE